

قانون اساسی،
راه نجات ایران
در روشنائی خلاصه ای از تاریخ

کاوه آهنگر
همراه متن قانون اساسی
پیشنهادی
حقوقدانان جنبش سبز ایران

I - IV	مقدمه
1	پیدایش
3	نکته
5	تمدنهای باستانی
13	تاریخ واقعی، اسطوره ها و ادیان
20	بازنگری به تاریخ ایران
29	مبارزه بر علیه سلطه اعراب
31	مروری دوباره بر گذشته ایران
40	چه شد به این روز افتادیم
44	تاریخ معاصر
53	بررسی تاریخچه قانون اساسی در جهان و ایران
55	نتیجه گیری

ضمیمه:

متن کامل پیش نویس قانون اساسی پیشنهادی

62	حقوقدانان جنبش سبز ایران
64	پیش گفتار نسخه دوم
65	پیش گفتار نسخه اول
69	پیش نویس قانون اساسی نوین ایران، نسخه دوم
100	قطعنامه (اتحاد برای دموکراسی)

هموطن گرامی

خواندن تاریخ وقتی سرگرم کننده و نهایتاً آموزنده میشود که خواننده بداند در زمان وقوع اتفاقی، در نقاط دیگر جهان کدام وقایع همزمان نیز اتفاق افتاده است. مثلاً وقتی دریا باز شد و موسی قوم یهود را از میان دریا عبور داد، در ایران و یونان چه خبر بود. ویا وقتی افغانها پشت دروازه های اصفهان منتظر حمله به نیروهای شاه سلطان حسین صفوی بودند و دربرریان و علمای دین به نخود لوبیا دعا میخواندند و آتش درست میکردند، در اروپا و آمریکا چه می گذشت.

گذشته هر قوم و ملتی مملو از اسطوره ها است. داستان هائیکه حتی قبل از اختراع خط، شاید والدین برای نخستین بار به فرزندانشان گفته اند و یا مردم از ترس عوامل طبیعی برای دلگرمی، خودشان ساخته اند و یا بهر دلیل دیگری اسطوره آن مردمان شده. این داستانها هرچند شیرین و سرگرم کننده هستند، ولی اگر تاثیر خوبی در زندگی جامعه داشته باشند، تکرار و اشائه آن نه تنها ضرری ندارد، بلکه مفید هم هست. ولی اگر شاخ و برگ زدن به اسطوره ها مایه گمراهی مردم شود، باید مردم را از دروغ آنها مطلع کرد. بهرحال مشکل ترین و شاید بی ثمرترین کوشش، ایجاد شک در حقیقت داستانهای تاریخی است که جزئی از باور مردم شده باشد. جوامعی که صدها و هزاران سال با تکرار داستانی به آن معتقد شده اند، حالا برایشان ممکن نیست موضوعی را که از کودکی در ذهنشان نقش بسته به یکباره فراموش و یا نفی کنند.

با جمع بندی و وصل نقطه های تاریخی میتوان قسمتهائی از سطوح درونی جامعه را شناخت و راهی برای حل مشکل امروز آن پیدا کرد. ولی باید میراث های تاریخی را جمع بندی کرد، نه فقط شکوه و عظمت دوران گذشته را. مقام کورش در تاریخ ایران نه از آنجهت والا است که او کشور گشای بزرگی بود، بلکه ارزش او به خاطر روش مملکت داری و میراث اوست.

همچنین در میان بزرگان ادب ایرانی، مقام ارجمند فردوسی نه فقط از بابت زیبایی و صلابت اشعار اوست بلکه به خاطر تاثیر فکری اشعارش بر مردم ایران بوده است. یا که عزرا با جمع آوری داستانها و اسطوره های فراموش شده قوم یهود و نگارش تورات بعد از فرمان کورش دین بزرگی بر گردن قوم یهود دارد. ولی فردوسی کاری بمراتب عظیم تر را در تنگدستی و فشارهای اجتماعی کرده است.

وقتی خواندن این مجموعه تمام میشود، لحظه ای به نقشه دنیا نگاه کنید. ببینید از ابتدای تاریخ تا همین جنگ دوم جهانی و تشکیل سازمان ملل و به رسمیت شناختن مرزها و حتی بعد از آن کدام سرزمین ها در جهان بیشتر مورد حمله و تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است. مسلماً جواب ایران بزرگ (ایران کنونی، عراق، افغانستان، قفقاز، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکیه شرقی و سواحل جنوبی خلیج فارس) خواهد بود.

تمام تمدنهای بوجود آمده در سرتاسر جهان بشکلی دارای حصار طبیعی مثل کوه، دریا و صحرا بوده و یا باصطلاح آخر خط قرار گرفته اند. ولی سرزمین ایران بزرگ، سر راه هر کشورگشای جنگجوی متمدن و یا بیابانگرد بی تمدن شمالی، جنوبی، شرقی و غربی بوده و علاوه بر ثروتمند بودن خودش، نیز سر راه مناطق ثروتمند دیگر هم بوده است. لذا تاریخ غم انگیز سرزمین ایران مملو از تاخت و تاز این بیگانگان و کشتار و غارت ثروتها و به اسارت بردن اجدادمان بوده است.

جالب اینجاست، این اقوام چه متمدن و چه بدوی و بیابانگرد که بر ایران تاختند، بعد از مدتی همه ایرانی شدند. فرهنگ و خوی انسانی که ریشه چندین هزار ساله در ذات مردم ایران داشته، از میان خاکستر و خون و نکبتی که اقوام مهاجم بوجود آوردند دوباره سر از این سرزمین بیرون آورده و میآورد. جالبتر اینکه وقتی این اقوام بدوی، قانون و عقیده ای را بزور بر این سرزمین تحمیل کردند،

ایرانیان آن قوائد وعقاید را دگرگون، ایرانی و انسانی کرده و بخودشان پس دادند.

شیرینی زبان فارسی بحدیست که حکمرانان و خصوصاً مردم، از دولت عثمانی گرفته تا هندوستان، خارج از سرحدات ایران بزرگ، قبل از رسیدن استعمار و دیکتاتورها آنرا بعنوان زبان ملی و دیوانی خود انتخاب کرده بودند. ولی آنچه مایه افتخار ایرانی است، هدیه این سرزمین، به مردم جهان است. تا که سر در سازمان ملل متحد مزین به شعر سعدی و فرمان کورش باشد. فرمانی که زبینه ترین نشان بر پرچم سه رنگ ایران خواهد بود.

آزادی سرچشمه تمام موهبتهای اجتماعی است. بدون آزادی اقتصاد شکوفا نمیشود. علم و هنر و صنعت به جایی نمیرسند و جامعه رشد نمیکند.

در این سفر چندین هزار ساله، مردم سرزمین ایران علی رغم اینهمه کوشش و مبارزه برای استقلال و آزادی، هرچند برای مدتی کوتاه طعم شیرین آنرا چشیده اند ولی نتوانسته اند آنرا بدست آورده و مقام شایسته خود را در میان ملت‌های دیگر جهان کسب کنند. تلاشهای پراکنده مردم برای رسیدن به آزادی و یک زندگی ایده آل، بدون نتیجه مانده است.

چرا به این روز افتاده ایم؟ راه حل چیست؟ اینها در پایان این مجموعه به نقد و بررسی گذاشته شده و نتیجه گیری میشود:

تصور غلط اینست که نیروهای مبارز منسجم نیستند و باید رهبری پیدا کرد! بعد از این همه سال باید آموخته باشیم که راه نجات پیدا کردن فرد رهبر نیست بلکه هدف رهبری است.

هدف رهبری باید یک قانون اساسی با الهام از اعلامیه جهانی حقوق بشر، مساوات بین مردم و جدائی دین از حکومت باشد.

افراد حتی قبل از داشتن صلاحیت رهبری، باید به آن اعلام وفاداری و سوگند یاد کنند. در آنصورت مردم میدانند آنها که میخواهند رهبر بشوند هدفشان چیست. به امید روزی که سر آغاز قانون اساسی ایران جمله ای شبیه این باشد:

ما مردم ایران، برای ساختن کشوری بهتر، توسعه عدالت، تضمین آسایش اجتماعی، دفاع از مرز و بوم، توسعه رفاه، تضمین موهبت آزادی ملت و آیندگان این قانون اساسی را معین می کنیم که تمام اصول آن هرگز با اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایرت نداشته باشد و دین از حکومت برای همیشه جدا بوده و تمام مردم، زن و مرد با هر عقیده و دینی دارای حقوق مساوی باشند.

باید باهم پیش نویس این قانون اساسی را قبل از آنکه مجلس موسسان تاسیس شود تدوین و با استفاده از امکانات ارتباطی مدرن آنرا به نوعی رفرا دم نسبی بگذاریم .

من این حروف نوشتم چنانکه غیر ندانست
توهم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی
یکیست ترکی و تازی درین معامله حافظ
حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تودانی

کلاه آهنگر

دهم مهرماه هشتاد و هشت

در جشن مهرگان

پیدایش

از پیدایش جهان و کائنات یعنی انفجار بزرگ (بیگ بنگ)، چهارده میلیارد و هشتصد میلیون سال پیش میگذرد. بعد از تشکیل کهکشان ها و منظومه شمسی و کره زمین، دورانها تکامل موجودات و انسان با نکر تاریخ تقریبی آن مورد بررسی قرار میگیرد.

از استیفن هاوکینگ، ریاضیدان انگلیسی نقل شده: "خداوند بوجود آورنده انفجار بزرگ بود ولی بعد از آن نظم جهان را به قوانین فیزیک و مکانیک سپرد". تکامل انستها بر روی کره زمین، داستان بشر را به عصر حجر و فلزات و دوران کشاورزی از ده هزار سال پیش میرساند.

مهمترین و تاثیر گذار ترین وقایع از زمان تکامل انسان تا بیست هزار سال پیش یخبندانهای بزرگ میباشند که در این چند ملیون سال بعثت های گوناگون از قبیل حرکت لکه های خورشید و یا تغییر جزئی محور حرکت زمین و مدار حرکت زمین جمعاً بیست و یک بار اتفاق افتاده است.

آنچه که گفته شد، بغیر از دخالت خداوند در انفجار بزرگ به عقیده معتقدان به خدا، مطالبی است که در آزمایشگاه ها و دانشگاه ها توسط دانشمندان به اثبات رسیده و نتایج ده ها سال آزمایشات ناسا بر روی سنگ های آسمانی و ماه میباشد. یکی از روشهای بسیار معمول قدمت یابی برای باستانشناسان "رادایومتریک دیتینگ" است. در این میان عمر کره زمین بطور دقیق چهار میلیارد و پانصد و چهل ملیون سال محاسبه شده است.

برای زمانهای کوتاهتر در باستان شناسی از روش "رادایوکربن دیتینگ" استفاده میشود که معیار مناسبی برای زمان در تحقیقات باستان شناسی است. همزمان با تمدنهای باستانی، در پایان دوران شروع کشاورزی و شروع اعصار فلزات بشر موفق به اختراع خط و نوشتن می شود.

از تمام این مباحث نتیجه گیری می شود که بشر راست قامت بعد از پراکنده شدن

از چین و آمریکا گرفته تا بین النهرین و اروپا و افریقا تمام انسانها در یک زمان بدون ارتباط و تقلید از یکدیگر در یک زمان کشاورزی و شهر نشینی را شروع کردند.

سال 3500 ق م سومری ها در بین النهرین و عیلامیان در شوش و چغامیش اولین تمدن دنیای باستان را بوجود می‌آورند و برای اولین بار در تاریخ محصولاتشان مازاد بر مصرف شده و موفق به اختراع خط میخی میشوند. در این سالهاست که در تایلند مس مورد بهره برداری قرار میگیرد. در پرو برای اولین بار از لاما برای باربری استفاده میشود. لازم به یاد آوری است که شهرهای شوش و چغامیش در پهنه گسترده خوزستان دارای سیستم دفع فاضلاب با لوله های سفالی و جوی های سرپوشیده آجری بوده اند. و بالاخره، دویست و هشتاد و دو ماده قوانین همورابی متعلق به چهار هزار پیش، نوشته شده بر روی سنگ، بنام قوانین همورابی در شوش ایران در سال 1901 کشف شده و در موزه لوور نگهداری میشود. قبل از ادامه بررسی وقایع تاریخی پس از اختراع خط در 5500 سال پیش بهتر است نکته ای مورد بررسی قرار گیرد.

نکته

اکنون که تاریخ باستانی این تمدنها در چهار گوشه جهان، مستقل از یکدیگر بررسی شد، باید دو نکته را برای مطالعات بعدی بیاد داشت:

اول آنکه میتوان نتیجه گرفت که هیچکدام از این تمدنها، پیشرفت خود را مدیون تقلید و یادگیری از دیگری نبوده و آنچه را که بوجود آورده اند در نتیجه هوش و راییت ذاتی بشر و شرائط طبیعی، بدون توجه به نسل و رنگ پوست آنها بوده است. معذالک وقتی شرائط اجتماعی برای صدها و هزاران سال بر مردمی تحمیل میشود آن مردم عوض میشوند و چندین نسل طول میکشد تا که به همان ذات اصلیشان برگردند.

اگر از اجتماعات بزرگ نظرمات را به خانواده معطوف کنیم، می بینیم به نتایج مشابهی خواهیم رسید.

حدود پنجاه سال پیش مرد وزن روانشناسی در موقع تولد اولین فرزندشان میمونی را که در همان روز متولد شده بود، مثل فرزند تازه متولد شده خودشان به منزل آورده و آن دو نوزاد را مثل فرزندان دوقلوی خودشان نگهداری و مواظبت کردند. پیشرفت بچه میمون شگفت انگیز و زودتر رفتار درست غذا خوردن را آموخته و تعداد بیشتری کلمات از بچه خودشان می فهمید. بطور کلی پیشرفت میمون تا یکسالگی بمراتب بیشتر از بچه انسان بوده است. ولی از یکسالگی به بعد در حالیکه رشد فکری میمون بحد اشباع خود میرسد، کودک انسان به آرامی رشد کرده و در دوسالگی از میمون جلو زده و هملطور که میدانیم تا آخر عمر هنوز میتواند موضوعات تازه را بیاموزد در حالیکه ظرفیت مغز میمون، او را در همان سال اول عمر از آموزش بیشتر بلز میدارد. آنچه را که این جفت روانشناس ثابت کرده اند اینست که انسانها، اگر در محیطی مساوی پرورش یابند، همه تا حد معینی باهم و مساوی رشد میکنند. ولی عده ای که دارای ژنهای برتر هستند از بقیه پیش میگیرند و نخبگان جامعه میشوند.

اگر شرایط جامعه به همه امکان رشد را بدهد، نخبگان بیشتری تولید شده که جامعه را بسوی سعادت خواهند برد.

نکته دوم اینکه ایران باستان در زمان شکوفائی هر دو تمدن یونان و رم رقیب این دو تمدن بوده است. در حالیکه آثار زیادی از دو تمدن یونانی و رم باقی مانده، خواننده تعجب میکند که چطور ممکن است همزمان با دو تمدن یونان و روم در ایران قبل از اسلام نه شاعری نه نویسنده ای نه فیلسوفی و نه کتابی وجود داشته باشد. مردمانی که هشت هزار سال قبل از اسلام اولین شهرهای روی زمین را بنا کردند، و هزار سال قبل از اسلام، قوانین متمدنی و بشر دوستانه داشتند، چگونه هیچ اثری از نویسندگان و فیلسوفانشان باقی نیست؟ جواب را بعداً خواهید خواند که اعراب بیلانگرد فاتح تمام آثار تمدن را سوزاندند و نابود کردند و طبق قوانین جنگی اشان نخبگان جامعه را کشتند.

این نکات وقتی بیشتر قابل بحث و نتیجه گیری خواهند شد، وقتی که به تاریخ معاصر برسیم درحالیکه اکنون فقط تاریخ ماقبل باستان، یعنی پنج شش هزار سال پیش را مرور کرده ایم.

تمدنهای باستانی

تمدنهای باستانی ایران، هند، چین، مصر، ژاپن، آمریکا، یونان و رم، باهم همزمان بوده و میبایست باهم مورد بررسی قرار گیرند.

هنگامی که سخن از تاریخ ایران باستان می‌رود باید به این نکته توجه داشت: آیا منظور تاریخ اقوام و مردمانی است که از سر آغاز تاریخ تا کنون در مرزهای سیاسی ایران امروزی زیسته‌اند یا تاریخ اقوام و مردمانی است که خود را به نحوی از انحا ایرانی می‌خوانده‌اند و در جغرافیایی که دربرگیرنده ایران امروز و سرزمینهایی که از لحاظ تاریخی بخشی از ایران بزرگ (ایران‌شهر) بوده‌است زیسته‌اند؟

هنگام سخن از تاریخ ایران، معمولاً شق دوم مورد نظر است. از این روست که در روایت تاریخ ایران، از ورود آریاییها (که نام ایران نیز از ایشان گرفته شده‌است) به فلات ایران آغاز می‌شود. ولی این مطلقاً به این معنی نیست که فلات ایران تا پیش از ورود ایشان خالی از سکنه یا تمدن بوده است. زمان مهاجرت مردم آریائی به جنوب، آنها به دو دسته تقسیم شدند. یکی بسوی هند رفت و دیگری بطرف ایران. پیش از ورود مردم آریائی به فلات ایران تمدنهای بسیار کهنی در این خطه شکفته و پژمرده شده‌اند و تعدادی نیز هنوز شکوفا بودند. برای نمونه:

تمدن شهر سوخته در سیستان

تمدن عیلام و تمدن جیرفت

تمدن سلکان تپه سیلک (در کاشان)

تمدن کاسی‌ها (در لرستان امروز)

تمدن کاسپی‌ها در کنار دریای خزر. نام کاسپین از آن جت بر این دریاچه گذاشته شده است.

تمدن سومریان از اقوام باستانی ساکن در جنوب سرزمین کنونی عراق یعنی میانرودان (سرزمین میان دو رود دجله و فرات) و شمال خلیج فارس بودند.

اور نام شهری باستانی در جنوب میانرودان بود، نزدیک دهانه دو رود دجله و فرات آنجا که به سوی خلیج فارس می‌ریزند و چسبیده به اریذو. این مکان به عنوان یکی از شهرهای تمدن سومر و اکد، یکی از مناطق باستانی پر ابهت در عراق امروز به حساب می‌آید. از این شهر چندین بار در کتاب مقدس به عنوان زادگاه حضرت ابراهیم نامبرده شده است.

ابراهیم به معنی پدر رهبر بسیاران در زبان عبری شه پدر یهودیت، مسیحیت، و اسلام است. داستان او در کتاب پیدایش تورات و پی‌آیند آن در قرآن گفته شده است. بر اساس روایت تورات، نام ابراهیم در ابتدا ابرام بوده است. ابراهیم در اور در 1800 قبل از میلاد متولد شده است.

هر سه دین او را نیاکان یهود از طریق اسحاق و اعراب از طریق اسماعیل می‌دانند. از روی این باور به این سه دین، دین‌های ابراهیمی هم گفته می‌شود. هیچ مدرکی، مستقل از منابع دینی، مبنی بر وجود ابراهیم وجود ندارد. از این رو امکان تأیید او به عنوان یک شخصیت تاریخی ناممکن است. روایت‌های دینی به حوالی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از مسیح برای زمان زندگی‌اش اشاره می‌کنند.

تمدن کلدانی، شاهان بابل در سلسله نخست 15 نفر بودند که معروفترین آنها حامورابی نام داشت. آنها بر ایلام نیز مسلط شدند و شوش را مدت‌ها اداره نمودند. در شمال بین‌النهرین آشورها در اواسط قرن پانزدهم پیش از میلاد در میانه‌های رود دجله دولت آشور را بنیان نهادند.

اورارتو نام تمدنی است که در غرب آذربایجان امروز، شرق آناتولی، و شمال کردستان، احتمالاً اجداد ارامنه و گرجی‌های کنونی بوده‌اند و حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، قدرت گرفت. بیشتر اطلاعات ما از تمدن اورارتو، از نوشته‌های آشوری است.

آشور نام سرزمین قدیمی است که در بخش میانی رود دجله و کوهستان‌های مجاور قرار داشته است و گرچه شده از آشور (نام یک رب‌النوع) است و پایتخت آن نخست شهر آشور بود که در ساحل رود دجله در جنوب موصل امروزی قرار داشت و سپس شاروکیین و بعداً کالج و بعداً نینوا (موصل امروزی) بوده است.

آشوری‌ها اصولاً از نژاد سامی بودند و زبان آنان با سایر زبان‌های سامی، مانند عربی و عبری هم‌ریشه است.

پامیر ناحیه کوهستانی بسیار مرتفع آسیای مرکزی است. قسمت اعظم این سرزمین متعلق به تاجیکستان و قرقیزستان و مابقی جزء افغانستان و پاکستان است.

نکته مهم دیگر شناخت وضع مناطق داخلی ایران در زمان شکل‌گیری و رواج تمدن‌های کهن است. یعنی فهم اینکه در زمان تمدن‌ها و دولت‌های باستانی نظیر سومر، کلد، اور، بابل، آشور، ایلامیان، اورارتو و نظائر آن، وضع این مناطق داخلی فلات ایران، که مجزا از منطقه مستقیم تحت حاکمیت این تمدن‌ها و دولت‌ها بوده، به چه نحوی جریان داشته است؟ هرچند که تاریخ تمام تمدن‌های دیگر بررسی شده، ولی مصر باستان از آن جهت مهم است، چون تداخل پیدا میکند با تاریخ یهود.

مردم مصر با الهام از اختراعات و ابداعات در بین‌النهرین بسرعت در سرزمین حاصلخیز نیل پیشرفت میکردند تا که در سال 3100 قبل از میلاد شخصیتی افسانه‌ای بنام "منس" که بی‌شبهت به رموس و رومولوس رم نیست آنها را متحد کرده و برای 3000 سال بعد مستقل زیستند. نام منس اولین بار روی تخته سنگی که نام تمام پادشاهان قدیم روی آن نوشته شده بنام "سنگ پالمو" دیده میشود.

افسانه‌های مصری مدعی هستند که منس پادشاهی را از خدای هوروس به ارث برده. پادشاهان مصر هرچند تملشان تا سال 2686 ق م آثاری مهم از آنها باقی مانده ولی از این تاریخ به بعد شکوفائی این تمدن شروع میشود و در سالهای 1300 ق م به حد اعلای خود رسید.

تاریخ مصر باستان همیشه مترادف است با نام فرعون. لفظ فرعون از ریشه قبطی «په ر» که معنای ساختمان بزرگ را می‌دهد و لقب

پادشاهان مصر در روزگار باستان بوده، گرفته شده است. اولین شخصی که در تاریخ مصر باستان به نام فرعون مشهور است، شخصی است به نام پادشاه عقرب که نام اصلی وی مشخص نیست. ولی در نقشی که از او روی یک گرز سنگی وجود دارد، عقربی روبروی صورت او دیده می‌شود و به این دلیل او را به این نام می‌خوانند.

از فراعنه مصر می‌توان خوفو، خفرع، منکورع، رامسس دوم، آخن آتون، توتانخامون، ملکه هاتشپسوت، توتاموس سوم و خنوپس را نام برد. در بین تمامی این فراعنه، خوفو، خفرع و منکورع به خاطر ساختن اهرام ثلاثه، توتاموس سوم و رامسس دوم به خاطر قدرت بیش از حد در اداره کشور و کشورگشایی، آخن آتون به خاطر مخالفت و ضدیت با تمام عقاید فراعنه گذشته و ساختن شهر آخن آتون (افق آتون) به همین منظور و توت عنخ آمون به خاطر مرگ عجیب در سن هیجده سالگی و گنجینه بی نظیر مقبره خود بیش از بقیه فراعنه شهرت دارند.

آمینمهاث سوم (Amenemhat III) فرمانروایی ۱۸۱۴-۱۸۶۰ پیش از میلاد و فرعون دوازدهمین دودمان مصر باستان بود. او بزرگترین فرمانروای پادشاهی میانه مصر بود. او بیست سال در کنار پدرش سسوستریس سوم و باهم به فرمانروایی پرداخته بود.

این فرعون زمان حکومتش میتواند نزدیکترین به روایات مربوط به یوسف نبی باشد. ولی هیچگونه سندی که اشاره ای به روایات مربوط به یوسف شده باشد در زمان این فرعون و فرعونهای قبل و بعد او هم وجود ندارد. او نخستین هرم را در دهشور ساخت (هرم سیاه)، ولی بخاطر پاره‌ای مشکلات ساختش رها شد.

رامسس دوم یا رامسس بزرگ زاده ۱۳۰۲، پادشاهی او ۱۲۱۳-۱۲۷۹ پیش از میلاد فرعون مصر باستان از دودمان نوزدهم پادشاهان آن سرزمین بود. بسیاری او را نیرومندترین فرعون تاریخ مصر باستان می‌دانند. برخی او را فرعون یاد شده در سفر خروج تورات دانسته‌اند اما در حقیقت فرعون مزبور فرزندش

مرنپناه میباشد. ستی یکم، پدرش هنگلمی که او چهارده ساله بود وی را به جانشینی برگزید. رامسس در آغاز دهه بیستم زندگی به پادشاهی رسید. او 66 سال و دوماه پادشاهی نمود و بیش از نود سال زیست. او پلیخت را از شهر تبس به رامسس برد. رامسس دوم سومین فرعون از دودمان نوزدهم بود. وی در جنگ با امپراتوری هیتی توانست بر سرزمینهای خاوری مدیترانه دست یابد و برای صلح با هیتی ها با یکی از پرنس های هیتی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج فرعون بعدی مرنپناه است که از 1202 تا 1212 قبل از میلاد پادشاهی کرد و در این مدت مهاجمان دریا از آجن را که بر تمام خاورمیانه در قرن سیزده قبل از میلاد سلطه داشتند بسختی شکست داد. مرنپناه شهر های اسرائیل را ویران کرد.

سال 1240 ق م نزدیکترین سالی است که بر اساس روایات یهود، حضرت موسی ده فرمان را بعد از ترک مصر به قوم یهود داده. بنابراین یا رامسس بزرگ یا مرنپناه میتوانند فرعون های همزمان موسی باشند.

ولی هیچگونه سندی از وجود موسی و تمام وقایع، از زمان گرفتن موسی شیرخواره از رود نیل تا باز شدن دریا، غرق فرعون و سپاهش و مهاجرت یهودیان در این دوران، موجود نیست.

تمام مدارکی که امروز از مصر قدیم در دست ماست بصورت نوشته های هیروگلیف بر سنگ میباشد.

خط هیروگلیف در حدود ۵ هزار سال قبل، از تصویرنگاری مشتق شد. نزدیک به ۵۰۰ علامت تصویری در خط هیروگلیف وجود داشت. و طرز نگارش آن به دو صورت عمودی و افقی بود که در آغاز هیروگلیف عمودی و سپس افقی پدید آمد. این خط را مصریان اولین بار جهت نوشتن مطالب خود اختراع کردند و آن را هیروگلیف نامیدند.

یونان باستان بیشتر از هر تمدن دیگری در شکل گیری تمدن غرب تاثیر گذار بوده است.

به آن دلیل که بربرهای بی تمدنی که باعث تضعیف آن شدند، از قبیل اوارها، هون ها و آتیلا، مثل بیابانگردان عرب که به ایران تاختند، کتابخانه ها را نسوزاندند و دانشمندان و فیلسوفان را نکشتند. فرهنگ پربار یونان که فیلسوفانی چون سقراط و افلاطون و ارسطو و ده ها حکیم دیگر را پروراند، بالاخره سر از روم بیرون آورد و از آنجا به اروپا رسید.

مهاجرت بزرگ آریائی‌ان حدود چهار هزار سال پیش از میلاد شروع شده است. آریائی‌ان حدود دو هزار سال پ. م. به شکل قبیله های کوچک در دورترین نقطه شرقی فلات ایران و در مغرب فلات پامیر می زیستند. اینان زبان و آداب و رسوم مشترکی داشتند. در دوران باستان، اقوام هندی و ایرانی (آنان که به زبان های هند و ایرانی سخن می گفتند) خود را آریایی می نامیدند. نمونه این اشاره ها را می توان در اوستا، سنگنبشته های هخامنشی و متن های کهن هندو (مانند ریگ ودا) دید.

بعدها، با افزایش تعداد اعضا، این قبایل ناچار به مهاجرت شدند و به نواحی شرق و غرب و جنوب سرزمین اصلی خود کوچ کردند. دلیل اصلی مهاجرت آنها مشخص نیست، اما به نظر می رسد دشوار شدن شرایط آب و هوا و کمبود چراگاه ها، از دلایل آن باشد.

مهاجرت آریائی‌ان به فلات ایران یک مهاجرت تدریجی بوده و در دوره های مختلفی صورت گرفته است که در پایان دوران نوسنگی (7000 سال پ.م.) آغاز شد و تا 4000 پ.م. ادامه داشته است. آریلیان ساکن سرزمین هایی هستند که از دورترین مرزهای شرقی هندوستان تا اروپا امتداد دارد. به همین جهت به آنان نژاد هندو- اروپایی گفته می شود.

نخستین آریایی هایی که به ایران آمدند شامل کاسی ها (کانتوها - کاشی ها)، لولوبیان و گوتیان بودند. کاسی ها تمدنی را پایه گذاری کردند که امروزه ما آن را بنام تمدن تپه سیلک می شناسیم. لولوبیان و گوتیان نیز در زاگرس مرکزی اقامت گزیدند که بعدها با آمدن مادها بخشی از آنها شدند.

سه گروه بزرگ آریایی به ایران آمدند و هر یک در قسمتی از ایران سکنی گزیدند: مادها در شمال غربی ایران، پارس‌ها در قسمت جنوبی و پارت‌ها در حدود خراسان امروزی. نخستین دسته از آریاییان که در نواحی غرب ایران موفق به تشکیل حکومت شد، قوم ماد بود. پارس‌ها، قوم دیگر آریایی، ابتدا در نواحی شمال و غرب ایران سکن شدند و سپس به تدریج به سوی جنوب کوچ کردند. پارس‌ها شاهنشاهی هخامنشیان را برپا کردند. پارت‌ها، دیگر قوم آریایی، ابتدا در نواحی شرقی حدود ماورالنهر می‌زیستند. آنان موفق به تشکیل شاهنشاهی اشکانی شدند.

تورانی‌ها و سکاها نیز از اقوام آریایی بودند که از سوی شمال به سرزمین ایران وارد شدند. این اقوام تمدنی پایین‌تر از دیگر اقوام آریایی داشتند. دسته‌ای از سکاها که از راه قفقز به داخل ایران راه یافتند، ابتدا در دامنه کوه‌های زاگرس جای گرفتند. اما بعدها به سکستان رفتند و آن سرزمین را به کانون تمدنی بزرگ، (شهر سوخته زابل) بدل ساختند. بیشتر افسانه‌های شاهنامه، در میان قوم سکا و سرزمین ایشان که سکستان و بعدها سیستان خوانده شد اتفاق افتاده است. واژه آریا که معنای آزاده، شریف و بزرگوار می‌دهد به قومی از نژاد هندواروپایی گفته می‌شد که نیاکان مردمان سرزمینهای ایران، بخشی از آسیای میانه و هندوستان و بخشهایی از اروپا هستند. (البته گستره تاریخی این دو سرزمین که در برگیرنده بخش‌هایی از شبه قاره هند، آسیای میانه، خاور میانه و آسیای کوچک امروزی است).

بعد از مهاجرت آریاییان تا حمله عرب این پنج سلسله در ایران حکومت می‌کردند:

مادها نزدیک صد و پنجاه سال (708-550 ق.م)،

هخامنشی‌ها کمی بیش از دویست سال (550-330 ق.م)،

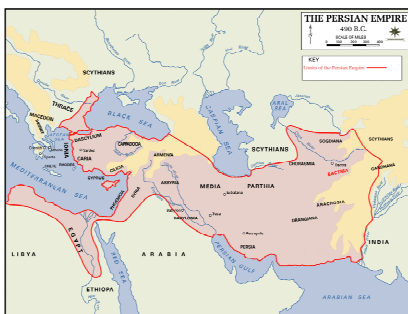
اسکندر و سلوکی‌ها در حدود صد سال (330-250 ق.م)،

اشکانیان قریب پلّصد سال (250 ق.م – 226 م) و

ساسانیان قریب چهار صد و سی سال (226-651 م) در ایران فرمانروایی داشتند.

دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش منقرض شد و سلطنت ایران به پارسی‌ها منتقل گشت.

نام کورش بعنوان اولین مبتکر اعلامیه جهانی حقوق بشر در جهان یکی از افتخارات ایرانیان است. او وصیت کرد: "فرمان دادم بدنم را بدون تابوت و مومیایی به خاک سپارند تا اجزاء بدنم ذرات خاک ایران را تشکیل دهد"



در زمان داریوش بزرگ، امپراتوری هخامنشی به منتهای بزرگی خود رسید: از هند تا دریای آدریاتیک و از دریای عمان تا کوه‌های قفقاز.

تاریخ واقعی، اسطوره ها و ادیان

از زمانیکه بشر خط را اختراع کرد و نوشتن را آموخت، تاریخ مکتوب آغاز میگردد. دوران پیش از این، که عصر سنگ نامیده میشود دوره پیش از تاریخ است.

وقایع تاریخی از زمانیکه خط بوجود آمده، بر اساس نوشته های نویسندگان ومورخان و مقایسه هوشمندانه این نوشته ها و اسناد تاریخی دیگر بعنوان تاریخ واقعی در دست ماست. وقایع پیش از تاریخ با بررسی و آزمایش آثار آن دوران و نتیجه گیری علمی و منطقی تعیین میگردد. آزمایشات بر روی فسیل ها، حفاریهای باستان شناسان و آزمایشات رادیو متریک دیتینگ و رادیو کاربن دیتینگ بطور دقیق تمام تاریخهای ذکر شده تا اینجای این نوشته را ثابت میکند. دورانی که آنرا تاریخ مینامیم، دورانی است که بشر حوادث و اتفاقات و حتی آمار را به نوشته درآورد و آنها را نه تنها بروی چرم و کاغذ نوشت بلکه تمام این حوادث و آمار را بروی سنگ حک کرد که بعد از هزاران سال بدست ما رسیده تا صحیح را از ناصحیح، امروز تشخیص بدهیم.

در چند هزار سال گذشته نوابی بوده اند که با قدرت تخیل خارق العاده و نبوغ و زیرکی بی نظیر نویسندگی، داستانها ای را که از گذشتگان شنیده اند چه حقیقی و چه ماوراء طبیعی همه را با هم مخلوط کرده و به رشته نظم و نثر در آورده و این نوشته های اسطوره ای آنچنان شیرین و جذاب بوده اند که در طی صد ها سال بعنوان حقایق تاریخی، نسل اندر نسل از کودکی تا پیری تکرار شده و مورد قبول واقع شده اند.

از طرفی ملتها از روی دیدگاه های سیاسی و ناسیونالیستی خودشان در هزاره ها و سده ها و حتی سالهای اخیر این اسطوره ها را که با هیچکدام از معیار های علمی و منطقی نمیتوان آنها را به اثبات رسانید تاریخ خودشان را ساخته اند. این اسطوره ها هرچند که خالی از حقیقت هم باشند ولی میتواند مایه اختلال ملتها باشد و به آنها شخصیت بدهد، در زمان سختیها برای ایشان دوی آرام بخش باشد

و وسیله ای بشود که با نیروی محرکه آن بتوان ظالمان اشغالگر را شکست داد، و بالاخره به مردم رشادت بدهد که با قدرت از مرزهای خود دفاع کنند.

اگر این اسطوره ها باعث لذت و افتخار و گسترش خوبی در جامعه بشوند باید مردم را تشویق به دانستن و فراگیری آن کرد. ولی اگر تکرار این داستانهای دروغین فقط باعث گسترش خرافات و یا وضع قوانین ناهنجار در جامعه با الهام از این موهومات بشود، باید جامعه را بیدار کرد که فرق بگذارند بین تاریخ حقیقی و داستان پردازی و اسطوره نویسی.

بعد از هفت هشت هزار سال شهر نشینی و شروع کشاورزی مردمان زیرکی پیدا شدند و ادعا کردند: خداوند که در آسمان است با آنها در تماس بوده و از آن موقع دین بوجود آمد.

در این میان میتوان از اسطوره ها ای که مربوط میشود به ادیان قدیمی چین و هند و زرتشت ایران و ادیان سامی نام برد. از آنجا که یهودیت ریشه دو دین مسیحی و اسلام بوده و با تاریخ مصر باستان تداخل پیدا میکند و همچنین با شاهان (پیامبران) یهود، لذا تکبیدی بر تاریخ ظهور ابراهیم، یوسف و موسی شده است. بعلت تاثیر اسلام بر ملت های منطقه، تاریخ شبه جزیره عربستان قبل از اسلام و زندگی حضرت محمد و کشورگشائی مسلمین شرح داده خواهد شده تا که به مبارزه با سلطه اعراب میرسیم.

نکته جالب در مورد تمام ادیان از ادیان شرقی مثل کنفوسیوس و بودا گرفته تا هندو و زرتشت و ادیان سامی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) همگی در ابتدا بنیانگذارشان دعوت به دوستی و مهربانی و عدالت می نموده اند. وقتی که گفتار و دعوت پیامبران را در ابتدا باهم مقایسه میکنید فرقی بین آنها دیده نمیشود. ولی تمام کتابهای مربوط به ادیان که دستورالعملهای آن دینها است، بین سی تا دویست سال بعد از درگذشت پیغمبران نوشته شده است و بعد از آنهم اسطوره و داستان های خرافی به آن افزوده شده که خود باعث انشعاب در ادیان و بوجود آمدن مذاهب گوناگون در ادیان اصلی گشته است.

تورات را عزرا حدود پانصد سال قبل از میلاد مسیح بعد از فرمان کورش،

شروع به نوشتن آن کرد. نوشتن تورات تا سال شصت و چهار قبل از میلاد یعنی حدود چهارصد سال ادامه داشته و کتابهای دانیال و قسمتی از مزامیر در زمان سلوکیها نوشته شده اما تکمیل تورات تا سال نود میلادی یعنی زمان مجمع یامینا به درزا کشید و در این مجمع، توراتی که امروز در دست ما می باشد به تصویب رسید.

سند، کتیبه، نوشته و شباهتی بین داستانهای تورات و اسناد پیدایش و تاریخ تکامل جهان تا دوران کورش وجود ندارد. نوشته های کشف شده از مصر زمان فرانسه که کوچکترین حوادث آن دوران را ثبت می کرده اند حتی اشاره ای هم به هیچ یک از داستانهای تورات مثل عزیز مصر (یوسف)، موسی، باز شدن دریا و غیره نمی کند.

نگارندگان تورات بعد از عزرا، هرچند به شاهان ایرانی شخصیتی پیامبر گونه داده اند، اما لاقلاً سعی کرده اند که اسطوره ها دینی را با حقیق تاریخی کمی مخلوط کنند. اما داستانهای مربوط به شاهان یهود قبل از کوروش همگی پر از معجزه و مافوق تصور هستند.

وقتی یک غیر یهودی تورات را میخواند، عصبانی میشود که چرا خداوند، آفریننده این کائنات که پهنای آن بیش از صد میلیارد سال نوری است به زمین آمده و با ابراهیم خلیل قراردادی بسته که معروف به "قرارداد ابرام" است مبنی بر اینکه اگر مردان قوم یهود ختنه بشوند به آنها هرچه را که بخواهند خواهد داد و صدها داستان دیگر که همگی دلالت بر آن دارد که خداوند این جهان را فقط به این منظور آفریده که مواظب قوم یهود باشد. بهر حال این به یهودیان اعتماد به نفس میداده که سایر فرامین خوب را که باعث سعادت دنیوی آنها میشود اجرا کنند. داستان مشابهی در مورد مسیحیت هست:

هفت سال بعد از مصلوب شدن عیسی مسیح، شخصی بنام پولس (پل) که بعدها بنام سنت پل (پل مقدس) شناخته میشود، انتشار مسیحیت را در اروپا بنیان میگذارد. پل که در ابتدا از مخالفین سرسخت مسیحیان بود و از مأمورین لایق

دربار روم در زمینه آزار مسیحیان به شمار می‌رفت، پس از برخورد فرا طبیعی خود با مسیح (در مسیر جاده دمشق) کاملاً متحول می‌گردد. او سپس پیرو مأموریتی که خود عیسی مسیح در همان برخورد ماورایی به او محول نمود به جمع شاگردان مسیح پیوست و سفیر مسیح برای غیر یهودیان گردید. انجیل بمعنی خبر خوش یا مژده ابتدا در چهار کتاب توسط شاگردان مسیح: متی (متیو)، مرقس (مارک)، لوقا (لوک) و یوحنا (جان) نوشته شده که هر چهار کتاب شرح تولد، وقایع زندگی، تعلیم، مرگ و قیام مسیح است از چهار زاویه مختلف.

متی کتابش را در سوریه نوشت و در سی و چهار میلادی در حبشه درگذشت. **مرقس** کتابش را در شصت میلادی نوشت و مصریان در سال شصت و هفت میلادی او را کشتند و جسدش را آتش زدند.

لوقا پزشک بود و علاوه بر سومین کتاب انجیل، نیز کتاب اعمال رسولان را نوشته. او از یاران پل و همراه او در زندان رم بود. لوقا در هشتاد و چهار میلادی در یونان درگذشت.

یوحنا نویسنده کتاب چهارم و چندین کتاب دیگر انجیل است. مکاشفه، آخرین کتاب انجیل به زبان رمز توسط یوحنا زمئی نوشته شده که مسیحیان تحت فشار و آزار رومیان بودند لذا یوحنا مطالب خود را بطور رمزی بیان میکند. یوحنا در سال صد و یک میلادی در ازمیر، ترکیه امروز در سن نود پنج سالگی درگذشت.

نوشتن کتابهای انجیل تا سال دویست و هشتاد و دو میلادی ادامه داشته و در این سال پاپ داماسوس با تشکیل کنسول روم آخرین متون کتابها و تعداد آنها را تأیید نموده و به این ترتیب اولین انجیل مورد تأیید کلیسا منتشر گردید.

تعدادی از مذاهب در طول سده‌های دوم و سوم میلادی در سراسر امپراتوری روم، پیروانی را برای خود جلب کرده بودند. مراسم نیایش ایسوس و میترا پرستی طرفداران زیادی داشت، اما مهارت سنت پل در تبلیغ، کمک کرد تا مسیحیت به صورت مذهب اصلی مردم روم، در دوران او در آید. مسیحیان غالباً توسط

امپراتوران رومی مورد شکنجه شدیدی قرار می‌گرفتند، اما سرانجام مسیحیت به عنوان دین رسمی این امپراتوری پذیرفته شد.

در سال ۳۱۲، کنستانتین در حالی که به طرف روم می‌رفت تا آن را از رقیب پس بگیرد، اعلام کرد که نشان مسیحی را روی خورشید دیده است و جمله «شما با این علامت پیروز خواهید شد»، را به لاتین روی آن خوانده است. روی پل میلویان بر روی رودخانه تیبر، ارتش کنستانتین، به پیروزی رسید. در مدت کوتاهی، مسیحیت به عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم، جایگاه خود را تثبیت کرد.

کنستانتین در سال 325 شورای را در شهر نیقیه (شهری نزدیک ایزنیک در ترکیه امروز)، برای تبیین عقاید مسیحیت و سازماندهی جامعه مسیحیت، دایر کرد که در آن قریب سیصد اسقف شرکت کردند. طی این شورا الهیت عیسی مسیح رسماً وارد اعتقاد کلیسا گردید.

قبل از ظهور اسلام دین مانی و مزدک طرفدارانی داشته و سلمان فارس که از مزدکیان بوده، بعد از فرار از ترس دستگیری و مرگ، به طرف شبه جزیره عربستان می‌رود و بعدها خود یکی از مشاهیر اسلام می‌شود. شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام شامل قبایل عرب بیابانگرد در مرکز آن بوده و حاشیه شمال شرقی آن شامل بحرین و سواحل خلیج فارس جزئی از امپراطوری ایران و متعلق به حوزه فرهنگی ایران بوده است. عمان، عدن و یمن در جنوب، هرکدام مردمان متمدن دیگری بودند که مکه و مدینه در حاشیه غربی شبه جزیره در سر راه رسیدن به این کشورها بوده است. مرزهای شمالی که امپراطوری ایران را به بیابانگردان عربستان متصل میکرد در طول تاریخ همیشه مورد دستبرد و غارت این صحرا نشینان بوده است. ایرانیان بعضی از این قبایل را شهر نشین کرده و در نقاطی در قادسیه (کوفه امروز بنام لخمی ها) و کویت امروزی سکنی داده تا آنکه سدی باشد در مقابل راهزنان عرب.

در طول پانزده سال آخر دوران ساسانیان، قبایل جنگجوی عرب زیر پرچم اسلام، تمام شبه جزیره عربستان را فتح نموده و در وضع نابسامان آن دوران و خصوصاً زمان سلطنت یزدگرد سیزده ساله در چند جنگ بالاخره تیسفون پایتخت ثروتمند ایران را فتح کردند. مبارزات ایرانیان پنجاه سال طول کشید تا تمام ایران فتح شد.

وقتی ایران کاملاً فتح شد نسل جدیدی از مردم در این منطقه بوجود آمد. پایتخت امپراطوری اسلام، بغداد دهی در چند کیلومتری تیسفون با نام ایرانی بغداد (بمعنی خدا داد) شد که زبانشان عربی و مملکتشان را نسل های بعدی ایرانی که زبان عربی را بخوبی صحبت میکردند اداره میکردند. در حالیکه معتقدان راستین به اسلام به مکه و مدینه برگشتند.

ببست و نه قبیله بیابانگرد عرب شامل چند قبیله شهر نشین مکه و مدینه که بزرگترین آنها قریش (قبیله حضرت محمد) بود که بعد از پنجاه سال پنهان و سوسی از اسپانیا تا ایران را فتح نمودند. در تقسیم حکومت بین قبیله قریش که شامل سه طایفه بنی هاشم، بنی امیه و بنی عبلس می شد، بنی امیه و بنی عباس به حکومت رسیدند و خاندان رسول بهره ای از حکومت نبردند.

حکومت بغداد تبدیل شد به خلیفه گری اسلامی با احساس ناسیونالیستی عرب قریشی و محل عیش و نوش خلفا و تظاهر به مبانی اسلام. مبارزات ایرانیان در همان سالهای اول با جنبش معتزله و شیعه (پیروان خاندان حضرت محمد) و تصوف شروع شد.

خلواده بنی هاشم که در اقلیت کامل و مورد بی مهری اعراب بود، توسط ایرانیان بعنوان مستمسک برای مبارزه استقلال طلبانه مورد پشتیبانی قرار گرفت و این بود که شیعه و تصوف بوجود آمد. به این ترتیب حوزه فرهنگی ایران شیعه شد. اگر در نقشه خاور میانه مردمان شیعه را با رنگ مشخص کنند، بطور جالبی حوزه فرهنگی ایران و مردمانی که با اعراب در مبارزه بودند مشخص میشود. هرچند که بسیاری از این مردمان به عربی صحبت میکنند مثل عراق و لبنان و بحرین و شمال عربستان و قطر و غیره ولی حوزه فرهنگی

ایران بزرگ را در بر میگیرد. این مبارزات استقلال طلبانه که حتی به سرنگونی بنی امیه توسط ابو مسلم خراسانی منجر شد، بعلت نفوذ فلسفه خلیفه گری فقط توانست خلیفه بدتری را جایگزین بد کند.

بزرگترین کشتار و نابودی در تاریخ ایران که همانا با یورش مغول گریبانگیر ایران شد، لااقل این خاصیت را داشت که دستگاه خلیفه گری عرب را نابود کرد. در سالهای بعد از مغول، ایران گرفتار دشمنان باستانی شرقی یعنی "تورانیان" میشود که به آنها ترکهای آسیای مرکزی میگوئیم که مسلمان شده بودند.

از میان این ترکان مسلمان شده که قرآن را از حفظ داشته و حتی میتوانسته از آخر به اول از بر بخواند، جنگجوی خونخوار دیگری بنام تیمور لنگ بر خاست که خاطره چنگیز مغول را برای ایرانیان دوباره زنده کرد.

بالاخره به دورانی میرسیم که ایران نابود شده در تاریخ و نام فراموش شده ایران توسط شاه اسماعیل صفوی دوباره زنده میشود. دوران دودمان صفوی بغیر از آخرین شاه بی لیاقت آن یعنی شاه سلطان حسین، در حقیقت دوران بیرون آمدن ایران از قبرستان تاریخ است. در پایان سلسله صفویه به دوران روشنگری در اروپا میرسیم.

زمانیکه اروپا بعد از جنگهای سی ساله و انقلاب مارتین لوتر خود را از دست آخوندهای کلیسارها می کند ایران به قهقرائی ترین دوران تاریخ به رهبری آخوند شیعه، باقر مجلسی وارد میشود. مجلسی بنیانگذار ایده لوژی حکومت شیعه آخوندی در سیزده سال بعدی دورنمای حکومت اسلامی شیعه را ترسیم میکند که شاهد نسل بعدی آن به رهبری شیخ فضل اله نوری خواهیم بود. در اینجا نکته دیگری از تاریخ را بررسی میکنیم.

بازنگری به تاریخ ایران

در اینجا لازم است که به تاریخ ایران نگاهی دیگر بکنیم و قبل از مرور حوادث بعدی کمی به عقب برگردیم و حتی خیلی جلوتر بریم و دوباره به گذشته برگردیم.

سرزمین ایران از زمان شروع کشاورزی، یعنی حدود ده هزار سال پیش، تا زمان ایجاد اولین تمدنها در هند و بین النهرین و مصر، حدود چهار هزار سال پیش، در مسیر ارتباطی این تمدن ها قرار گرفته، و خود از بوجود آورندگان این تمدنها بوده اند. ساکنان سرزمین ایران به درستی میتوانند ادعا کنند که اجدادشان هدایای ارزنده ای به بشریت تقدیم کرده اند.

فرمان کورش، نقطه عطفی در تاریخ بشریت، هدیه ایرانیان به مردم جهان است که **شعر سعدی** به آن نوشته گلی جان دمیده.

ولی چه بر سر این سرزمین آمد که در زمان تولد دوباره اروپا و رنسانس، این چنین به پائین ترین نقطه فرو رفت؟

بعضی از ما ایرانیان بی جهت موقع خواندن حمله اسکندر متأثر میشویم. این واقعه در 2400 سال پیش خرابی ببار آورد ولی همانطور که ملتهای با فرهنگ میتوانند کمتر از ده سال شهرهای با خاک یکسان شده را دوباره بسازند آن خرابیها توسط بازماندگان اسکندر که ایرانی شدند، شاید بهتر از گذشته هم بازسازی شد تا جائیکه ششصد سال بعد از آن، دوره ساسانیان نمونه دیگری از فرهنگ پر بار این سرزمین شد.

ولی ریشه کن کردن یک تمدن با کشتار دانشمندان و نویسندگان، نابودی کتاب و کتابخانه ها و تحمیل زبان اجباری عرب که با حمله تازیان به ایران به وقوع پیوست از ایرانیان نسل جدیدی بوجود آورد.

فردوسی تاریخ چهارصد ساله ایران را در چند بیت خلاص کرده است:

چو با تخت منبر برابر کنند	همه نام بوبکر و عمر کنند
شود بنده بی هنر شهریار	نژاد و بزرگی نیاید بکار
از ایران وز ترک وز تازیان	نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود	سخنها بکردار بلزی بود
همه گنجها زیر دامن نهند	بمیرند و کوشش بدشمن دهند
چو بسیار ازین داستان بگذرد	کسی سوی آزادگی ننگرد

چهارصد سال بزور دین، دهقان و صنعتگر ایرانی استثمار شده و دسترنج آنها خرج عیاشی خلیفه مسلمین میشد. در توافق های داخلی بین قبیله خودشان، سرزمینهای به غنیمت گرفته ایران را بین همدیگر تقسیم میکردند و به اصطلاح از کیسه خلیفه می بخشیدند. صلح امام حسن با معاویه که شامل پرداخت در آمد استخر (استان فارس) به امام حسن میشد، نمونه ای تاریخی از این رابطه ارباب و رعیتی بین خلیفه مسلمین و رعایای ایرانی بود. حتی وقتی قیام ایرانیان موفق میشد و خلفه مسلمین را از تخت بزیر میآوردند، خلیفه بدتری جانشین آن میشد. فقط فاجعه دیگری میتوانست ایرانیان را لافل برای همیشه از زیر ننگ خلافت عرب نجات دهد که آنهم بالاخره از راه رسید.

فاجعه کشتار مغول، با شهادت نیمی از مردم ایران و کشتن خلیفه مسلمین زیر تازیانه، در گونی تکانی به این ملت داد. کشتار ایرانیان به اینجا ختم نشد تا فقیه مسلمان دیگری که قرآن را ازیر میدانست و میتوانست قرآن را از آخر به اول از حفظ بخواند، بنام تیمور لنگ، کشتارهای دسته جمعی تاریخی در این سرزمین را به پایان رسانید.

این خلاصه تاریخ ایران تا سالهای قبل از رنسانس اروپاست.

ساکنان سرزمین عربستان و حجاز، قبایل پراکنده در صحرای مرکزی و چند قبیله بزرگ در شهرهای مکه و یثرب بودند. اینها عبارت بودند از: بنی ساعده،

بنی الارقم، ازد، مهره، بنی اسد، بنی الاشعر، بنی امیه، اوس، خزرج، بکر بن وائل، تمیم، ثقیف، جذام، جرهم، حمیر، خراعه، ذبیان، بنی ربیعہ، طی، عبد مناف، عیس، مذحج، بنی کلاب، بنی کعب، بنی کلب، بنی عوف، بنی هذیل و منسوب به آنان هنلی، بنی هلال و قریش. هرکدام از این قبایل شامل طایفه هائی میشد.

مثلاً قبیله قریش شامل طایفه های بنی هاشم (فامیل های درجه اول حضرت محمد) و بنی امیه (فامیل های درجه اول عثمان، معاویه و یزید) و بنی عباس (خلفای بنی عباس) بوده اند. بنابراین اینها همگی نوه عموی هم بوده اند. طایفه بنی امیه بیشتر دنبال تجارت و ثروت بودند مثل ابوسفیان که ثروتمند ترین تاجر مکه بود. ولی طایفه بنی هاشم بیشتر در مقام های اجتماعی بودند مثل پدر و پدر بزرگ حضرت محمد (ص) که پرده دار بتخله کعبه بودند.

قبل از اسلام قریش بزرگترین قبیله و اکثر صاحب منصبان مکه از این قبیله بودند همینطور اوس و خزرج در یثرب. بعد از اسلام تمام خلفای راشدین و امویان و عباسیان از قبیله قریش بودند. منتها بنی امیه زیرکانه خلافت و تمام سمت های مهم را قبضه کردند و بنی هاشم بغیر از امام حسن که در مقابل صلح با معاویه به ثروتی هنگفت (پنج ملیون درهم و درآمد استخر) دست یافت، بقیه به هیچ ثروت و مقامی نرسیدند. ولی مبارزه بنی هاشم برای رسیدن به قدرت بعد از رحلت حضرت محمد تا غیبت صغری امام زمان و حتی بعد از غیبت کبری امام زمان توسط نواب ایشان ادامه داشته است. البته جمع آوری خمس و نکات محل در آمد بنی هاشم و نواب ایشان برای ادامه مبارزه بوده است.

بنابراین هرچند در این فامیل بزرگ (قریش) اختلافاتی برای کسب قدرت و رهبری پدید آمد ولی در زمان کشور کشائی همه با هم یکصدا و متحد بودند. بعنوان نمونه در واقعه کربلا اقوام نزدیک باهم میجنگیدند و از آنطرف در نبرد گرگان در زمان عثمان با وجود آنکه میگویند حضرت علی خانه نشین بود ولی امام حسین و امام حسن در این جنگ بر علیه ایرانیان شرکت داشتند. جنگی که در آن سی هزار اسیر را گردن زدند.

بطورکلی بعد از اسلام آوردن، از تمام قبایل حجاز یک نیروی متحد و قوی زیر یک پرچم عقیدتی بوجود آمد.

از نظر روحیه و توان جنگی قبایل متحد شده عرب، مثل مغولها و ترکها که به چین حمله میبردند و مثل هون ها و ایوارها که به روم شیبخون میزدند، ناگهان صاحب یک صلاح کشتار جمعی عقیدتی میشوند که با آن از عدن و یمن گرفته تا ایران و روم شرقی و مصر و سرتاسر شمال آفریقا را در مینوردند. همانطور که مغولها جهان را گرفتند و همانطور که بربرهای اروپا روم را تسخیر کردند، عربها تمام جهان متمدن آن زمان را فتح کردند. با این تفاوت که بربرها بعد از مدتی در تمدنهای فتح کرده حل میشدند. ولی قبایل عربستان و حجاز در اولین اقدام، ابتدا ریشه تمدن ها را نابود میکردند. این کار شامل کشتن دانشمندان و سوزاندن کتابها و از بین بردن تمام آثار تمدن سرزمینهای تسخیر شده بود. بعد از آن زبان عربی را به زور بر مردم مغلوب تحمیل میکردند. به این ترتیب کمتر از یک نسل زبان مردم مغلوب عربی می شد.

مردمان بین النهرین که مرکز کشورشان در تیسفون و متعلق به حوزه فرهنگ ایرانی بودند از سواحل جنوبی خلیج فارس گرفته تا کردستان و ترکیه و قفقاز همگی جزئی از ایران زمین و متعلق به این حوزه فرهنگی بودند. سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، مصر، لیبی سودان و مراکش اینها همگی صاحب فرهنگهای مستقل و با سلبقه ادبی و زبانی مختص خودشان بودند که ادبیات مستقل خودشان را داشتند. کتابخانه اسکندریه بزرگترین مرکز فرهنگی در طول تاریخ جهان بود که حتی امروز هم کتابخانه کنگره آمریکا در مقایسه با آن در مقام کمتری است.

از عدن گرفته تا مراکش همه عرب شدند و بجای آن بیست و نه قبیله حجازی بعدها بیست و نه مملکت جدید بوجود آمد که همگی تاریخ پیدایش خودشان را با همان بیست و نه قبیله عرب گره میزنند.

نقشه زیر سرحدات ساسانیان و روم شرقی با بربرهای ایوار و هون را در سال 600 میلادی، یعنی زمان ظهور اسلام نشان میدهد.



قبایل وحشی مغول به چین و هند و ایران و اروپا یورش بردند، حکومت کردند و بعد از مدتی ملیت سرزمین مغلوب را پذیرفتند و در آن حل شدند. یونانیها روم را بنا کردند و بعداً قبایل، سلت و هون و ایوار به روم رفتند و در بازگشت ممالک اروپایی را ساختند.

ولی این بیست و نه قبیله عرب و حجازی با صلاح دین تمام کشورها مفتوحه را عرب کردند بجز ایران و اسپانیا. عرب ها بعد از پیروزی، اول تمام ثروت های منقول و اسیران برده و کنیزان را به نسبت مساوی بین جنگجویان که در جنگ شرکت کرده بودند، و بیت المال که خرج جنگ بعدی بشود، و خلیفه در کمال عدالت و طبق قوانین اسلام تقسیم میکردند. چون انگیزه اصلی اکثر جنگجویان عرب بدست آوردن همین غنیمتها بوده، لذا تقسیم منصفانه آنها، مفهوم عدالت را در فرهنگ اسلامی نهادینه نمود. وقتی از عدل عمر یا علی صحبت میشود، منظور تقسیم عادلانه غنائم است و وقتی از ناعدالتی عثمان میگویند، منظور آنست که او سهم بیشتری به طلیفه خودش یعنی بنی امیه میداده است. تسلیم شدگان اگر مسلمان و یا برده بشوند کشته نمیشوند.

حتی شلوار پسران را پائین کشیده و اگر موئی دیده میشد او را بعنوان مرد بالغ میکشند. زنان زیبا را تصاحب میکردند و اگر زیبا نبودند بکارگری میگماشتند. دانشمندان را میکشند. کتابخانه ها با خاک یکسان کرده و هر کتابی را که پیدا میکردند میسوزانند.

مردم حق تکلم به زبان خودشان را نداشته و باید عربی یاد بگیرند و فقط قرآن بخوانند. هرگونه آثار هنری را از بین میبردند مگر آنکه توانائی تخریب آنها نداشته باشند. بهمین دلیل است تمام مجسمه های متعلق به قبل از 1500 سال پیش از مصر تا هندوستان یا کاملاً نابود شده و یا دماغ ندارند. چون دماغ در مجسمه، آسانترین قسمت است که میتوان آنها را با یک ضربه شکست. تخریب این آثار هنری تا قرن بیست و یکم توسط صاحبان و وارثان این اندیشه، یعنی طالبان افغانستان ادامه داشته و این عکس لحظه انفجار مجسمه بودا در بامیان را نشان میدهد. باید شکر گزار بود، که اگر اعراب قرن هفتم میلادی دینامیت میداشتند، امروز اثری از اهرام مصر هم نبود.



به این ترتیب باید بعد از ده بیست سال تمام کشور های فتح شده عرب زبان بشوند. ایران بعد از پنجاه سال مبارزه وقتی کاملاً تسلیم شد، تنها کشور فتح شده توسط همان بیست و نه قبیله عرب است که بعداً در مبارزات دویست ساله خودش توانست عرب نباشد و افتخار عجم بودن را کسب نماید. هرچند عراق کنونی که مرکز ایران بود از دست رفت، ولی بدنه اصلی این سرزمین حفظ شد. والا ایران هم مثل تمام این کشور های تسخیر شده، میبایست عرب میشد.

اگر ایرانیان در مبارزه خود شکست می‌خوردند و عرب می‌شدند، در آن صورت شاید هندوستان هم امروز عرب می‌بود. ولی چرا ایران عرب نشد؟ چون سرزمینی که از ایران بزرگ بجا مانده بود چه قبل از ورود آریائی‌ان و چه بعد از آن، در آن سرزمین یک قبیله زندگی می‌کرده بنام "مردم ایران". قبیله‌ای به بزرگی سرزمینی از دریای سیاه تا اقیانوس هند. قبیله‌ای شامل صدها طایفه از آذری‌ها و کردها در شمال غرب تا تاجیک‌ها در شمال شرق و بلوچ و یمنی در جنوب شرقی، عراق و بحرین در جنوب غربی که فرهنگ مشترکی داشته‌اند. کسانی که توانسته‌اند خطر را اختراع کنند و تاریخ را بنویسند. این مردمان مسلماً باید دارای فرهنگی مملو از شاعران و نویسندگان و اندیشمندان و کتابخانه‌هایی پر از آثار هنری، ادبی و علمی بوده باشند. چگونه ممکن است ایرانیان اثری مثل کلیله و دمنه را قبل از اسلام از سانسکریت به پهلوی ترجمه کنند و مجدداً آنرا از پهلوی به عربی در بیاورند و تعداد فصول آنرا دوبرابر کنند در حالیکه چیزی از خودشان در دوران قبل از اسلام نداشته باشند. مگر ممکن است فردوسی بدون هیچ‌گونه سابقه بتواند چنین اثر بی نظیری بوجود آورد و یا چگونه ممکن است از میان خاکستر کتابخانه‌ها و قبرستان بزرگ‌گی که قتل عام شدند این زبان شیرین دوباره زنده شود بدون آنکه در آتشی که حجازی‌ها به ایران زدند تخم این فرهنگ در خاک ایران زمین نیافتاد باشد تا که میوه آن صدها سال بعد فردوسی و عطار و حافظ و سعدی و مولانا و هزاران شاعر و نویسنده دیگر بشوند.

ابن‌خلدون در مورد جایگاه دانش در ایران پیش از اسلام نوشته است: "جایگاه علوم عقلی در نزد پارسیان بسیار والا بود و حیطه‌های آن‌ها بسیار گسترده بوده است. چرا که دارای حکومت‌های پایدار و با شکوه بودند. گویند پس از کشته شدن داریوش به دست اسکندر و چیره شدن اسکندر به سرزمین ایرانیان و دست یافتن به کتاب‌ها و علوم بی‌شمار پارسیان، این دانش‌ها از پارسیان به یونانیان رسید.

هنگامي که سرزمين پارس فتح شد و در آن کتاب‌هاي فراواني يافتند، سعد ابن ابی وقاص به عمر ابن خطاب نوشت و از او درباره کتاب‌ها و انتقال آن‌ها به مسلمانان کسب اجازه کرد. عمر در پاسخ به او نوشت که تا کتاب‌ها را به آب ریزد با این استدلال که اگر هدایتي در این کتاب‌ها باشد خداوند ما را به بیش از آن‌ها هدایت کرده است و اگر در آن‌ها گمراهي باشد، خداوند ما را از آن‌ها حفظ کرده است. به این ترتیب، کتاب‌ها را در آب ریخته یا آتش زدند و دانش پارسیان از دست ما رفت."

شکوفایی دانشگاه گندی‌شاپور تا زمان منصور عباسی و مدت‌ها پس از آن، به نحوی که منصور برای درمان بیمل خود به پزشکان آن‌جا روی آورد، نشان‌دهنده آن است که حتی با پذیرفتن نظریه‌ی آتش‌سوزی کتاب، دست‌کم بخشی از دانش پارس‌ها نگهداری شد و حتی آنان با ترجمه‌ی کتاب‌های خود به زبان عربی در نگهداری آن کوشش فراوان کردند، چنان‌که چیره‌ترین مترجمان کتاب به زبان عربی در اصل ایرانی بودند که ابن‌مقفع و خاندان بختیشوع از شناخته شده ترین آن‌ها هستند. مترجمان دیگری مانند حنین بن اسحاق نیز شاگرد ایرانیان بودند. از این رو، برخی از دانش‌های دوران باستان را باید در کتاب‌های عربی آغاز نهضت ترجمه جست و جو کرد.

ابن‌خلدون در جای دیگری از مقدمه‌ی خود می‌گوید: "جای شگفتی است که در جامعه اسلامی، چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی، اغلب پیشوایان علم ایرانی بودند. جز در مواردی نادر و اندک و چنانچه برخی از آنان منسوب به عرب بودند، زبان‌شان فارسی و محیط تربیتشان ایرانی بود." بی‌گمان آن ایرانیان از نوادگان همان ایرانیان دانش‌پرور دوران باستان بودند.

ایرانیان صاحب جشنها ای بودند که تا به امروز جهانیان از روی جشن شب یلدا و تولد میترا کریسمس و سال میلادی را درست کردند. جشنهای نوروز، چهارشنبه سوری، مهرگان، سده و پنجم هرماه این ملت را سالی دوازده ماه در جشن و سرور که مایه زندگی است زنده نگاه میداشته است.

اینها دلالی است که علیرغم تمام فشارها، ادبیات فارسی زنجیر بردگی زبان

عربی را پاره کرد و خیلی زود نویسندگان و دانشمندان ایرانی و فارسی زبان از تاجیکستان گرفته تا بین النهرین برتری زبان فارسی را ثابت کرده اند. حتی آثار این دانشمندان به زبان جبری دوشان آنچنان شیرین است که عربها با عرب معرفی کردن آنها میخواهند برای خودشان کسب حیثیت تاریخی بکنند.

جای تعجب نیست که حجازی ها و وارثان آنها فقط به این دلیل که بعضی نویسندگان ایرانی آثاری هم به زبان جبری زمان خودشان نوشته اند آنها را عرب معرفی میکنند و از همه مسخره تر خلیج فارس را که بیش از دوهزار پانصد سال خلیج فارس بوده، اعراب که این روزها ثروتی از فروش نفت بدست آورده اند با جعل نام آنرا بنام دیگری مینامند. این طبیعی است که نامهای تاریخی توسط مردم بی فرهنگ و بی بنیان با احساس خود کم بینی جعل میشود. والا مردم تکزاس میبایست خلیج مکزیک را خلیج تکزاس مینامیدند.

مبارزه بر علیه تسلط عرب

مبارزه با وجود آمدن شیعه شروع شد. در نقشه زیر که نقاط تراکم شیعه را نشان می‌دهد در حقیقت نشانگر نقاط مبارزه بر علیه سلطه اعراب است.



خیزش ایرانیان با پدید آمدن معتزله، مذهب شیعه و تصوف ابتدا با سرنگونی خلافت بنی امیه توسط ابو مسلم خراسانی شروع شد. مبارزه تا تشکیل کشوری بنام ایران توسط شاه اسماعیل صفوی ادامه پیدا کرد. هرچند در دوران شاه سلطان حسین صفوی ایران وارد قهقرای تاریخی خود شد ولی دوباره در دوران کوتاه نادر شاه زنده شد. بعد از آن اروپا وارد دوران انقلاب صنعتی می گردد و ایران بمنت دویست سال گرفتار سلسله بی لیاقت قاجار میشود. بغیر از سه سالی که امیر کبیر امور مملکت را در دست میگیرد، هیچگونه پیشرفتی دیده نمیشود، مگر از دست دادن قسمتهائی از خاک مملکتان. وقتی دقیقاً این موضوع بررسی میشود، نمیتوان کسی را جز آخوندها، که عنان شاهان ابله قاجار را در دست داشتند، مقصر دانست. بالاخره در انتهای سلسله قاجار به دوران روشنگری ایران که جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه است می رسیم.

انقلاب مشروطه در کمی بیشتر از صد سال پیش در ایران به وقوع پیوست و از افتخارات تاریخ این مملکت بوده و هست. ولی این نهال نوپا بزودی توسط دودمان پهلوی خشکانیده میشود و صحنه را برای ظهور مجدد رژیم آخوندی، ولی اینبار نه در پشت شاهان تاجدار بلکه با عمامه های حکومتی هموار می شود.

بعد از به قدرت رسیدن آخوندها در سی سال گذشته و هشت سال جنگ خلمانسوز وارد مرحله ای میشویم که دنیا وارد انقلاب کامپیوتری شده و دویی و قطر بعنوان کشور های به اصطلاح پیشرفته اقتصادی مطرح میشوند و آخوندها با اصطلاح دوران سازندگی را شروع میکنند.

قبل از ادامه بررسی اوضاع بهتر است دوباره گذشته را مرور کنیم.

مروری دوباره بر گذشته ایران

در یک نگاه به تاریخ چندین هزار ساله ایران میتوان مردان بزرگ را به آسانی در آن دید. از زمان کورش کبیر تا دکتر محمد مصدق دو هزار پانصد سال بوده است. متأسفانه میهن پرستانی که بر سرزمین ایران با افتخار حکومت کردند که بعداً تاریخ نتوانسته نقاط ضعف و تاریکی به آنها نسبت دهد، تعدادشان از انگشتان دست کمتر است. باز هم متأسفانه دوران حکومت این عزیزان تاریخ ایران فقط دو سه سالی بیشتر نبوده.

بعنوان نمونه، ابومسلم خراسانی، طاهر، بابک خرمدین، مازیار، یعقوب لیث صفاری، کریمخان زند، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و ستارخان و باقرخان و مصدق مردان بزرگ تاریخ ایران از یک فامیل ایده آل ایرانی بودند. در تاریخ طولانی ایران هزاران شاعر، نویسنده، فیلسوف، عالم و وزیر هم بوده اند که خدمات آنها را به ایران بیلد ارج گذاشت. درراس این گروه عظیم، نام حکیم ابوالقاسم فردوسی در تاریخ ایران جاودانه خواهد ماند. مسلماً تاریخ طولانی سرزمین ایران شاهد دلاوریها و خدمات شاهان و افراد دیگری بوده ولی هرکدام از آنها نقاط تاریکی در زندگیشان وجود دارد که آنها را از آن فامیل ایده آل ایرانی کمی دور میکند.

مثلاً ایران زمین، زندگی دوباره اش را مدیون شاه اسماعیل صفوی است. ولی وقتی همین شاه در تبریز بیست و پنج هزار نفر را بخاطر نخواندن اذان با "اشهد ان علیاً ولی الله" اعدام میکند، خواننده تاریخ را به فکر وامیدارد.

وهمین طور وقتی خدمات رضا شاه را ردیف میکنیم که بزرگترین آن نجات خوزستان بوده، ناگهان می بینیم این افسر فقیر بعد از ده سال پنجاه ملیون دلار آن زمان و املای به وسعت کشور لبنان در شمال غصب کرده و درخت تازه ریشه گرفته مشروطیت را چگونه خشکاند، آنگاه زبان بند میرود.

وقتی به ابتدای تاریخ برمیگردیم میبینیم که بعد از مهاجرت انسانهای اولیه و جلیگزين شدنشان در نقاط حاصلخیز کره زمین از اطراف رودخانه زرد چین تا

دره سند هندوستان و بین النهرین و سواحل نیل و نقاط دیگر جهان همگی در یک زمان، اتساعها کشاورزی را آموختند، مستقل از هم مس و برنز و آهن را کشف کردند و بالاخره دهکده ها و شهرها را ساختند.

این بدان معنی است که اتساعها اگر شرایط خارجی آنها را متثر نکند دارای هوش، نکات و قدرت یکسانی هستند و میتوانند زندگی بهتری برای خودشان بسازند. در هیچ نقطه جهان اجتماعی را نمیتوان یافت که رهبر، پادشاه، سلطان، و بطور کلی حکومت آن جامعه بتواند ادعا کند که نیروی محرکه اصلی برای بهبود آن جامعه بوده است. جامعه متشکل از انسانها اگر بحال خودشان گذاشته شوند عامل اصلی تکامل خودشان میشوند. حکومت ها میتوانند با تامین امنیت و پاسداری از آزادی افراد به رشد جامعه فقط کمک کنند.

اجتماعات ابتدائی بشر که بعداً تبدیل به قبیله ها و ملتها شدند، بد بختی اشان از آنوقت شروع شد که عده از نخبگان زیرک و قویتران این اجتماعات شروع کردند به رهبری بلامنازع این جماعات. استثنائاً اگر این حکمرانان افراد پاک سرشتی میبودند مایه خوشبختی جامعه خودشان میشدند.

ولی بدتر آمیخته شدن اعتقادات دینی با قدرت حکومتی بوده است. حاکمان ظالم بعد از مرگشان اساس حکومتشان از هم می پاشد ولی از بین بردن حکومت مذهبی سالها و شاید قرنها طول میکشد. دیدیم چگونه حکومت بلا منازع مسیحی در اروپا قرنها برقرار بود و بالاخره جنگهای سی ساله به آن خاتمه داد.

اروپا در دوران روشنگری بعد از قرنها مبارزه توانست به مرور با استقرار دمکراسی و جدائی دین از دولت، دیکتاتورهای سیاسی و مذهبی را خلع ید کرده بسوی تکامل گام بردارد.

ولی سقوط ایران از دوران شاه سلطان حسین، همزمان با رنسانس در اروپا شروع شد. هرچند در این سیهصد سال، چند سالی هم رفاه اقتصادی شامل حال این ملت بوده ولی این حرکت قهقرائی در دهه های اخیر همچنان ادامه داشته است.

محمد رضا شاه پهلوی، به گفته مهندس بازرگان اولین نخست وزیر رژیم

اسلامی، عامل اصلی سرنگونی نظام شاهنشاهی ایران و کارهای او بود که رژیم ولایت مطلقه فقیه را در ایران حاکم گردانید. در حقیقت شاه رهبر انقلاب بود.

ولی یکی از موهبت های رژیم کنونی ایران باز کردن چشم و گوش ملت ایران بوده که مردم بعد از هزار سال متوجه مشکل و شناخت بهتر آن بشوند.

قبل از بحث در باره انقلاب سال 57 ایران بد نیست مقیسه ای بکیم بین شاه سلطان حسین صفوی و محمد رضا شاه پهلوی.

خسیسه های برجسته شاه سلطان حسین را بیاد می آوریم: هوسرانی، خرافاتی و سست عنصری.

محمد رضاشاه هرچند سه بار ازدواج کرد ولی زن بارگی او بر کسی پوشیده نیست. منتهی او در این خصوص یک درجه بدتر از شاه سلطان حسین بود و آن رفتار او با نزدیکترین دوستان و خدمتگزارانش بود. بعنوان نمونه، موضوع خانم طلا و نزدیکترین شخص در زندگیش یعنی فردوست را میتوان بیاد آورد. حرکات مشابه در زندگی این شاه زیاد دیده شده که وقاحت آنها بعدی است که در سطح بحث ما نیست هرچند وزیر دربارش، علم، در خاطر اتش که اخیراً منتشر شده به آنها اشاره کرده است.

سخنرانیهای شاه که چطور دست غیب او را وسط دره از سقوط نجات داده و کمر بستگی او و یا مصاحبه های او دهه چهل و غیره همه نشان از یک مغز خرافی در سطح شاه سلطان حسین را دارد. در اسناد هست که رضا شاه او را نصیحت میکرد: "پسرم تو روزی شاه این مملکت خواهی شد. دست از این مزخرف گوئی و صحبت های خاله زنانه بردار".

فرق محمد رضاشاه با شاه سلطان حسین این است که شاه سلطان حسین در زمان خودش توسط آن همه رجال دانشمند مثل شجاع الدین شفا و غیره احاطه نشده بود. تنها مرشد و راهنمای شاه سلطان حسین، علامه مجلسی بود که آداب انجام هرکاری را از او یاد میگرفته. در حقیقت اگر محمد رضا شاه را در زمان شاه سلطان حسین فرض کنیم، محمدرضا شاه بمراتب خرافی تر بنظر میرسد.

وقتی اشرف پشتو (افغان) پشت دروازه های اصفهان بود، شاه سلطان حسین در برابرش آش درست میکردند و به نخود لوبیا ها "قل هو الله" میخواندند و با رمل و اسطرلاب و دعا میخواستند جلوی پیشروی افغانها را بگیرند. آخوند های دربار به او اطمینان میدادند که شاه نظر کرده امام زمان بوده و خود امام زمان حافظ سلطنت اوست.

بعد از کودتای 28 مرداد 1332، شاه مملکت را از رل سیاسی منتخب مردم تهی کرد. احزاب را تعطیل، انتخابات آزاد را از بین برد. مشروطه را از ریشه خشک کرد. و بدنه تنومند آنرا که بدست قهرمانان ایرانی هفتاد سال قبل به باروری رسیده بود با رنگ آمیزی چندش آور، ظاهری گمراه کننده به آن داد. به استناد مدارک و شهادت هر کسی که در زمان محمد رضا شاه میزیسته، تنها گروه ها و دسته های متشکل که حق فعالیت داشتند، مذهبیون بودند. درحالیکه کوچکترین ارتباط با افرادی منتسب به جبهه ملی و یا حزب توده و یا دسته های چپی شخص را از تمام مزایای اجتماعی محروم میکرد، دسته های مذهبی با تائید و حمایت دولت و ساواک مشغول درست کردن تشکیلات و احزاب موتلفه خود بودند و شاهنشاه، سلطان آریا مهر آنها را نماینده امام زمان و حامی سلطنت خود در مقابل دشمنان خیالی خودش میدانست.

شش ماه قبل از پیروزی انقلاب، شاه در حرکتی که معلوم نیست تظاهر است یا از روی اعتقاد، ملکه و فرزندانش را برای دعا به زیارت عتبات میفرستد که یاد آور حرکت افغانها بطرف اصفهان و دخیل شدن سلطان به رمل و اسطرلاب است.

رئیس جمهور وقت فرانسه، ژیسکاردستن، رئیس سازمان امنیت فرانسه، کنت مارشا را مخفیانه به ایران میفرستد و او در کتابش مینویسد در ملاقاتی که با شاه داشت نظر او را در مورد رفتن خمینی به فرانسه پرسید. شاه گفت: "بهتر است خمینی به فرانسه برود چون در آنجا میشود او را کنترل کرد".

از داستانها ناگفته این دوران پیشنهادی است که ارتشبد اوپسی به شاه میدهد. اوپسی در تابستان 57 به شاه میگوید به او اجازه کودتا داده شود و او در یک

حرکت نمایشی شاه را از ایران اخراج کند.

سپس دویست نفر از سرکرندگان موتلفه را دستگیر و محاکمه نظمی و اعدام کرده و سه ماه بعد شاه برگشته و خود شاه او را محاکمه و اعدام کند و اسرار این طرح بین خودشان محفوظ بماند. شاه با این پیشنهاد مخالفت میکند.

گروهی از امیران پیر و بازنشسته شاه را ملاقات میکنند و به او میگویند: "شاه قسم خورده و نباید ایران را ترک کند." آنها پیشنهاد میکنند که شاه تمام فامیل و دارائیهایش را خارج کرده و خودش همراه چند نفر شامل این امیران پیر در کاخ نیاوران تا آخرین نفس مقاومت و کشته شوند. شاه این پیشنهاد را هم، در حالیکه خودش میداند چند ماه بیشتر بعلت سرطان زنده نخواهد بود، نمی پذیرد.

در پائیز و زمستان 57 در زمان تظاهرات مردم، سلطان آریامهر دائماً منتظر نایب امام زمانش آقای برژنسکی است که به او بگوید چکار کند و بالاخره در بهمن 57 ژنرال هویزر نماینده امام زمان سلطان (پرزیدنت کارتر) تاج سلطنت را از سر سلطان آریامهر برداشته و او را از ایران اخراج میکند.

در کتابی که مادر ملکه، سرکار علییه فریده دیبا نوشته و سر تا سر کتاب فقط شخص هویدا را مسئول تمام اشتباهات قبل از آمدن خمینی شناخته در صفحه آخر چیزی با این مفهوم مینویسند: در دنیائیکه یک نفر ماشین ساز و یا جوانی مخترع صاحب ثروتی چهل پنجاه ملیاردی بشوند چه ایرادی به شاه ایران میتوان گرفت که صاحب دوسه ملیارد دلار باشد.

به این ترتیب میتوان از تمام شایعات در باره ثروت رضا پهلوی (وارث محمد رضا شاه) که آنرا تا سی ملیارد دلار هم تخمین زده اند چشم پوشید و این اعتراف مادر بزرگ را قبول کرد که ثروت رضا پهلوی در سال 1357 فقط سه ملیارد دلار بوده است.

نباید از اشرف افغان خرده گرفت. مقصر شاه سلطان حسین است. بیست و هفت سال سلطنت این سلطان ابله شرائط را برای هر راهزنی آماده کرده بود که ایران را فتح کند.

ولی طهماسب پسر شاه سلطان حسین بعد از فرار از اصفهان، در خراسان

بکمک بعضی از اقوام عشایر ترک، کرد و طهماسب قلی خان (که بعداً نادر شاه شد) به مقاومت پرداخت که میتوان آنرا زمینه ای برای به قدرت رسیدن نادر و رهائی ایران دانست.

بینیم خانواده پهلوی و شاهزاده رضا در این سی سال گذشته با این ثروت سه میلیارد دلاری چکار کردند. در حالیکه بهره پنج درصد و یا سرمایه گذاری با همین درصد بازده این ثروت را در سال 2009 به بیشتر از شش میلیارد دلار میرساند.

اگر فقط با یک در صد این ثروت بنیادی درست شده بود و به صد دانشجوی ایرانی در سال وام تحصیلی داده شده بود، امروز رضا پهلوی میتواندست هزاران "پی ایچ دی" و لیسانس را حداقل مدیون خود کرده باشد و به هزاران ایرانی وام تجاری مثل بانک ها با بهره کم میداد و ده ها هزار تاجر ایرانی را از خود متشکر کرده بود. هزاران ایرانی شریف که در سنین بالای چهل مجبور به ترک ایران شده اند در کارها ای که دوشان مقام های گذشته آنهاست در خارج ایران مشغول کار هستند. استادان دانشگاهی هستند که در اطاق عمل شاگردان ایرانی خودشان به کار استرلیزه کردن وسایل جراحی مشغولند و یا مهندسی که با شغل تکنیسی و رانندگی لودر امرار معاش میکنند و یا امیرانی که راننده تاکسی هستند. این بنیاد خیالی پهلوی میتواندست دست این ایرانیان آبرومند را در خارج از ایران بگیرد.

در زمان جنگ ایران و عراق که هزاران جوان ایرانی چه در راه میهن و چه برای اعتقادات مذهبی، بهر حال جان و زندگی خود را از دست دادند. باید دید که خدایان سلطنت چکار میکردند و آیا حتی حرفی زدند؟

بینیم رضا پهلوی در مقایسه با فرزند شاه سلطان حسین چکار کرده؟ تشکیل شرکت برای لباس با ملکه که تحسین اهل هنر را به دنبال داشته است. ورود به چندین معامله ساختمانی که آخر الامر اختلافات به دادگاه و توافق خارج از دادگاه کشیده شده.

دریافت گواهی نامه خلبانی که در حقیقت در سن پلژده سالگی در رقابت با

پسرخاله خلبان (خاتمی) ایران را به قصد تکزاس ترک نمودند.

تقریحات سالم اسکی، دختر بازی و سایر ورزشها که بالاترین افتخار کسب شده رفیق "شر" خواننده مشهور و خوش هیكل امریکا میباشد.

بعد از ازدواج و ترک عیاشیهای جوانی، تشکیل دفتر در فالز چرچ (نزدیک واشنگتن دی سی) و فعالیت های سیاسی و دعوت به مجامع و سخنرانیها.

بعد از واقعه یازده سپتامبر و غیرقانونی شدن سازمان مجاهدین خلق توسط آمریکا، دولت وقت آمریکا تصور کرد شاید این املزاده بتواند معجزه ای کرده و رژیم اسلامی را سرنگون کند. بنابراین در خلعی که با کنار گذاشتن مجاهدین ایجاد شده بود به رضا پهلوی تمام امکانات تبلیغاتی دولتی آمریکا داده شد.

سالهای 2002 و 2003 رضا پهلوی ناگهان بعنوان رهبر گروه مخالف (اپوزیسیون) در کنگره آمریکا، مجامع بین المللی و اکثر رادیو تلویزیونهای ایرانی در لوس انجلس به مصاحبه و تبلیغ برنامه هایش میپردازد. باید اذعان کرد که سرمایه گذاری شاه فقید در تدریس زبانه های فارسی، انگلیسی و فرانسه از یکسالگی و پرستارهای فرانسه و انگلیسی زبان، حقیقتاً نتیجه آن قدرت تکلمی حتی بهتر از آخوندهای خودمان به شاهزاده رضا داده است.

طرفداران شاهزاده عادت دارند که در هر گردهمایی که ربطی به آنها ندارد حاضر شوند و با برافراشتن پرچم و عکسهای شاهزاده آن گردهمایی را متعلق به خودشان جلوه بدهند. نا گفته نماند که مجاهدین خلق این کار را بهتر از سلطنت طلبها انجام میدهند.

بعد از یکسالگی که تظاهرات دانشجویی و کارگری و مردمی و یا جشنهای ورزشی سالهای 2002 و 2003 در ایران که کوچکترین ربطی به سلطنت طلبها و بخصوص مجاهدین خلق نداشت، ایشان در تلویزیون های خارجی ظاهر شده و به مردم بی خبر برون مرز میگویند که این اجتماعات نتیجه اقدامات آنها بوده است.

آقای رضا پهلوی با طرحی که نشئه ای از اطلاعات وسیع او از اوضاع ایران است نظر محافل سیاسی آمریکا را برای سرنگونی رژیم جلب نمود.

باید توجه داشت که ارائه اینگونه طرحها را ایشان در چهل سالگی یعنی سنی که انسان بلوغ فکری را پشت سرگذاشته، ارائه فرموده اند.

طرح آقای رضا پهلوی این بود که ایرانیان خارج و داخل کشور صندوقی تشکیل بدهند و هرکس به فراخور وضع مالی خودش از یک دلار تا هر مقدار که بتواند به این صندوق اعطه بدهد. بعد کارگران و کشاورزان ایران یکباره، همه، تا سرنگونی رژیم اسلامی اعتصاب کنند و بعد از چند ماه از این صندوق به این کارگران و کشاورزان کمک مالی بشود. البته ایشان اعلام آمادگی نکردند که هر مبلغ که مردم فقیر دادند ایشان معادل آن مبلغ از ثروت شش میلیاردی خودشان در صندوق خواهند گذاشت.

بعلاوه لابد ایشان میخواستند حسابی در بانک صادرات ایران باز کنند و از آن طریق حقوق ملیونها ایرانی را بدهند؟

در برنامه آقای آتابای، یکی از تلویزیونهای طرفدار سلطنت، شنوده زنی به شاهزاده میگوید و صدایش را همه شنیدند که من پولی در بساط ندارم چرا خود شاهزاده پولش را نمیدهد و ادامه داد: تا پدرت بود همه ثروت ما را زدید حالا نوبت توست؟

با توجه به این مرور بر تاریخ ایران میتوان به راحتی نتیجه گرفت که شاهنشاهی در ایران نابود شده و هر سعی و کوششی برای زنده کردن آن بیهوده است. کوشش برای زنده کردن این مرده تاریخی مثل کوشش در برگرداندن شاه افغانستان و یا کمونیستهای شوروی به آن کشورهاست.

بعداً خواهیم دید اگر تغییری در ایران صورت بگیرد و این رژیم ولایت مطلقه فقهاتی (که تبدیل به رژیم ولایت مطلقه و قاهتی شده) هم برود، محال خواهد بود که ملت ایران رژیم مذهبی دیگری را انتخاب کند و از آن محالتر روی کار آمدن رژیمی شبیه مجاهدین است.

این سه نمونه رژیم، یعنی شاهنشاهی، ولایت فقیهی و مجاهدین، هر سه رژیم امتحان خود را پس داده اند و انسانی ترین، خداپسندانه ترین، میهن پرستانه ترین و آبرومندانه ترین و تاریخی ترین و خیرخواهانه ترین و عملی ترین کاریکه

ر هبر سلطنت طلبها و مجاهدین برای سعادت ملت ایران میتوانند بکنند، اینست
که به ایرانیان تعهد بدهند: هرگز در آینده، دخالتی در امورات ایران نخواهند
داشت و اجازه بدهند تا که ملت راه نجات را خودش انتخاب کند.

چه شد به این روز افتادیم؟

در حالیکه از چهارصد سال پیش غرب بعد از پیروزی در جنگهای سی ساله و شکست کلیسا وارد دوران رنسانس و بعد از آن دوران روشنگری و نهایتاً انقلاب صنعتی را پشت سر میگذارد، ایران همزمان با این جهش اروپا، در پلایان سلسله صفوی، گرفتار آخوندهای درباری و حکومت غیر مستقیم آنها میشود.

فقط در دوران سلطنت کوتاه نادر شاه، شاهد تقلیل قدرت آخوندها هستیم. زمانی که لوتر در مقابل دیکتاتوری خرافی کلیسای رم انقلابی بپا میکند، ایران وارد قهقرای خرافی به رهبری باقر مجلسی میشود. دویست سال در زیر سلطه ننگین ترین سلسله تاریخ ایران، یعنی قاجار، این انقلاب خرافی تا زمان شیخ فضل الله نوری ادامه دارد و بعد اعلای خود میرسد. تا که دوران روشنگری ایران با انقلاب مشروطه آغاز میشود. این روزنه روشنائی که با قیام مردم ایران امیدی در دل مردم انداخته بود، در زمان رژیم پهلوی، علی رغم پیشرفتهای اقتصادی، با سرکوب مشروطه، ملت ایران را مجدداً مایوس میکند. در سال 1357 تشخیص ملت این بود که آزادی بهتر از رفاه اقتصادی است و برای آزادی انقلاب کردند.

مردم با شعار استقلال و آزادی انقلاب را شروع کردند. ولی باز ماندگان مجلسی و شیخ فضل الله اینبار با چسباندن حکومت اسلامی به شعار استقلال و آزادی، انقلاب مردم را بعلت خلع سیاسی که محمد رضا پهلوی ایجاد کرده بود بدست گرفتند. کمتر از یکسال، مردم کم کم متوجه بسرقت رفتن انقلاب شده بودند که بحران گروگانگیری هیجان توده ها را مجدداً برانگیخت. ولی این بحران نمیتوانست بخوبی جنگ بقاء رژیم را کمک کند. تا که جنایتکار دیوانه ای بنام صدام دو دستی این موهبت را تقدیم حکومت کرد.

و به این ترتیب جنگ موهبتی بود که رژیم اسلامی را تحکیم بخشید. سالها گذشت تا ملت ایران گفته آقای خمینی را در شک و تعجب درک کند که چگونه "جنگ موهبت است".

بعد از سی سال هنوز دادگاه های انقلاب برقرار و هرگونه اعتراضی شدید تر از گذشته سرکوب میشود.

علت عقب افتادگی را استعمار به سرکردگی آمریکا و نماینده او اسرائیل معرفی میکنند در حالیکه زنجیری را که چندین قرن است به پای ملت بسته شده نادیده میگیرند. تقصیر را گردن دیگران انداخته بدون آنکه به درون خودمان نگاه کنیم. اینجاست که باید به تاریخ نگاه دیگری کرد و از لابلای آن دریافت که مردم کوچه و بازار، کارگران و کشاورزان گناهایان چیست که نخبگان و زرنگهای جامعه وقتی حکومت را به دست میگیرند، هدفشان حفظ منافع، قدرت و قانون خودشان میشود؟

بیشتر از صد سال پیش همین مردم بایک شعار ساده، ولی پر محتوا فریاد زدند که "عدالتخانه" میخوانند. منظورشان جایی برای نوشتن و اجرای قانون بود تا که ظلم نباشد.

متأسفانه نه امروز و نه در اسفند 1324 تاثیر ترور کسروی در کاخ دادگستری بر جامعه ایران موثر کافی نشده است.

ترور کسروی برای دکترهای جامعه شناس باید نشان میداد که این سرطان خوش خیم که لکه آن در عدالتخانه نوپای ایران ظاهر شده بود بالاخره روزی ببخیم خواهد شد.

باید توجه داشت که این غده سرطانی، بیش از هزار سال است در بدنه سرزمین ایران وجود داشته.

باید دانست چنین غده هایی در تمام اجتماعات و حتی از نوع مدرن و پیشرفته آن وجود دارد. کافیت به برنامه های مذهبی تلویزیونهای آمریکا نگاه کنید و یا در جمع رادیکالها وارد شوید و ببینید که این عده مردمان که تعداد آنها در هر اجتماعی بین پنج تا ده درصد است چه عقاید خطرناکی دارند. اما قوانین اساسی این کشور های پیشرفته به آنها آزادی میدهد که عقاید خودشان را ابراز کنند، ولی به آنها این حق را نمیدهد که این عقاید خرافی و رادیکال را به دیگران تحمیل بکنند.

اگر قانون اساسی آمریکا و یا فرانسه و یا هر کشور مرفه دیگری ملت را نگرهبانی نکند، همین رادیکالها میتوانند ظرف چند سال رژیمی سرکار بیاورند که شبیه رژیم جمهوری اسلامی باشد.

روش قشربون مذهبی، ساده، آرام و گام به گام است. بعنوان مثال اول سعی میکنند لوحه ده فرمان را در پارک جلوی کاخ دادگستری بعنوان یک نماد تزئینی نصب کنند. بعداً آنرا به داخل راهروی کاخ می آورند و چند سال بعد به داخل اطاقها و بعداً به استناد آن، قانون اساسی را مرحله به مرحله طبق اصول بینشان عوض میکنند. باید شکرگزار بود که قانون اساسی این ممالک مرفه جلوی کارشان را از روز اول میگیرد.

این حرکت گام به گام قشربون مذهبی، چه مسلمان و مسیحی و یهودی در تمام جوامع پیشرفته و عقب افتاد تکرار شده و میشود و اگر قانونی نباشد که جلوی آنها را در همان مراحل اول بگیرد، طولی نخواهد کشید که قوانین شریعت چه مسیحی، چه اسلامی و چه یهودی و حتی بودائی و هندوئی حاکم بر جامعه خواهد شد.

نمونه دیگر، همین داستان حجاب اسلامی در ایران است. همه بیاد دارند خانمها بدون حجاب در تظاهرات ضد شاه شرکت میکردند. بعد از پیروزی بهمن 57 همان سال در اسفند 57، پیشنهاد شد که خانمها لااقل پارچه ای مثل خانم بوتو و یا ایندرا گاندی روی سرشان بگذارند. سال بعد فشار کم کم شروع شد و دوسال بعد حجاب اجباری شد و الی آخر.

بنابراین رادیکالها کارشان را مرحله به مرحله انجام میدهند. مردم باید جلوی آنها را در مراحل اولیه بگیرند. والا بعد از به قدرت رسیدنشان امری نسبتاً محال است که بتوان آنها را به آسانی از قدرتی که بدست آورده اند کنار گذاشت. لکه تنگ ترور کسروی از آنجهت مایه شگفتی و تاسف است که عده ای از نمایندگان مجلس و شخص نخست وزیر که خود بعداً توسط همان گروه ترور شد، با آخوندها همصدا شدند و کسروی را مهدور الدم خواندند.

هرچند ترور سیاسی و یا کشتن مخالفین بر اساس روایات معتبر، از زمان صدر

اسلام به دستور و موافقت رهبران دینی، موضوع تازه ای نیست ولی قتل کسروی از آنجهت در خور اهمیت است که ایران بعد از سالها صاحب قانون اساسی مشروطه و مجلس شورای ملی و دادگستری و قانون شده بود. این به آن معنی است که آخوندها دیگر حق کشتن افراد را طبق آئین شریعت نمییابست داشته باشند.

دادن حق کشتن کسروی به آخوند ها مرحله یکم حرکت بسوی امروز ایران بود. سال 1324 در ایران سالی است که سرطان شروع به رشد کرد. تخم مرض در جامعه از زمان مجلسی و چه بسا چند صد سال قبل از آن کاشته شده بوده است. مذهب شیعه را که ایرانیان برای مبارزه با سلطه فرهنگی و اجتماعی عرب درست کردند، توانست زنجیر اسارت را از پای ایرانیان باز کرده و ملت را آزاد کند. ولی تاجداران بی لیاقت و مجاهدین بی عملمه فرصت طلب آن زنجیر را که پدرانمان از پلیمان باز کرده بودند بر گردنمان آویختند و مردم خوب ایران سالهاست با این زنجیر در دور گردنشان بازیچه دست آتھائی شده اند که دین را وسیله حکومت کرده اند.

سالها طول خواهد کشید تا این سنگ را که اشباها در سال 1357 در چاه انداختیم، بتوان از این چاه که عمقی هزار ساله دارد بیرون کشید.

تاریخ معاصر

بعد از انقلاب مشروطه و به پایان رسیدن سلسله قاجار، رضاشاه با مشیت های آهنین و استبداد مطلق موفق شد در مدتی کوتاه چهره عقب افتاده مملکت را تغییر دهد.

بزرگترین خدمت رضا شاه جلوگیری از تجزیه خوستان است ولی زمانیکه او را متفقین از سلطنت خلع کردند، مردم از رفتن دیکتاتور و به امید بازگشت مشروطه خوشحال بودند.

شاه جوان، محمد رضا شاه، در ابتدای سلطنت به خاطر عدم دخالت در امور مملکت، باعث رشد دوباره مشروطه و حکومت قانون شد. ولی این نهال دوباره جوانه زده مشروطه دوباره با کونتای 28 مرداد خشکانیده شد تا شرایط برای بدخیم شدن سرطان آماده گردید. مردم به امید بیرون کردن شاه و جانشینی آن با حکومت بهتر در چاهی افتادند که بیرون آمدن از آن کار حضرت فیل است. بطور خلاصه در حکومت اسلامی، ملت ایران از ابتدا درگیر بحران بوده است. از گروگان گیری و جنگ ایران ایران و عراق شروع شده تا محاصره اقتصادی ولی مشهورترین وقایع رژیم اسلامی از این قرار است:

اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ واقعه ای بود که طی آن تعداد نامعلومی از زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی در ایران در ماه های مرداد و شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند. به طور کلی جرم زندانیان همکاری با سازمان های مخالف جمهوری اسلامی به خصوص سازمان مجاهدین خلق ایران و همچنین طیف های مختلف گروه های چپ و کمونیست بود، اما "ارتداد" و "الحاد" به معنی رویگردانی از اسلام و عدم اعتقاد به خدا نیز به عنوان تنها جرم برخی شمرده می شد.

تعداد قربانیان این واقعه نزد مراجع مختلف متفاوت است و از ۶۵۸ نفر تا بیش از دوازده هزار نفر تخمین زده می شود.

آیت‌الله خمینی آنها را «محارب» اعلام می‌کند و چنین حکم می‌دهد:

«از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، با توجه به محارب بودن آنها و جنگ کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنها برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.»

قتل‌های زنجیره‌ای به قتل برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی مخالف نظام جمهوری اسلامی در دهه هفتاد خورشیدی در داخل و خارج از ایران که به عوامل اطلاعاتی کشور نسبت داده شده‌است، گفته می‌شود.

اواخر آبان ۷۷، بلیه‌ای با فکس برای برخی نشریات ارسال شد.

در آن بیانیه با طرح نام ۳۵ چهره سیاسی و ادبی، از آنان به عنوان افراد معاند و ضد انقلاب نام برده شده بود.

نویسندگان این بیانیه تأکید کرده بودند که این افراد، به زودی کشته خواهند شد و به سزای اعمال خود خواهند رسید

با توجه به حساسیت شدید جامعه نسبت به قتل‌ها و وعده خاتمی (رئیس جمهور وقت) برای مجازات عاملین آن، بلافاصله بدستور خاتمی کمیته‌ای ویژه، مرکب از علی یونسی، رئیس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ سرمدی، معاون وزیر اطلاعات و علی ربیعی، مسئول اجرایی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی مسئول پیگیری قتل‌ها شدند.

متهمین که از مقامات رده‌بالای وزارت اطلاعات بودند، برای تکمیل پرونده و محاکمه تحویل سازمان قضایی نیروهای مسلح شدند (که همچون سایر بخش‌های قوه قضائیه زیر نظر رهبر اداره می‌شود) اما به درخواست سازمان منکور کمیته تحقیق خاتمی انحلال خود را اعلام نکرد.

بر اثر پافشاری رئیس جمهور وقت ایران، محمد خاتمی، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷ طی اطلاعیهای قبول کرد که عدهای از اعضای آن وزارتخانه در طراحی قتلها دست داشته‌اند.

روزنامه سلام یک روز قبل (۱۴ دی ۱۳۷۷) از انتشار چنین اطلاعیهای، در یادداشتی پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای را اینچنین روایت کرده بود:

نمی‌توان تصور کرد افرادی از درون قدرت به مرحله‌ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم‌هایی می‌توان به اسلام و نظام اسلامی خدمت و آن را تقویت کرد. مدتی قبل از شروع قتل‌های زنجیره‌ای، موسوی شیرازی نزد خاتمی می‌رود، و اعلام میدارد که در وزارت اطلاعات سناریویی در حال تدوین است و می‌خواهند عده‌ای را به قتل برسانند تا باعث سقوط دولت شما بشود.

داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری عصر ۱ آذر سال ۱۳۷۷ در منزل شخصیشان واقع در محله فخرآباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسیدند. چندی بعد نیز در روزهای ۱۲ و ۱۸ آذر، جسد‌های دو نویسنده دیگر محمد مختاری و محمدجعفر پوینده کشف شد. بلافاصله بعد از آن قتل‌های دیگری هم به وقوع پیوست.

سیدمحمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی وقت این قتل‌ها را محکوم کرد و نفرت انگیز خواند. دیگر مسئولین نیز موضع‌گیری کردند. محمد رضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت ایران در یک سخنرانی از انجام ۸۰ قتل توسط قاتلان سخن گفت. وی هیچگاه چگونگی دستیابی اش به این اطلاعات را روشن نساخت.

بعد از به اوج خود رسیدن قتل‌ها، موسوی به دفتر رئیس جمهور رفته و اعتراف می‌کند که قتل‌ها توسط او انجام گرفته‌است. پس از مدتی بی‌توجهی به او با اصرار وی سخنانش نزد اطرافیان‌ش مورد قبول واقع می‌شود. موسوی علت و انگیزه قتل‌ها را چنین بیان می‌کند:

تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که خامنه‌ای غیر از امام است و ختمی هم به دلیل این که ۲۰ میلیون رای آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش

بیشتر از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست خامنه‌ای در مقابل خاتمی خواهد شد.

بر اثر پافشاری رئیس‌جمهور وقت ایران، محمد خاتمی، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۷ طی اطلاعی‌ای قبول کرد که عده‌ای از اعضای آن وزارتخانه در طراحی قتل‌ها دست داشته‌اند.

اما روزنامه سلام یک روز قبل از انتشار چنین اطلاعی‌ای، در یادداشتی پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای را اینچنین روایت کرده بود :

نمی‌توان تصور کرد افرادی از درون قدرت به مرحله‌ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم‌هایی می‌توان به اسلام و نظام اسلامی خدمت و آن را تقویت کرد. در پی بیانیه وزارت اطلاعات و یادداشت روزنامه سلام، روح‌الله حسینیان، رییس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در گفت‌وگویی با روزنامه کیهان فاش کرد که «نیروهای مرتکب قتل‌ها، از طرفداران جدی رییس‌جمهوری بوده‌اند.» حسینیان با حضور در برنامه تلویزیونی «چراغ» این سخن را بار دیگر تکرار کرد. به دنبال نمایش این برنامه از صدا و سیما، علی لاریجانی، رییس سازمان صدا و سیما از حضور در هیأت دولت منع شد.

با این حال حسینیان همچنان در تکرار سخنان خود اصرار داشت. او با انتشار اطلاعی‌ای بار دیگر از مواضع خود دفاع کرده و از ادامه افشاگری‌هایش در آینده خبر داد. ناطق‌نوری، رییس مجلس وقت نیز در جلسه‌ای با روحانیت مبارز شرق تهران تأکید کرد که افرادی به‌عنوان دگراندیش در وزارت اطلاعات نفوذ کرده و به‌دنبال تسویه حساب بودند. برخی قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای:

داریوش فروهر

پروانه اسکندری

محمد مختاری

محمد جعفر پوینده

مجید شریف

فریدون فرخزاد

دکتر رضا مظلومان

دکتر مظفر بقائی

پیروز دوانی

دکتر صادق شرفکندی

دکتر عبدالرحمن قاسملو

فاطمه قائم مقامی

دکتر کاظم سامی

علی اکبر سعیدی سیرجانی

سیامک سنجرى و عده زیاد دیگری که لازمه آن کتاب جداگانه ایست.

باید توجه داشت که هیچکدام از قتل‌های سیاسی در ایران نمیتواند بدون اجازه

عالی‌ترین مقام کشور بوده باشد. این یکی از سنن اسلامی است که از صدر

اسلام وجود داشته و مربوط میشود به مهدور الدم شدن. ولی در تاریخ مدرن

ایران رسماً از اسفند 1324 (ترور کسروی) شروع شده و همچنان ادامه خواهد داشت.

از اقداماتی که تأثیر بین المللی داشت، صدور حکم ارتداد (خروج از دین اسلام)

و مهدور الدم بودن سلمان رشدی پس از نگارش کتاب آیات شیطانی، در سال

۱۳۶۷ است. کتاب آیات شیطانی یک رومان معمولی است و ارزش ادبی ندارد.

بطور خلاصه، سلمان رشدی به نقل از تاریخ طبری و تاریخ نویسان دیگر،

داستان بت‌های لات و عزى و منات را شرح داده که در سال‌های اول بعثت

حضرت محمد فرموده بودند که این بت‌ها خوب هستند. ولی بعداً فرمودند که

شیطان ایشان را گمراه کرده بودند که چنان سخنانی گفته اند.

وقایع مهم در دوران حکومت اسلامی که هرکدام میتواند کتاب جداگانه‌ای باشد:

گروگان‌گیری سفارت آمریکا.

جنگ هشت ساله.

جنگ شیمیائی صدام حسین علیه ایران.

مجاهدین خلق به رهبری و زعامت مسعود رجوی، قبل از انقلاب و تا یکسال بعد از پیروزی انقلاب بازوی نظامی حکومت اسلامی بودند. بعد از شروع جنگ ایران و عراق، باصدام متحد شده و نه تنها بر علیه نیروهای ایرانی در جبهه ها میجنگیدند، بلکه مسئول بسیاری از عملیات تروریستی و خرابکاری و کشتار مردم در داخل و خارج ایران تا به امروز بوده اند.

موضوع شکنجه هرچند در تمام رژیمهای دیکتاتوری مرسوم و کاری عادیست، ولی هیچ رژیمی در جهان علناً به آن اعتراف نمیکند و هرگونه شکنجه ایرا انکار میکنند. در دوران ریاست جمهوری خاتمی که اکثریت مجلس با اصلاح طلبان بود، قانون منع شکنجه با اکثریتی بزرگ تصویب شد. ولی شورای نگهبان (قانون گذار اصلی جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی) باستناد سیرت نبی و چندین حدیث، شکنجه را اسلامی و به جهانیان اعلام نمودند که شکنجه جزء لاینفک حکومت اسلامی بوده و خواهد بود.

مشمئزکننده ترین شکنجه که حتی در زندانهای عربستان و کره شمالی و برمه هم خبری از آن بگوش کسی نرسیده، تجاوز جنسی میباشد. این کار شنیع از اول انقلاب تا همین ماههای اعتراض به تقلب انتخابات 88 در زندانهای ایران مرسوم بوده است.

تجاوز جنسی به زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان در تظاهرات ملیونی، یکی از ننگین ترین صفحات کارنامه جمهوری اسلامی میباشد. رژیم اسلامی پای الله را هم بمیان میآورد و به استناد قرآن کریم که میفرماید دختر بکره و کم سن را نمیتوان حد زد، لذا با تجاوز، راه را برای اعمال حد شرعی هموار میکنند. رئیس دو دوره قانون گذاری مجلس شورای اسلامی، آقای کربوبی مدارک مربوط به این تجاوزات را به دادگستری جمهوری اسلامی ارائه کرد. علاوه براین چندین دختر و پسر جوان در مقابل دوربین مطبوعات با از خود گذشتگی در مورد این تجاوزات شهادت داده اند. ولی دادگستری رژیم منکر چنین چیزی هستند.

داستان انتخابات خرداد 88 و اعتراض ملیونها نفر به تقلب در آن، از وقایع مهم و شاید نقطه عطفی در مسیر وقایع رژیم اسلامی باشد. علاوه بر هزاران کشته شدگان گمنام، مرگ ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی و مسعود علی محمدی بیشترین انعکاس جهانی را یافت.

اگر در دوران قاجار آخوندهای درباری با فشار بر شاهان بی لیاقت باعث جدائی افغانستان و قفقاز از ایران شدند، در دوران رژیم جمهوری اسلامی، صدمتی که به این مملکت وارد شده بمراتب بیشتر و جبران ناپذیرتر از جدائی چند استان است. شرح تعدادی از این مصیبت ها به قرار زیر است:

ایران بعلت موقعیت استثنائی جغرافیائی، باید در آمدی معادل درآمد کنونی استخراج نفت از ترانزیت نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان و بلکو به خلیج فارس کسب میکرد. نه تنها این درآمد هنگفت از ملت ایران گرفته شده، بلکه آبادانیهای صنعت نفت بطور کلی به خرابه ای تبدیل شده است.

بیشتر از بیست و پنج سال است که منابع گاز ایران در حوزه مشترک ایران و قطر توسط قطر استخراج میشود و آن کشور بصورت یک قدرت صادراتی گاز در جهان مطرح است در حالیکه ایران گاز از ترکمنستان وارد میکند.

الان حدود بیست سال است که رژیم با هزینه ای بیشتر از سی ملیارد دلار به دنبال تولید هزار مگاوات برق اتمی در بوشهر است. در حالیکه یک نیروگاه بسیار مدرن گازی با ظرفیت هزار مگاوات ارزشی حدود یک ملیارد دلار دارد. هزینه های سیاسی که ملت بیچاره ایران برای این پروژه پرداخته است قابل حساب کردن نیست.

جنگ ایران و عراق و ادامه آن به دلایل مذهبی برکسی پوشیده نیست و رقمی را

برای از دست دادن آنهمه جانباخته نمیتوان به حساب آورد.

احراز مقام اول معتادین به مواد مخدر در جهان به نسبت جمعیت، احراز مقام اول زنان خودفروش بعثت فشار مالی در جهان به نسبت جمعیت، احراز مقام اول در اعدام به نسبت جمعیت در جهان، کسب مقام دوم یا سوم در رشوه خواری دولتی در جهان، همه از مصیبت های غیر قابل جبران و از نتایج این رژیم بی برکت اسلامی بوده است.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اگر رژیمی غیر از این رژیم در ایران بود، شاید ترکمنستان و آذربایجان و ارمنستان به حوزه فرهنگی خود باز میگشتند درحالیکه عده ای بادیه نشین ادعا بر سرزمینهای ایران دارند و از همه مضحک تر آنکه رئیس جمهور و رهبر رژیم اسلامی، شال و قبا ی آنان را بتن میکنند و دست گردنشان می اندازند.

درحالیکه شهرهای امارات عربی بخاطر ترانزیت واردات به ایران در سی سال گذشته دگرگون شده اند، بنادر و جزایر ایرانی در خلیج فارس مثل بقیه شهرهای ایران پیشرفتی نداشته اند. امروزه دویی مرکز سرمایه گذاری میلیاردها دلارهای به غارت رفته از خزانه ایران توسط سرمداران رژیم اسلامی است.

تصاحب هیجده میلیارد دلار ایران توسط ترکیه از سال 87 بمدت یکسال بحث مطبوعات بوده و بعد از این همه جنجال بالاخره معلوم نشد که چه کسی مسئول چنین خیانتی میباشد. همچنین در این سال مسدود کردن حساب بانکی که در آن یک میلیارد و هشتصد میلیون پوند بوده و گویا متعلق به یکی از رجال جمهوری اسلامی بوده نمونه دیگری از غارت ثروت ملی ایران است.

بالاخره بعد از سی سال تظاهر و نمایش دموکراسی، در انتخابات ریاست جمهوری 88 مردم ایران متوجه شدند:

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بنابر گفته بسیاری از فقهای رژیم، ولی فقیه که تمام ارکان مملکت را اداره میکند، مشروعیت خود را از مردم کسب نمیکند، بلکه این مشروعیت الهی است که به او تفویز شده است. بنابراین رای مردم در انتخابات ارزشی ندارد و رئیس جمهور کسی میباشد که رهبر تعیین میکند!

بررسی تاریخچه قانون اساسی در جهان و ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بیشتر به کتاب شریعات شباهت دارد دارای ویژگیهای انحصاری خود میباشد:

هرچند تمام نشانه های دموکراسی از قبیل انتخابات، مجلس شورا، دادگستری، وظائف دولت و تفکیک قوای سه گانه در آن دیده میشود ولی تماماً نمایشی است. در حقیقت با ایجاد یک دور باطل، حکومت یک دیکتاتوری واقعی است. به این معنی که:

رهبر شورای نگهبان را منصوب می کند، شورای نگهبان نامزدهای مجلس خبرگان رهبری را تایید می کنند و نمایندگان این مجلس رهبر را انتخاب می کنند. این دور باطل و بی پایان انتقادات گسترده ای را به دنبال داشته است که حتی، گاه در میان احزاب و شخصیت های رسمی و داخل حکومت اسلامی نیز مطرح می شود.

محمد خاتمی که با شعار اصلاحات توانست در انتخابات دوم خرداد 1376 به یک پیروزی تاریخی رسیده و رئیس جمهور شود، او و همفکران اصلاح طلبش در مجلس شورای اسلامی که اکثریت را هم داشتند بمدت هشت سال بحث و جدل در مجلس نتوانستند "نظارت استنباطی و قانون مطبوعات" را حتی اصلاح کنند. باتوجه به توضیحات بالا، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اختیارات رهبر بحدی بالاست که نقش رئیس جمهور ناچیز و هم‌طوریکه رئیس جمهور سابق گفته در حد مأمور خرید و دیسپاچر است. مجلس فقط جنبه مشورتی دارد و قانون را هم رهبر وضع میکند. از همه مهمتر دادگستری و قوه قضائیه است که آنهم زیر نظر رهبر است. بنابراین سه قوه زیر نظر و تحت کنترل رهبر میباشند.

پیشینه تدوین و اجرای قوانین اساسی به دو هزار و پانصد سال پیش میرسد که ایرانیان پیشگام این نهضت مردم سالار بوده اند.

پله پله بعد از شروع رنسانس (1400 میلادی) و اختتام جنگهای سی ساله که اقتدار مطلقه ولایت کلیسا از بین رفت (1648 میلادی) و در دوران روشنگری اروپا یعنی اواخر قرن هفدهم بالهام از قوانین اساسی گذشته و آثار نویسندگانی مثل منتسکیو و روسو، نهادینه شدن قانون اساسی جهش پیدا کرد.

طرح تفکیک قوا به ابتکار منتسکیو، مدلی برای روش حکومت شد. ژان ژاک روسو در کتاب "قرارداد اجتماعی" ساختارهای اجتماعی را شرح داده و در کتاب امیل با توصیف اصول تعلیم و تربیت، مفهوم «شهروند» را به عنوان «عضو حاکم» مطرح میکند.

باین ترتیب با داشتن ساختار اجتماعی که لازمه آن قانون اساسی بود غرب توانست وارد دوران انقلاب صنعتی بشود و آنها که از قافله عقب ماندند، مثل روسیه و چین دچار انقلابات اجتماعی شدند.

نتیجه گیری

اکنون که این نوشتار را به پایان میرسانیم، بینیم چگونه میتوانیم از دورانهایی که در سرزمینمان پشت سر گذاشته ایم و از اشتباهات گذشته درسی بیاموزیم. شلید بتوانیم سرطانی را که گریبانگیر جامعه ایران شده درمان کنیم و آینده بهتری برای آیندگان بسازیم.

سرزمین ایران در طول تاریخ بعنوان یک منطقه ثروتمند و سوق الجیشی همیشه هدف تهاجم بوده است.

از زمان شروع کشاورزی تا اختراع خط و نوشتن، از دره سند تا بین النهرین، گسترده ایران بزرگ، صاحب تمدنهای پیاخاسته و افول کرده بوده است. آریئیان بعد از آنکه دودسته شدند و دسته ای به هند و دیگری به سرزمین های ایران وارد شدند، امپراطوریهای ماد و پارسی را بنانهادند که سرانجام توسط قبایل بدوی حجاز از بین رفتند.

اعراب قبایل حجاز، مرکز حاصلخیز ایران، یعنی تیسفون و شهری با نام ایرانی بغداد (خدا داد) و اطراف بین النهرین را توانستند عرب زبان کنند، ولی بزودی خود اعراب مستعمره مردمانی با تبار عرب-ایرانی سرزمین تیسفون شدند. بهر حال بدنه بزرگی از این سرزمین بعد از دو قرن سکوت و مبارزه آزاد شد. نباید فراموش کرد که فرش هزار رنگ سرزمین ایران که زیبایی گره های آن مدیون همبستگی این اقوام ایرانی بوده که هر کدام قهرمانانی در راه مبارزه برای سربلندی ایران داشته اند.

استحکام گره این اقوام ایرانی در فرش هزار رنگ ایران مثل قالی کردستان هرچه بیشتر پا بخورد محکمتر و زیباتر میشود.

سرزمینهای جدا شده از ایران بزرگ بعد از فروپاشی جماهیر شوروی کمونیستی بحق میبایست به حوزه فرهنگی باستانی خودشان باز میگشتند و این بیشتر در مورد بین النهرین صادق است.

ولی این رویای شیرین نه تنها به فکر کسی خطور نمیکند بلکه سرطانی که گریبگیر سرزمینمان شده جراحان اجنبی را به فکر قطع اعضای بدن ایران انداخته است.

ملت ایران در سال 1357 به همان سادگی پدرانشان در هفتاد سال قبل خواستار عدالتخانه و تغییراتی در اجتماع شدند.

رژیمی که احزاب را از بین برده، نویسندگان، روشنفکران و سیاستمدارانی را که ارادتی به شاه نداشتند از هستی ساقط کرده و تنها به گروههای مذهبی آنهم به تصور مبارزه با کمونیسم اجازه فعالیت میداد، در چنین شرایطی انتشار مقاله ای در مورد اصل و نسب آقای خمینی دیگ تحت فشار اجتماع ایران را که به سرحد ترکیدن رسیده بود منفجر کرد.

شاید اگر مقاله مشابه ای در مورد اجداد آقای شریعتمداری در روزنامه دولتی دیگری چاپ میشد که مثلاً اجداد ایشان اهل بندر عباس بوده اند، بهمان اندازه بهانه بدست طلبه های مشهد میداد که به خیابانها بریزند و اعتراض کنند و نیروهای انتظامی چند تن آنها را کشته و چهل روز بعد مردم تبریز به یاد کشته شدگان مشهد با نیروهای انتظامی درگیر و چند نفر دیگر کشته شوند و بهمین ترتیب تمام ایران به جوش آمده و متوسل به خشونت انقلابی شدند.

بعد از فرار شاه، سرطان خوش خیمی که رژیم پهلوی آنرا از اسفند 1324 پرورده و تشکیلات داده بود، بمرور قدرت را در دست گرفت.

گروهی که فریبکارانه انقلاب ملت را ربوده بودند، بعد از چند سال خصوصاً با وقوع جنگ وضعیتشان آنچنان مستحکم شد که در سالهای اخیر مدتی است به تسویه داخلی خودشان پرداخته اند.

چون بقیه مردم خارج از آن دایره کوچک حکومتی یا جرات نفس کشیدن ندارند و یا آنها که در خارج مبارزه میکنند صدایشان به جایی نمیرسد.

اوضاع ایران، متأسفانه، در این سی سال هر سال بدتر از سال قبل شده است. همسایگانی که قبلاً به حساب نمی آمدند، کشورشان جایی شده که ایرانیان در آرزوی سفر به آنجا هستند.

درحالی‌که سی و دو سال پیش ایران یک پله جلوتر از کره جنوبی بود، ولی مقایسه وضع کنونی اقتصادی و اجتماعی ایران با همسایه هایش بغیر از افغانستان مایه تاسف است.

فقر – فلاکت اجتماعی – بحران، سه عامل بقای رژیم کنونی هستند.

فقر: داگلاس هیوم نخست وزیر انگلستان چهل سال پیش گفته: اعراب مثل شتر هستند که فقط یک ساربان دیکتاتور و قدرتمند میتواند آنان را در یک خط نگهدارد و ایرانیان مثل گوسفد هستند که در گرسنگی از شبان خود فرمانبرداری می کنند.

فلاکت اجتماعی: آقای قرائتی یکی از مشاهیر رژیم جمهوری اسلامی گفته است که جوانان خوب مسلمان دنبال اعتیاد و خوشگذرانی نمیروند در حالیکه ضدانقلاب ها معتاد میشود و به دنبال فحشا میرود. و به این ترتیب بکمک اعتیاد و فحشا جوانان ضد انقلاب از میدان بیرون رانده میشوند.

بحران: جنگ، محاصره اقتصادی، ترور، ایجاد وحشت و ناآرامی همگی در سی سال گذشته تجربه شده که به بقاء رژیم کمک کرده اند.

بنابراین سیاست کلان رژیم جمهوری اسلامی تشدید و دامن زدن به این سه عامل بقای رژیم است.

گروه های ناراضی در داخل و خارج از هر وسیله ای که در اختیارشان بوده برای اصلاح این اوضاع استفاده کرده اند. از مقاومت مسلحانه و اتحاد با دشمنان ایران و کشتن ایرانیان بیگناه گرفته تا اعتصاب و تظاهرات و تبلیغات و بحث و شعار و غیره. تمام اقدامات این مخالفان نه تنها نتیجه ای نداشته بلکه در بعضی موارد باعث استحکام رژیم هم شده. متأسفانه بعضی از اقدامات مخالفین در جهت کمک به تحکیم رژیم بوده است.

نمونه این اقدامات ابلهانه اتحاد با صدام حسین و کشتار هموطنان بود و اخیراً پشتیبانی معدودی در مورد حمله نظامی آمریکا به ایران بوده است. هر چند که خطر چنین اشتباه فاحشی هنوز کاملاً مرتفع نشده، ولی وقت آن رسیده که راه چاره ای اندیشید.

مبارزه منفی پراکنده و یا مبارزه مسلحانه و خشونت راه بجایی نخواهد برد. این را نباید فراموش کرد که هر تغییری که با خشونت به پیروزی برسد نهایتاً همان کسانیکه برای پیروزی از خشونت استفاده کرده اند، روش اعمال خشونتشان را بر مردم ادامه خواهند داد.

فرض کنیم: فردا، دار و دسته سلطنت طلبها و یا خانم مریم رجوی بکمک ارتش آمریکا، در تهران مستقر شده و دولت موقت تشکیل دهند. حرکت بعدی چه خواهد بود؟ منطقی ترین اقدام، فراهم آوردن مقدمات انتخابات مجلسی برای تدوین و تصویب قانون اساسی خواهد بود.

بسیار خوب. اگر آمریکا رضا پهلوی را در تهران مستقر کرده باشد، این قانون اساسی به احتمال زیاد مشروطه سلطنتی و اگر خدّم مریم رجوی زمامدار اولیه باشند، این قانون اساسی، اسلامی سوسیالیستی با دیدگاه مجاهدین خواهد بود. به احتمال قوی تدوین قانون اساسی در این شرایط ممکن است مدتها و سالها بطول انجامد چون درصد کوچکی از مردم طرفدار گروه حاکم و خصوصاً این دو گروه پاد شده هستند.

قبل از پرداختن به راه حل باید می دانستیم چرا به این روز افتادیم و علتش چه بود. به نقل از یک ایرانی:

"آنچه در این کتاب فراموش شده، تاکید بر گرفتاری ملت ایران در مثلث نکبتی است که بیش از هزار سال بدور ما کشیده شده.

رئوس این مثلث نکبت عبارتند از دیکتاتورهای تاجدار، دیکتاتورهای عمامه دار و جانیان بی عمامه.

هرکدام از این سه به زور و با کمک دوتای دیگر بر ملت ایران حکومت کرده اند. اکثریت قریب به اتفاق شاهان همان دیکتاتورهای تاجدار هستند که عمامه داران دربار در خدمتشان بوده اند.

دیکتاتورهای عملمه دار از زمان عمر تا رژیم گونی یا در قدرت بوده اند و یا در مقام دوم قدرت که جانیان بی عمامه مثل خالدا بن ولید، ابی وقاص و مجاهدین برایشان کشتار میکرده اند.

جائیان بی عمامه مثل تیمور لنگ تا مسعود رجوی و امروزه، سران سپاه و بسیج و لباس شخصی ها در طول تاریخ، فقیه های مطلع تر از آیت الله ها بوده اند که فقط عملیه نداشته اند.

تا زمانی که صاحب قانون اساسی نشویم که این سه گروه و یا بعبارت ساده تر سلطنت طلبها، مجاهدین و آخوند ها از دایره رهبری کنار گذاشته شوند، ایران روز خوش نخواهد داشت."

در حقیقت از هر زاویه ای که به تاریخ ایران نگاه کنیم خواهیم دید نبودن قانون برای رسیدن به حکومت و نبودن قانون درست برای حکومت کردن مشکل ما بوده است.

بنا بر این آیا منطقی نیست که قبل از هر کاری، پیش نویس یک قانون اساسی با موافقت لاقط اکثریت مردم تدوین شود؟ بجای پیدا کردن رهبر باید هدف را پیدا کرد و بدور آن هدف جمع شد. گروه های مختلف با عقاید سیاسی گوناگون در نقاط مختلف جهان با صد ها رایو تلویزیون هر کدام، بجای آنکه هر گروه دسته ای ساز خودشان را بزنند، بلید این گروه ها را زیر یک پرچم متحد کرد.

این یک پرچم، یک هدف باید باشد و این یک هدف یک قانون اساسی است. درمان سرطان خوش خیم جامعه ایران صد سال پیش تاسیس عدالتخانه و قانون اساسی بود امروز هم درمان این سرطان بدخیم تنظیم و تصویب قانون اساسی است.

چاره تدوین یک "قانون اساسی اولیه" ایده آل و تکمیل تر کردن آن بکمک وسائل ارتباط جمعی با یک تفاهم تقریباً نسبی از مردم در مرحله اول است.

نخبگان ایرانی در نقاط مختلف جهان از استرالیا و نیوزلاند گرفته تا انگلستان و فرانسه و آمریکا و ایران و سایر کشورها دور هم بوسیله ارتباط اینترنتی جمع بشوند و با تبادل نظر چند ماهه پیش نویس یک "قانون اساسی اولیه" را تدوین کنند.

اساسنامه ای برای آینده ایران که هرگز رهبری نتواند دیکتاتوری دیگری را بر ایران حاکم کند.

برای حفظ آبروی دین و اعتقادات شخصی افراد، باید آنرا از حکومت جدا ساخت.

این آرزوی باستانی ایرانیان یعنی آزادی و برابری تمام مردم ایران تضمین شود. وب سایتی درست شده و این "قانون اساسی اولیه" در آن به معرض نمایش و قضاوت همه گذاشته شود.

بعد از مدتی مکاتبه بالاخره حدود صد نفری از تمام طیف های سیاسی میتوانند باوجود اختلافات عقیدتی بالاخره در مورد این "قانون اساسی اولیه" توافق کنند. چهار اصل اول این "قانون اساسی اولیه" که برای همیشه غیر قابل تغییر هستند حاوی این مطالب و بسیاری مطالب دیگر باید باشد:

۱- هیچ کدام از اصول این قانون اساسی نمیتواند با اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایرت داشته باشد.

۲- حق و حقوق تمام افراد ملت ایران، مرد و زن با هر دین و عقیده و مسلکی برابر است.

۳- دین از حکومت باید جدا باشد.

۴- شخص اول مملکت با هر عنوانی که مردم او را انتخاب کنند نمی تواند بیش از دو دوره قانون گذاری انتخاب شود.

اگر این چهار اصل و سیستمی دقیق مبتنی بر آن در قانون اساسی منظور شود، دیگر جای نگرانی نخواهد بود که در آینده گروهی بتواند رژیم دلخواه خودش و یا دیکتاتور دیگری را بر ملت ایران حاکم بکند.

بعد از تصویب "قانون اساسی اولیه" که میتواند متضمن یک رژیم مردم سالار در ایران باشد، هر گروه و دسته ای که به آن وفا دار بوده و به آن سوگند یاد کرده باشد میتواند به جرگه طرفداران قانون اساسی وارد شده و به این ترتیب یک مبارزه هماهنگ و متحد برای رسیدن به یک هدف مشترک بدون اعمال خشونت شروع شود.

امیدواریم و باید که جنبش سبز ایران ادامه یابد و رهبرانش در آینده پایبند به قانون اساسی که در آینده به وسیله نمایندگان مردم مورد تأیید ملت قرار خواهد گرفت باشند.

به نظر نگارنده، پرچمی که نشانهگر قانون باشد به مردم ایران پیشنهاد میشود. این همان پرچم سه رنگ با لوحه فرمان کورش است که زیبنده ترین نشان تاریخ ایران بر پرچم سه رنگ میهن میباشد. اما به هر حال تصمیم با مردم است.



ضمیمه:

متن کامل پیش نویس قانون اساسی پیشنهادی

حقوقدانان جنبش سبز ایران

بنا به گفته این حقوقدانان، این پیش نویس بر اساس "قطعنامه اتحاد برای دموکراسی" حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران تنظیم شده و با جمع آوری نظر برخی از علاقمندان، به صورت نسخه دوم درآمده است، و با مشارکت جمعی، روند بهسازی متن پیش نویس تا زمان تشکیل یک نهاد متشکل از نمایندگان ملت برای تدوین قانون اساسی، ادامه خواهد داشت.

پیش به سوی قانون اساسی نوین ایران

نسخه دوم

با اعمال نظرات رسیده طبق روال مندرج در پیش گفتار نسخه اول
جهت ادامه بررسی مقدماتی همگانی

دی ماه 1388

فهرست مطالب:

پیش گفتار حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران (برای نسخه دوم)
پیش گفتار حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران (برای نسخه اول)
نسخه دوم پیش نویس قانون اساسی نوین ایران
متن قطعنامه "اتحاد برای دموکراسی" (حاوی مبنای اساسی مورد استفاده در
تدوین پیش نویس)

پیش گفتار نسخه دوم

به نام حق

ملت آزادیخواه ایران!

متن نسخه دوم پیش نویس پیشنهادی قانون اساسی نوین تقدیم می شود. این متن با بررسی نظرات تعدادی از هم وطنان و اعمال برخی از این نظرات، عمدتاً طبق روال مذکور در پیش گفتار نسخه اول، و نیز همکاری ارزنده همکارانی که اخیراً به این حرکت پیوسته اند، صیقلی بیشتر یافته است. بسیاری از نظرات مشترک دوستان، در قالب حقوقی ریخته مستقیماً در متن اصول درج شد. در برخی موارد که این کار به دلیلی میسر نبود، یا پیشنهادات مختلف یا متعارض که برای درج در نسخه دوم امتیاز آورده بودند مطرح بود، مطلب مورد نظر به صورت پیشنهاد(های) رسیده در اصل مربوطه آورده شد.

دو نکته در اینجا قابل ذکر است: اولاً میزان استقبال دوستان از طریق نظر دهی، به ویژه ایمیل های مفصل، بسیار چشمگیر بوده است. ثانیاً اشتراک نظرات "در مبانی تفکر و خواسته ها" بسیار خوشحال کننده است. این نشان می دهد که بخش وسیعی از نظر دهندگان می دانند که به دنبال چه هستند و آن چیزی نیست جز سیستمی که آزادی های اساسی و مردم سالاری را تضمین کند و چنان هوشمندانه و دقیق طراحی شده باشد که راه را، از هر زاویه ممکن، بر ظهور استبداد، ظلم و فساد ببندد. بخشی از اختلافات تنها مربوط به ساختارها و پیکربندی نهادها و قوای حکومتی است. مهم این است که اغلب در اهدافی که به دنبال آن هستیم اشتراک نظر داریم. اختلاف نظر در ساز و کارهای دستیابی به این مطلوب ها نه تنها اشکالی ندارد بلکه می تواند بسیار سازنده باشد. حداکثر امر این است که در صورت عدم حصول توافق از طریق تبادل نظر، نهایتاً صندوق رای تعیین کننده خواهد بود. ریسمان اتصال آزادیخواهان، اشتراک نظرشان نیست، بلکه به رسمیت شناختن حق اختلاف نظر و حل مسائل از طرق دمکراتیک و متمدنانه، با حاکمیت خرد و اندیشه است.

نسخه دوم پیش نویس پیشنهادی را فعالانه توزیع کنیم. این یک مبارزه مدنی مثبت است. امیدواریم تا زمانی که نهاد تدوین قانون اساسی (با هر نام و عنوان) تشکیل می شود تا به عنوان نمایندگان واقعی مردم این مهم را به انجام رسانند، توانسته باشیم متنی صیقل یافته و وزین را آماده کرده باشیم تا، در صورت دلخواه آن نمایندگان، به عنوان یک منبع مفید مورد استفاده قرار گیرد. ضمناً این متن بر روی یک "ویکی" قرار می گیرد تا جمع آوری سازمان یافته نظرات آسان تر شود. آدرس این ویکی در وبلاگ ما درج می شود.

در نظر داریم امکان تهیه یک کتابچه (یا مجموعه ای شفاهی) جهت تبیین و توضیح هر یک از اصول تدوین شده در پیش نویس پیشنهادی را بررسی کنیم. امید که عمر و توان لازم را داشته باشیم.

به نام حق

ملت آزاده و سلحشور ایران!

بخش عظیمی از مردم با شرکت خود در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در صدد برآمدند در چارچوب نظام حقوقی پراشکال موجود، با انتخاب خود سرنوشتی دیگر را برای خود رقم زنند. اما مستبدان با فهمیدن شکست خود، دست به تخلف و تقلب وسیع و دستکاری نتیجه انتخاب مردم زدند. مردم بی درنگ با موج عظیم خود، اعتراضی سبز و صلح آمیز را بوجود آوردند تا خواسته شان، که بررسی تخلف ها و تقلب های سازمان یافته و دادن زمام امور به دست رئیس جمهور منتخب شان بود، مورد توجه مسئولین قرار گیرد. در مقابل، متقلبان کودتائی خونین را به راه انداختند و سعی کردند تحت فرمان رهبرشان، با ضرب و شتم، سرکوب، دستگیری، زندان، شکنجه روحی و جسمی، و حتی تجاوز، موج سرکش توده های مردم را به عقب برانند. موج مردم گامی فراتر نهاد و عزل کاندیدای متقلب و محاکمه وی و همدستان جنایتکارش، و در ادامه عزل رهبری را در چارچوب قانون اساسی موجود، از نهادهای مسئول در نظام خواستار شد. باز هم رهبر و سایر کودتاگران بر خیره سری و جنایات خود اصرار ورزیدند. قوه قضائیه نیز با نادیده گرفتن وظایف قانونی و انسانی خود، همچون سابق به همراهی با استبداد پرداخت و از آن بدتر، ابزار دست کودتاچیان و جنایتکاران شد. مجلس خبرگان که بیست سال است هیچ خاصیتی از خود بروز نداده، نیز با صدور اطلاعیه ای شرم آور به حمایت از رهبر کودتاچیان و جنایتکاران پرداخت و به این ترتیب نشان داد که امید بستن به این نهاد نظام توهمی بیش نیست.

این عوامل همه دست به دست هم دادند تا مردمی که قصد داشتند در حمایت از کاندیدای منتخب خود و در چارچوب همین قانون اساسی، حقوق خود را مطالبه کنند، از نظام جمهوری اسلامی که چیزی از آن جز پوسته ای پوسیده و تهی باقی نمانده است ناامید شوند و بیش از پیش از آن دل برکنند و ندای پایان یافتن استبداد دینی را سر دهند. در این ندا، مراجع جلیل القدر، متفکرین اسلامی و مسلمانان واقعی و آنان که دلشان برای اسلام می طپد نیز به امید نجات آبروی باقیمانده، به حق با سلیر مردم هم آوا شده اند و بر آنچه که بر سر اعتقاداتشان آمده است افسوس و صد افسوس می خورند.

از این رو، فرزندان ملت ایران آئینه اعمال کودتاچیان و نهادهای سرسپرده و ناتوان نظام را در برابر چشمانشان قرار می دهند. امروز مردم ایران گام ها به جلو آمده اند و می خواهند فلک را سقف بشکافند و طرحی نو در اندازند. جنبش امروز مردم ایران به عنوان تبلور کنونی آزادی خواهی ملت از مشروطیت تا به امروز، پیش نویس قانون اساسی نوین کشور سر بلند ایران، یعنی کشوری که طبق تاریخ مکتوب ز ادگاه حقوق بشر در جهان بوده است، را به پیشگاه ملت شریف ایران، شهدای راه آزادی، اسیران در بند و مبارزین سلحشور خود تقدیم می دارد،

تا به عنوان سنگ بنای نخست با کمک خرد جمعی صیقل یابد و نهایتاً در ادامه مبارزات حق طلبانه مردم، به همه پرسى گذاشته شود.

در زیر اولین نسخه پیش نویس پیشنهادی بر ای قانون اساسی نوین ایران، و در پی آن جدول مقایسه ای نسخه اول متن پیش نویس قانون اساسی نوین ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی (قانون فعلی) آمده است. اگر چه مطالعه جدول مذکور را پیشنهاد می کنیم ولی مطالعه دقیق متن تمیز (بدون متن قانون اساسی جمهوری اسلامی) را اکیداً توصیه می کنیم چرا که بسیاری از نکات از جمله همبستگی بین اصول و سیستم ایجاد شده در اثر ارتباط کل قانون (مثل سیستم روابط بین قوای سه گانه) تنها در سایه قرائت کل اصول به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته میسر است.

هدف از تهیه نسخه اول این پیش نویس، جمع آوری و جمع بندی نظر ها و پیشنهاد های همگان است. این نظر ها و پیشنهاد ها به دو صورت در متن پیش نویس اعمال خواهد شد:

الف) تا حد امکان، نکته مربوطه در متن اعمال خواهد شد، در صورتی که:

- نکته مورد پیشنهاد، نکته ای مستقل از سایر بندها باشد و بافت قانون را به هم نریزد، و

- نظرات مخالفی در آن مورد دریافت نشده باشد.

ب) در غیر صورت های بالا، نکته یا نکات پیشنهادی به صورت بند هائی

تحت عنوان "پیشنهاد یک و دو و ..." ذیل اصل مربوطه خواهد آمد.

استدعا داریم پیشنهادات خود را در مورد اصولی که با سایر اصول مرتبط هستند به گونه ای ارائه فرمائید که تغییرات هماهنگ و لازم در اصول مرتبط نیز با ذکر شماره اصل یا اصول مربوطه در پیشنهادتان منعکس باشد. مثلاً اگر

شخصی تمایل به سیستم جمهوری دارد که در آن یک رئیس جمهور به انتخاب

مردم به همراه یک نخست وزیر به انتخاب رئیس جمهور یا انتخاب مجلس یا

ترکیبی از اینها وجود دارد حتماً سایر تغییرات لازم از حیث شیوه انتخاب نخست

وزیر و حدود وظایف وی و رئیس جمهور را نیز همزمان مطرح نماید. به همین

ترتیب اگر نظام پادشاهی مورد نظر کسی باشد، حتماً حدود وظایف این سمت و

نیز عنوان و اختیارات رئیس قوه مجریه را پیشنهاد نماید. اما در مورد مسائلی

مثل علامت روی پرچم ملی، کافی است که نظر شخص (مثلاً درج "نام ایران با

حروف نستعلیق"، "شیر و خورشید"، "بدون علامت"، "آرم فعلی" یا هر پیشنهاد

دیگر) مطرح شود و از آنجا که این اصل ارتباطی مستقیم با سایر اصول ندارد،

همین اعلام نظر کافی است. ضمناً در صورتی که یک پیشنهاد حداقل در 1%

(یک درصد) نظرات رسیده، موضوعاً مشترک باشد، در نسخه دوم که زمان

کوتاهی پس از جمع آوری نظرات منتشر خواهد شد، کلیه پیشنهادات بدون

تبعیض و با حداکثر امانت داری منعکس می گردد.

روش بالا اساساً بخشی از موفق ترین روشی است که امروزه برای تدوین پیش

نویس کنوانسیون ها و معاهدات بین المللی، و همچنین در پارلمان های فرا ملی

وسیعاً به کار گرفته می شود.

متنی که به این ترتیب آماده می شود و حاوی پیشنهادات جمع‌بندی شده، چه در وجوه اشتراک و چه وجوه افتراق نظرات، خواهد بود، می تواند پس از رفراندوم و بعد از انتخاب نمایندگان مجلس موسسان قانون اساسی توسط مردم در یک انتخابات آزاد و تحت نظارت مجمع بی طرف، به عنوان یک منبع مفید مورد استفاده قرار گیرد. پایبندی به اصول کلی مندرج در قطعنامه "اتحاد برای دموکراسی" (در ذیل همین فایل) به معنای همدلی بیشتر در پیشبرد مبارزه با استبداد است و در عین حال داشتن نظرات گوناگون در مورد اصول پیش نویس قانون اساسی هیچ اشکالی ندارد و بلکه باید گفت که لازمه دموکراسی است. ویژگی جنبش سبز اساساً این است که طیف وسیعی از مردم را حول یک محور متحد کرده است و آن چیزی نیست جز همین دموکراسی. ضمناً بخشی از تفاوت در نظرات ناشی از ماهیت موضوعات است. مثلاً در برخی موارد مثل تنظیم روابط قوا، ساختار آنها و موارد دیگر، اصولاً بیش از یک راه حل وجود دارد و هر یک از آن راه حل ها (پیشنهادهای) ممکن است در صورتی که به خوبی تنظیم و تدوین شود، از کارآئی قابل توجهی برخوردار باشد. به نظر ما، تصویر ترسیم شده در اصول این پیش نویس از اشکالات کمتر و مزایای بیشتر نسبت به منلهای موجود حتی در بسیاری از جوامع موفق برخوردار است. اما باکی نیست اگر اصلاحات کوچک یا بزرگ برای بهسازی هر یک از این اصول پیشنهاد شود. امید ما این است که با همیاری هم، بتوانیم در کاهش اشکالات و افزایش مزایای این پیش نویس موفق شویم.

قطعنامه "اتحاد برای دموکراسی" که قبلاً توسط حقوقدانان حاضر تدوین شده بود، با توجه به نظرات رسیده برخی هموطنان، پالایش و بهسازی شد که مبنا و جوهره اصلی این پیش نویس قرار گرفته است. لازم است تاکید کنیم که متن پیشنهادی حاضر، پیش نویس قانون اساسی است و تنها مبانی اصلی و اساسی اداره کشور را مشخص می کند. ضمن اینکه اصول یک قانون اساسی باید روشن، غیر قابل تفسیرهای ناخواسته، و مختصر باشد، باید توجه داشت که این قانون قرار نیست وارد همه مصادیق مشمول هر اصل شود چرا که در این صورت باید هزاران صفحه از قوانین را در قانون اساسی گنجانده. به عنوان مثال در قانون اساسی می توان گفت که مبنای حقوق افراد (مثلاً حقوق زنان) چیست: تعلیمات دینی، حقوق بشر در مفهوم بین المللی آن، یا ...؟ اما نباید انتظار داشت که در مورد جزئیات مباحثی همچون ازدواج و طلاق، ارث، حضنت فرزندان و مانند اینها، قانون اساسی به بحث بپردازد. وقتی می گوئیم حقوق غیر تبعیض آمیز یا برابر برای زنان و مردان با رعایت حقوق بشر به شرحی که در چند اصل این پیش نویس مورد اشاره قرار گرفته است، تکلیف اساساً روشن است و خطوط کلی در حدی که بر عهده قانون اساسی است ترسیم می شود. الباقی مسائل و بحث های مفصل و دقیق در مورد تک تک این موارد بعداً حسب مورد بر عهده قوانین مدنی، کیفری و سایر قوانین و حتی بعضاً رویه های قضائی است. نکته آخر این که هر چه بیشتر بتوان نظرات مردم را دریافت کرد، متن از پختگی بیشتری برخوردار خواهد شد. تک تک نظرات بدون استثناء مورد مطالعه دقیق قرار خواهد گرفت. ایران به تسلوی برای همه ایرانیان است.

از همه علاقمندان خواهشمندیم در این خصوص از طریق فیس بوک، توئیتر، بلوتوث، سلیت های مختلف و ایمیل فردی و گروهی، وسیعاً اطلاع رسانی کنند. قانون اساسی مهم ترین رکن دموکراسی است. همین قانون است که چگونگی مشارکت اقشار گوناگون مردم در تقسیم قدرت و تنظیم امور، تضمین واقعی آزادیهای اساسی و جلوگیری از ایجاد استبداد را تعیین می کند. در تنظیم آن فعالانه مشارکت کنیم. نظرات شما کمک خواهد کرد تا به پیش نویس بهتری برای قانون اساسی دست یابیم. لطفاً نظرات خود را به آدرس هماهنگ کننده وبلاگ shahab_shabahang@hotmail.com بفرستید. (وبلاگ ما: <https://greenlawyers.wordpress.com>)

حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران

آبانماه 1388

(توضیح اضافه شده: این تاریخ مربوط به زمان نگارش پیش گفتار برای نسخه اول است.)
<https://greenlawyers.wordpress.com>

پیش نویس قانون اساسی نوین ایران

نسخه دوم

فصل اول - اصول کلی

مبحث اول: مبانی

اصل اول

نوع حکومت ایران ... {.....} ... است که ملت ایران در همه پرسي روز با اکثریت درصدی از افراد واجد شرایط به آن رای مثبت داد. تغییر نوع حکومت تنها بر اساس همه پرسی طبق اصول آتی این قانون ممکن است.

پیشنهاد یک: جمهوری

پیشنهاد دو: پادشاهی

پیشنهاد سه: جمهوری دموکراتیک

پیشنهاد چهار: جمهوری فدرال

پیشنهاد پنج: جمهوری اسلامی

(توضیح: ساختار اصلی این پیش نویس پیشنهادی، بر اساس جمهوری، با اختیارات وسیع اجرائی برای مقامات منطقه ای و محلی در سطح استان ها، است. اگر چه برخی پیشنهادات جایگزین در مورد نوع حکومت مستلزم هیچ تغییری در اغلب اصول اساسی و مهم این پیش نویس نیست و عمدتاً مربوط به برخی ساختارها است، اما در برخی اصول اعمال تغییراتی را ایجاب می کند. برخی "موارد مهم و عمده" آن در اصول مربوطه، حسب مورد با ذکر شماره اصول مرتبط که باید به طور هماهنگ تغییر کنند، درج شده است. ضمناً در مورد ساختار پادشاهی، علیرغم تعدد نسبی (بیش از 12 در صد) نظرات رسیده در حمایت از آن، جزئیات بیشتری پیشنهاد نشده است.)

اصل دوم

ایران، دارای حکومتی است بر پایه اصول زیر:

- 1 - حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش بر اساس خرد جمعی جامعه و با بهره گیری از دستاوردهای دانش در جوامع بشری،
- 2 - تضمین آزادی، برابری و سایر حقوق اساسی بشر، از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشور با توجه کامل به میثاق ها و کنوانسیون های بین المللی،
- 3 - تضمین حق حیات و امنیت شخصی، حفظ کرامت انسان ها، و مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل و حریم خصوصی اشخاص از تعرض،
- 4 - نفی هرگونه رفتار یا کیفر ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، و حق دسترسی همه به دادرسی عادلانه،

- 5 - برخورداری غیر تبعیض آمیز همه جنسیت ها از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و تعیین وظایف برای آنان بر اساس عدالت،
- 6 - رعایت حق برخورداری کودکان، مادران، سالمندان، بیماران و نیازمندان از کمک و حمایت ویژه،
- 7 - رعایت و تضمین تفکیک و استقلال کامل قوا، با رعایت اصل حاکمیت رای مردم،
- 8 - تضمین مشارکت تمام مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، و اداره امور کشور با اتکاء به آرا عمومی از راه انتخابات مستقیم و بلاواسطه توسط مردم،
- 9 - برخورداری کلیه گروه ها، آئین ها و اقوام و عشایر اقصی نقاط میهن از حقوق مساوی،
- 10 - تحقق حق برخورداری آحاد جامعه از تندرستی و بهداشت، رفاه مطلوب و شایسته انسان از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، خدمات اجتماعی، و تحصیل رایگان،
- 11 - کوشش و حمایت همگانی، پیوسته و آزادانه برای پیشرفت در علوم، قون، فلسفه، فرهنگ و هنر،
- 12 - تضمین استقلال و امنیت اقتصادی و سیاسی کشور، ضمن داشتن تعامل با سایر کشورها،
- 13 - احترام به سایر ملل و برقراری روابط صلح آمیز با کشورهای جهان،
- 14 - همکاری با نهادهای بین المللی جهت استقرار و توسعه حقوق بشر، صلح و بهبود شرایط زیستی در جهان.

اصل سوم

آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیها و حقوق اساسی مردم را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل چهارم

امور کشور باید به اتکا آرا عمومی اداره شود که این امر از راه (الف) انتخابات مستقیم توسط عموم مردم مانند انتخاب رئیس جمهور، (ب) انتخابات مستقیم محلی مانند انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی، استانداران، فرمانداران، شهرداران و سایر موارد مندرج در قوانین، حسب مورد به وسیله مردم هر استان، شهر، بخش یا سایر تقسیمات کشوری، (ج) انتخاب توسط قشر یا صنفی خاص از مردم مانند انتخاب قضات دادگاه قانون اساسی یا دیوان عالی کشور و امثال آن، و یا از راه (د) همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد صورت می پذیرد.

مبحث دوم: زبان ، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور

اصل پنجم

زبان و خط رسمی و مشترك مردم ایران فارسي است. اسناد و مكاتبات و متون رسمي و كتب درسي بايد با اين زبان و خط باشد. استفاده از ساير زبان ها و گویش ها در مطبوعات و رسانه هاي گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسي آزاد است و تصمیم گیری در این مورد با رای عموم بر عهده مردم هر استان است. هر گونه تغییر در این اصل تنها با همه پرسی عمومی وفق موازین این قانون و سایر قوانین امکان پذیر است.

اصل ششم

تقویم رسمی کشور، تقویم ایرانی{.....}..... است.
پیشنهاد یک: خورشیدی جلالی
پیشنهاد دو: هجری خورشیدی و قمری

اصل هفتم

پرچم رسمي ایران دارای سه نوار با عرض مساوی به ترتیب از بالا به پایین به رنگهاي سبز و سفید و سرخ در مرکز پرچم است .
پیشنهاد یک: با نشان شیروخورشید بدون شمشیر و تاج
پیشنهاد دو: با نام ایران به خط نستعلیق
پیشنهاد سه: بدون هیچ نشان بر روی آن یا
پیشنهاد چهار: با نشان شیروخورشید با شمشیر و تاج
پیشنهاد پنجم: با نشان فروهر

فصل دوم - حقوق اساسی ملت

اصل هشتم

مردم ایران از هر گروه، آئین، قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوي و حق مشارکت مستقیم در اداره امور کل کشور، و امور منطقه خویش برخوردارند و اعتقادات، رنگ، نژاد، زبان، جنسیت و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل نهم

همه افراد ملت صرف نظر از جنسیت آنها به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و به طور غیرتبعیض آمیز از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. در تدوین قوانین باید تا حد اکثر ممکن حمایت ویژه از کودکان، مادران، سالمندان، بیماران و نیازمندان را منظور داشت.

اصل دهم

حقوق اساسی مانند آزادی بیان، حق امنیت شخصی، حریم و شیوه خصوصی زندگی اشخاص، حق دسترسی به دادرسی عادلانه و مانند اینها را نمی توان از هیچیک از افراد یا اقلیت ها به استناد نظر اکثریت ولو با وضع قانون مورد

تعرض قرار داد.

اصل یازدهم

قوه مقننه، قضائیه و مجریه موظفند نسبت به اصلاح کلیه قوانین مغایر با حقوق بشر سریعاً اقدام لازم را به عمل آورند و در تدوین و تصویب قوانین و مقررات به طور مداوم به حقوق بشر توجه کامل نمایند. با توجه به ستم مضاعف تاریخی به زنان، زودن تملی اشکال تبعیض نسبت به زنان، از جمله در حقوق مدنی در زمینه ازدواج و طلاق، ارث، مسائل تبعیض، و مانند آن، و در حقوق کیفری در زمینه مجازات ها، شهادت، و مانند آن، از اولویت ویژه برخوردار است.

اصل دوازدهم

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل و حریم خصوصی اشخاص از تعرض مصون است. قرارها و احکام قطعی دادسراها و دادگاهها که وفق قوانین صادر شده باشد مشمول این اصل تلقی نمی شوند.

اصل سیزدهم

تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به دلیل داشتن، ابراز و تبلیغ عقیده ای مورد مواخذه، تعرض یا مجازات قرار داد.

اصل چهاردهم

اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی همه افراد امری شخصی، محترم، مصون و جدای از سیاست رسمی کشور است. همه در داشتن اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی و انجام مراسم اعتقادی خود بدون توهین به عقاید و اعتقادات دیگران آزادند. انتخاب یا تغییر اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی امری شخصی و آزاد است. اجرای هیچ فعل یا ترک فعل مبتنی بر اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی را، چه در خفا و چه در انظار، نمی توان به هیچکس حتی صغار تحمیل کرد.

.....{.....}..... احوال

شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) ادیان و مذاهب، تا جائیکه بنا به تشخیص دادگاه ها مخالف قوانین موضوعه کشور، حقوق بشر، نظم عمومی و اخلاق حسنه در معنای حقوقی آن نباشد، و دعاوی مربوط به این احوال در دادگاهها رسمیت دارند.

پیشنهاد: اضافه شدن این عبارت در جای خالی فوق:

تخصیص یا استفاده از بودجه و اموال عمومی برای تاسیس هر نوع امکن یا موسسات، یا نظام آموزشی کشور برای تبلیغ یا آموزش اعتقادات مذهبی و ضد مذهبی ممنوع است.

اصل پانزدهم

داشتن یا نداشتن حجاب یا سایر نشانه های مذهبی و غیر آن آزاد است.

اصل شانزدهم

جرم سیاسی وجود ندارد. هر کس در حین انجام فعالیت سیاسی نسبت به اشخاص

حقیقی و یا حقوقی مرتکب جرمی مانند افتراء شود و یا حقوق آنان را زیر پا بگذارد، حسب مورد طبق قانون مجازات یا موظف به جبران خسارات وارده به شخص مربوطه خواهد شد.

اصل هفدهم

با ذکر شناسنامه ناشر، چاپ کتاب نیاز به مجوز ندارد. راه اندازی نشریات، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سایر رسانه های گروهی آزاد است. نهاد یا وزارتخانه متولی در دولت موظف است وفق قوانین مصوب مجلس شورای ملی نسبت به ثبت این رسانه ها اقدام نمایند. این انتشارات و رسانه ها در بیان مطالب در صورت رعایت حقوق اشخاص آزاد هستند. تفصیل این اصل را قانون تعیین می کند.

اصل هجدهم

بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، تجسس و افشای هر نوع مخابرات و پیام اعم از معمولی یا الکترونیکی، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع و مستوجب کیفر است مگر به حکم قانون و با نظارت و حکم قاضی صالح.

اصل نوزدهم

تشکیل سازمان ها و نهاد های غیردولتی، احزاب، جمعیت ها، انجمن ها و اتحادیه های سیاسی و صنفی آزاد است. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. وزارت کشور و وزارت کار حسب مورد موظفند وفق قوانین مصوب مجلس شورای ملی نسبت به ثبت و همکاری با این تشکلات اقدام نمایند.

اصل بیستم

تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح، آزاد و حق افراد است. زمان و مکان اجتماعات و راهپیمایی ها باید حداقل 72 ساعت کاری قبل از انجام به وزارت کشور (یعنی در مراکز استان ها به استانداری، در شهرستان ها به فرمانداری و در سایر واحدهای تقسیم کشوری به بخشداری) اطلاع داده شود تا تدارک لازم جهت حفظ امنیت شرکت کنندگان و سلیرین صورت گیرد. وزارت کشور حداکثر ظرف 48 ساعت (دو روز کاری) از زمان وصول تقاضا موظف به صدور مجوز یا اعلام صریح دلیل عدم صدور آن در زمان یا مکان مورد تقاضا، و پیشنهاد نزدیکترین زمان و مکان جایگزین خواهد بود. متقاضی در صورت اعتراض، حق شکایت از تصمیم وزارت کشور را وفق قوانین مربوطه خواهد داشت. رسیدگی به این شکایت ظرف حداکثر ده روز از زمان وصول آن توسط محکم صالح که قانون تعیین می کند به عمل خواهد آمد.

اصل بیست و یکم

اعتصاب یکی از ابزارهای احقاق حق است. شرایط آن را قانون تعیین می کند.

اصل بیست و دوم

هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف قوانین، نظم عمومی، اخلاق حسنه و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. هرگونه گزینش افراد برای مشاغل بر اساس اعتقادات فکری آنان ممنوع است و تخلف از آن جنبه کیفری خواهد داشت.

اصل بیست و سوم

برخورداری از تأمین اجتماعی در هنگام بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی سرپرستی، در راه مددگی، معلولیت، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک نفر از هر کشور تأمین کند. در هر حال پوشش قابل قبول بیمه درمانی رایگان و حداقل مستمری، که میزان آن را در هر مورد قانون تعیین خواهد کرد، برای هر فرد ایرانی زیر 18 سال و افراد بالای 65 سال، صرف نظر از داشتن یا نداشتن سنوات شغلی، بر عهده دولت است. قوه مقننه و مجریه موظفند با توجه به منابع مالی و سایر امکانات، نسبت به گسترش پوشش بیمه درمانی و پائین آوردن تدریجی سن مشمول خدمات اخیر (65 سال) تلاش کنند.

اصل بیست و چهارم

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان اولین مقطع منتهی به مدرک تحصیلی دانشگاهی در هر رشته، و حداقل در سطح کارشناسی، با رعایت استانداردهای مطلوب آموزشی فراهم سازد و وسائل تحصیلات بالاتر از آن را تا حد اکثر ممکن به طور رایگان گسترش دهد. این اصل مانع در نظر گرفتن سازوکارهای تشویقی و حمایتی از بخش خصوصی برای ایجاد مراکز آموزشی و پژوهشی نیست.

اصل بیست و پنجم

داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

اصل بیست و ششم

اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. هیچ عملی جرم نیست مگر در قوانین کیفری به آن تصریح شده باشد. مجازات های تعیین شده در قوانین در صورتی قابل اجراء خواهند بود که پس از طی کامل مراحل قانونی تصویب، توسط مجلس شورای ملی به ترتیبی که قانون تعیین خواهد کرد در مجموعه ای شامل کلیه قوانین پرکننده کیفری درج شده به تعداد کافی در اختیار عموم در سراسر کشور

قرار گرفته باشد. تعیین جرائم در صلاحیت انحصاری مجلس شورای ملی است که بدون پیش فرض های سنتی، تنها بر اساس مطالعات ضرورت های جامعه و دستاوردهای علمی در مورد کلیه جنبه های فردی و اجتماعی انسانها، و با رعایت اصول حقوق بشر، و با رویکرد جرم زدائی، صورت می پذیرد.

اصل بیست و هفتم

هیچکس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا^۱ به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، حداکثر ظرف یک ماه فراهم گردد. در صورت محکومیت متهم، مدت بازداشت موقت از مدت محکومیت وی کسر خواهد شد. متخلف از این اصل علاوه بر انفصال دائم از کلیه خدمات دولتی و نهادهای عمومی که شمول قانون مستلزم ذکر نام آنان است، به سایر مجزاتهای مندرج در قانون نیز محکوم می شود.

اصل بیست و هشتم

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از رجوع به دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل بیست و نهم

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی ام

حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و یکم

اعدام به هر صورت و تحت هر شرایط و به هر شکل اعم از تیرباران، حلق، آویز کردن، سنگسار، و دیگر اشکال متصور، کلاً ممنوع است. حبس انفرادی بیش از 72 ساعت، بیش از چهار بار در سال، و هر گونه شکنجه و آزار جسمی یا روحی به هر دلیل از جمله برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، ضمن انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای عمومی که شمول قانون مستلزم ذکر نام آنان است، به سایر مجازات های مندرج در قانون نیز محکوم می شود و موظف به جبران خسارات مادی و معنوی وارده خواهد بود.

اصل سی و دوم

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. متخلف از این اصل، ضمن انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای عمومی که شمول قانون مستلزم ذکر نام آنان است، به سایر مجازات های مندرج در قانون نیز محکوم می شود و موظف به جبران خسارات مادی و معنوی وارده خواهد بود.

اصل سی و سوم

مکان و امکانات زندان های کشور باید در اداره مربوطه در قوه قضائیه به ثبت رسیده و فهرست آن در اختیار قوه مقننه قرار داده شود و از طریق روزنامه رسمی به اطلاع عموم برسد. درب کلیه زندانها باید به طور شبانه روزی و در تمام روزهای سال به روی بازرسان ویژه سه قوه و نمایندگان مجلس شورای ملی، مجتمعاً یا منفرداً، و نیز نمایندگان ارگان های رسمی حقوق بشری سازمان ملل متحد باز باشد. متخلف از این اصل، ضمن انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای عمومی که شمول قانون مستلزم ذکر نام آنان است، به سایر مجازات های مندرج در قانون نیز محکوم می شود.

اصل سی و چهارم

هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

اصل سی و پنجم

هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل سی و ششم

تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او.

اصل سی و هفتم

اتباع خارجه می توانند با رعایت تساوی کامل برای جنسیت ها در حدود قوانین به تابعیت ایران در آیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را به پذیرد یا خود آنها درخواست کنند یا به تشخیص دادگاه صالح اقدامی علیه تمامیت ارضی یا امنیت ملی کشور انجام داده باشند.

فصل سوم - اقتصاد و امور مالی

اصل سی و هشتم

ساختار اقتصاد کشور بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است. {.....} دولت موظف است با شفاف سازی

و تدوین قوانین و تسهیل مقررات زمینه فعالیت بخش های تعاونی و خصوصی را هر چه بیشتر فراهم آورد. حدود و ضوابط مربوطه را قانون معین می کند. پیشنهاد یک: دولت حق انحصار فعالیت های اقتصادی برای خود را ندارد مگر در مواردی که به تأمین نیازهای ضروری و حقوق اساسی جامعه یا امنیت ملی کشور مربوط است. پیشنهاد دو: دولت حق انحصار فعالیت های اقتصادی برای خود را ندارد.

اصل سی و نهم

اموال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگلها، نزارها، بییشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالك و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود، در اختیار دولت است تا بر طبق مصالح عمده و حسب مورد با رعایت قوانین و مصوبات مجلس شورای ملی نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر يك را قانون معین می کند.

اصل چهارم

مالکیت شخصی که از راه ... {.....} ... باشد محترم است. هر کس مالك حاصل کسب و کار ... {.....} ... خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند یا حقوق اساسی و انسانی وی را مورد تعدی قرار دهد. تفصیل آن را قانون معین می کند.

پیشنهاد یک: مشروع - مشروع

پیشنهاد دو: قانونی - قانونی

اصل چهل و یکم

دسترسی آزادانه به اطلاعات به طور اعم، به ویژه در مورد عملکرد سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و کلیه نهادها و موسسات عمومی، حق مردم است. مواردی از اطلاعات و اسناد که افشای آنها تا دوره ای معین ممکن است صرفاً بر خلاف مصالح ملی باشد، به وسیله قانون مصوب مجلس شورای ملی تعیین می شود. قوای مذکور و نهادها و موسسات عمومی موظفند ساز و کار مناسب برای بایگانی معمولی و الکترونیکی جهت نگهداری اسناد و مدارک به گونه ای که امکان امحاء یا دستکاری آنها وجود نداشته باشد را ایجاد کنند.

اصل چهل و دوم

در بهره برداری از منابع طبیعی با رعایت موازین علمی و زیست محیطی مبتنی بر توسعه پایدار و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان ها و توزیع فعالیت های اقتصادی میان استان ها و مناطق مختلف کشور، نباید تبعیض در کار باشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم

در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و سوم

دولت موظف است ثروتهای ناشی از غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، سو استفاده از موقوفات، سو استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی و نهادهای عمومی و شرکت هایی که دولت و یا نهادهای عمومی در آنها سهم دارند، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر قانونی را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به خزانه دولت واریز نماید. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت در دادگاه صالح به وسیله دولت اجرا شود. در مواردی که موضوع به نحوی مربوط به دولت یا نهادهای عمومی و شرکت هایی که دولت و یا نهادهای عمومی در آنها سهم دارند می شود، هر شخص می تواند مراتب را به قوه قضائیه اعلام کند یا خود راساً به طرح شکایت در دادگستری بپردازد. در صورت اخیر، این شخص در صورت اخذ رای قطعی در دادگاه صالح دال بر اثبات مدعا، مستحق دریافت حق الزحمه بر اساس تعرفه وکلاء، از محل وجوه اخذ شده طی اجرای حکم خواهد بود.

اصل چهل و چهارم

حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، و نیز حفظ و نگهداری میراث فرهنگی و تاریخی کشور وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی یا تخریب غیر قابل جبران محیط زیست ملازمه پیدا کند یا موجب آسیب یا تخریب میراث فرهنگی و تاریخی شود، ممنوع است. همچنین دولت موظف به ایجاد سازوکارهای مناسب برای تامین مالی حفظ و نگهداری محیط زیست و میراث فرهنگی و تاریخی، به ترتیب از طریق درآمد زائی خودگردان آنها، در نظر گرفتن تسهیلات مالیاتی و مانند آن، و در صورت نیاز تصویب بودجه عمومی خواهد بود. تفصیل این اصل و مسئولیت های مدنی و کیفری ناشی از تخلف از آن را قانون تعیین می کند.

اصل چهل و پنجم

هیچ نوع مالیات، عوارض و امثال آن وضع نمی شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشونگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می شود.

اصل چهل و ششم

بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای ملی تسلیم می گردد. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل چهل و هفتم

کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه داری کل متمرکز می شود و همه پرداختها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می گیرد.

اصل چهل و هشتم

دیوان محاسبات کشور مستقیماً" زیر نظر مجلس شورای ملی است. سازمان و اداره امور آن در پلایتخت و مراکز استلها به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصل چهل و نهم

دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه ها، موسسات، شرکتها و دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می کنند به ترتیبی که قانون مقرر می دارد رسیدگی یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارك مربوطه را برابر قانون جمع آوری و گزارش تقریب بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای ملی تسلیم می نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.

فصل چهارم - حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن

اصل پنجاهم

ملت حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش است. هیچکس نمی تواند این حق را از ملت سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.

اصل پنجاه و یکم

قوای حاکم در ایران عبارت هستند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که بطور مستقل از یکدیگر هستند. اعمال قوای سه گانه بر طبق اصول آینده این قانون مورد نظارت قرار می گیرد.

اصل پنجاه و دوم

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید برای اجراء به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد.

اصل پنجاه و سوم

در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورت گیرد. مراجعه به آرا عمومی، به درخواست هیئت دولت یا نیمی از نمایندگان مجلس شورای ملی یا از سوی یک چهارم جمعیت کل واجدین شرایط رای دادن، باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل پنجاه و چهارم

پیشنهاد یک: اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور و وزرا است.
پیشنهاد دو: اعمال قوه مجریه از طریق رئیس جمهور، نخست وزیر و وزراء است.

(توضیح: در صورت پذیرش پیشنهاد دو که پست نخست وزیر را به مجموعه می افزاید، اعمال تغییرات زیر به طور هماهنگ، "حداقل" تغییر لازم محسوب می شود:

اصول ردیف اول؛ کلمه "رئیس جمهور" (و مشتقات آن) در اصول
ردیف اول بدون تغییر باقی می ماند: 62 - 90 - 96 تا 105 -
107 - 110 تا 113 - 152 - 153
اصول ردیف دوم؛ کلمه "رئیس جمهور" به نخست وزیر تغییر می
یابد: 82 - 108 - 109 - 115 - 116 تا 121
اصول ردیف سوم؛ کلمه "رئیس جمهور" به "رئیس جمهور و نخست
وزیر": 64 - عنوان مبحث اول - 122 تا 124
اصول ردیف چهارم؛ کلمه "رئیس جمهور" به "رئیس جمهور یا
نخست وزیر": 63 - 83 - 84
اصول ردیف پنجم؛ اصولی که نیاز به تغییرات کلی خواهند داشت:
95 - 106 (به انضمام اضافه نمودن اصول مربوط به چگونگی
معرفی نخست وزیر توسط رئیس جمهور به مجلس برای رای اعتماد)

اصل پنجاه و پنجم

اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق قانون تشکیل
شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت
بپردازد.

فصل پنجم - قوه مقننه

مبحث اول - مجلس شورای ملی

اصل پنجاه و ششم

مجلس شورای ملی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب
می شوند تشکیل می گردد. تنها شرایط انتخاب کنندگان تابعیت ایرانی، دارا بودن
{ حداقل مدرک پایان تحصیلات دوره ابتدائی و { 18 سال سن است. تنها شرایط
انتخاب شوندگان تابعیت ایرانی، دارا بودن حداقل 25 سال سن، { مدرک
کارشناسی، { و نداشتن پیشینه کیفری در جرائم جنائی یا مالی یا سایر جرائمی که
قانون انتخابات تعیین می کند، است. کیفیت انتخابات برای تضمین اعمال نظر
مستقیم و بلاواسطه مردم و در نظر گرفتن شرایط لازم و کافی برای تضمین
سلامت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

پیشنهاد یک: نگه داشتن عبارات داخل براکت در متن این اصل
پیشنهاد دو: حذف عبارات داخل براکت در متن این اصل

اصل پنجاه و هفتم

دوره نمایندگی مجلس شورای ملی چهار سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزار شود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل پنجاه و هشتم

عده نمایندگان مجلس شورای ملی به طور متوسط یک نفر در ازای هر دویست هزار نفر ایرانی است. از تاریخ نخستین همه پرسی این قانون، هر ده سال یکبار و بر اساس جمعیت جدید کشور، افزایش تعداد نمایندگان با تصویب مجلس شورای ملی صورت می پذیرد. محدوده حوزه های انتخابیه را قانون معین می کند.

اصل پنجاه و نهم

پس از برگزاری انتخابات، جلسات مجلس شورای ملی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آیین نامه مصوب داخلی انجام می گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی تعیین شده باشد. برای تصویب آیین نامه داخلی موافقت دو سوم حاضران لازم است.

اصل شصت ام

ترتیب انتخاب رئیس و هیئت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین نامه داخلی مجلس معین می گردد.

اصل شصت و یکم

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن سوگندنامه را امضا نمایند:

"من در برابر ملت ایران سوگند یاد می کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که نگهبان ایران، منافع ملی و حقوق ملت باشم. در انجام وظایف وکالت، امانت را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهار نظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را در مد نظر داشته باشم."

نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه ای که حضور پیدا می کنند مراسم سوگند را بجای آورند. نمایندگان در صورت تمایل می توانند با گذاشتن دست بر کتاب مقدس دین خود تحلیف را انجام دهند.

اصل شصت و دوم

در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور، به پیشنهاد رییس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان، انتخابات نقاط اشغال شده با تمامی مملکت برای مدتی معین متوقف می شود و در صورت عدم تشکیل مجلس جدید، مجلس سابق

همچنان به کار خود ادامه خواهد داد. این توقف باید در اولین فرصت و حداکثر در پایان زمان اشغال رفع شود. رسیدگی به تخلف از این اصل در صلاحیت دادگاه قانون اساسی است.

اصل شصت و سوم

مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق صدا و سیما، ملی و یک ویژه نامه روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیر علنی تشکیل می شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری به تشخیص اکثریت مطلق مجلس شورای ملی، برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل شصت و چهارم

رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به انفراد حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می توانند مشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم بدانند، وزرا مکلف به حضور هستند و هر گاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می شود.

مبحث دوم - اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی

اصل شصت و پنجم

مجلس شورای ملی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند. اعلام طرح ها و لوایح به وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی نیربط قبل از بررسی در مجلس و نیز حضور نمایندگان آنها جهت اظهار نظر مشورتی در مجلس هنگام بررسی این طرح ها و لوایح لازم است. تفصیل آن را قانون تعیین می کند.

اصل شصت و ششم

مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل هشتاد و هشتم آمده بر عهده دادگاه قانون اساسی است.

اصل شصت و هفتم

شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای ملی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین می کنند نیست.

اصل شصت و هشتم

لوايح قانوني پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پنج درصد از نمایندگان، در مجلس شورای ملی قبل طرح است.

اصل شصت و نهم

طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد مگر اینکه طرح آن بدواً به تصویب مجلس برسد.

اصل هفتادم

مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور به طور اعم، از جمله قوای مجریه و قضائیه، را دارد.

اصل هفتاد و یکم

عهننامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل هفتاد و دوم

هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط این که یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهار پنجم نمایندگان مجلس شورای ملی برسد.

اصل هفتاد و سوم

برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب اکثریت نسبی مجلس شورای ملی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند که در این صورت رای دو سوم نمایندگان مجلس لازم است.

اصل هفتاد و چهارم

گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای ملی و اطلاع عموم از طریق روزنامه رسمی کشور و صدا و سیما می‌باشد.

اصل هفتاد و پنجم

دادن امتیاز تشکیل شرکتها و موسسات در برخی امور تجارتي و صنعتي و کشاورزي و معادن و خدمات که به تأمین نیازهای ضروری یا حقوق اساسی جامعه یا امور نظامی یا امنیت ملی کشور مربوط است به خارجیان مطلقاً ممنوع است. موارد آن را قانون، حسب شرایط سیاسی و اقتصادی در هر دوره زمانی، تعیین می‌کند.

اصل هفتاد و ششم

استخدام کارشناسان خارجي از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت، در زمینه های نظامی و امنیتی با تصویب مجلس شوراي ملي و در ساير موارد با تصویب هیئت وزیران. تفصیل این اصل را قنون تعیین می کند.

اصل هفتاد و هفتم

بناها و اموال دولتي که از نفایس ملي باشد قبل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب دو سوم آراء نمایندگان مجلس شوراي ملي، آنهم در صورتي که از نفایس منحصر به فرد نباشد.

اصل هفتاد و هشتم

هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلي و خارجي کشور اظهار نظر نماید.

اصل هفتاد و نهم

به منظور کمک به تدوین هر چه بهتر قوانین و تضمین مشارکت اقشار متخصص در روند قانونگذاری، مجلس کمیسیون های تخصصی در امور اقتصادی، کار و امور اجتماعی، آموزش و تحقیقات، سیاست خارجی، بهداشت و درمان، برنامه و بودجه، انرژی و سایر موارد به تشخیص مجلس جهت بررسی و یا تدوین پیش نویس طرحها و لوایح و ارائه مشورت به مجلس و نمایندگان آن را تشکیل خواهد داد. اعضای هر کمیسیون متشکل از حداقل پانزده نفر نماینده مجلس به انتخاب خود مجلس و به تعداد مساوی کارشناس با تخصص مرتبط، به انتخاب دانش آموختگان دارای تحصیلات دانشگاهی مرتبط در سطح کشور، خواهد بود. ترکیب کمیسیون امنیت ملی از این اصل مستثنی است. تفصیل این اصل در خصوص شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان، روش انتخاب و ساير ترتیبات را قنون تعیین می کند.

اصل هشتادم

سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیئتي واگذار کند ولي در موارد ضروري مي تواند اختیار وضع بعضي از قوانین را با رعایت اصل شصت و ششم به کمیسیون های داخلي خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتي که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجراء می شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود.

همچنین مجلس شوراي ملي مي تواند تصویب دائمي اساسنامه سازمانها، شرکتهای موسسات دولتي یا وابسته به دولت را با رعایت اصل شصت و ششم به کمیسیون های ذیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد. مصوبات دولت نباید با قوانین و مقررات عمومی کشور مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر با مجلس شورای ملی و بر اساس درخواست حداقل ده درصد نمایندگان است. تشخیص مجلس مانع از حق رجوع افراد به دادگاه قانون اساسی جهت تشخیص

تعارض با قنون اساسی و رجوع به دیوان عدالت اداری در موارد تعارض با قوانین عادی نخواهد بود.

اصل هشتاد و یکم

نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود در مجلس یا خارج از آن کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که اظهار کرده اند یا آرایي که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند چه در حین نمایندگی و چه پس از آن مورد پیگرد و مجازات قرار داد.

اصل هشتاد و دوم

رئیس جمهور برای هیئت وزیران پس از تشکیل و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رای اعتماد بگیرد.

اصل هشتاد و سوم

در هر مورد که حداقل يك چهارم کل نمایندگان مجلس شورای ملی از رئیس جمهور یا هر يك از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سوال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سوال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش از يك ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تاخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای ملی.

اصل هشتاد و چهارم

1 - نمایندگان مجلس شورای ملی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیئت وزیران یا هر يك از وزرا را استیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل پنج درصد نمایندگان به مجلس تقدیم شود. هیئت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رای اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیئت وزیران یا وزیر برای پاسخ، نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم را می‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رای عدم اعتماد خواهد کرد. اگر مجلس رای اعتماد نداد، هیئت وزیران یا وزیر مورد استیضاح عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند در هیئت وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیدا کنند.

2 - در صورتی که حداقل يك چهارم از نمایندگان مجلس شورای ملی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت يك ماه پس از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهور رای دادند مراتب جهت اجراء به اطلاع شورای ریاست

جمهوری مرکب از معاون اول رییس جمهور، رییس قوه قضائیه و رئیس مجلس شورای ملی می رسد.

اصل هشتاد و پنجم

هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتبا^۱ به مجلس شورای ملی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را به شاکی اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد نتیجه را به اطلاع مردم برساند و در صورت تشخیص جرم مراتب را جهت اقدام به اطلاع دادستان کل کشور نیز برساند. در موارد نقض قانون اساسی، مجلس موظف به گزارش آن به دادگاه قانون اساسی خواهد بود.

اصل هشتاد و ششم

به منظور تضمین و تشخیص رعایت قانون اساسی و عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی و دولت با آن در صورت طرح موضوع از طریق دادخواست توسط هر شخص، و سایر وظایف مندرج در این قانون و سایر قوانین، دادگاه قانون اساسی با ترکیب زیر به عنوان قضاات این دادگاه تشکیل می شود:

1 - ده نفر از قضاات شاغل یا بازنشسته با حداقل سابقه پانزده سال کار قضائی به انتخاب قضاات کشور.

2 - ده نفر از حقوقدانان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان اعضای هیئت علمی دانشگاهها به انتخاب دانش آموختگان رشته حقوق با حداقل مدرک کارشناسی.

3 - پنج نفر از وکلای دادگستری با سابقه حداقل پانزده سال سابقه عضویت در کانون های وکلاء به انتخاب اعضای کانون وکلاء.

تفصیل این اصل را قانون تعیین می کند.

اصل هشتاد و هفتم

اعضای دادگاه قانون اساسی برای مدت ده سال انتخاب می شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن پنج سال، نیمی از اعضای هر یک از دسته های اول و دوم و سه نفر از اعضای دسته سوم، منکور در اصل هشتاد و ششم به قید قرعه تغییر می یابند و اعضای تازه ای به جای آنها انتخاب می شوند.

اصل هشتاد و هشتم

تشخیص تعارض مصوبات قوای مقننه و مجریه با قانون اساسی با حکم دادگاه قانون اساسی است که بر اساس نظر نصف به علاوه یک کل اعضای این دادگاه صادر می شود.

اصل هشتاد و نهم

تفسیر قانون اساسی به درخواست هر یک از روسای سه قوه، مجلس شورای ملی، دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری، بر عهده دادگاه قانون اساسی

است که با تصویب دو سوم آنان انجام می شود.

اصل نودم

دادگاه قانون اساسی رسیدگی به شکایات مربوط به انتخابات ریاست جمهوری با رعایت اصل یکصدم، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. جلسات دادگاه باید از طریق صدا و سیما ملی به اطلاع عموم برسد.

خلاصه یک پیشنهاد کلی رسیده (برای فصل پنجم): در این پیشنهاد قوه مقننه به چهار مجلس سفلی و یک مجلس علیا (مجلس شورای ملی) تقسیم می شود. مجلس علیا، شامل نمایندگان برگزیده مجالس سفلی (از هر مجلس 50 نفر)، به طور عمده نظارت بر عملکرد دولت و قوای مسلح، تصویب مصوبات چهار مجلس سفلی به صورت قانون را بر عهده خواهد داشت. مجالس سفلی که نمایندگان آن با رای مستقیم مردم و طی انتخابات سراسری برگزیده می شوند، عبارتند از: مجلس حقوقی: متشکل از حقوقدانان و فقهای برگزیده مردم، برای نظارت بر قوه قضائیه؛

مجلس علمی: متشکل از دانشمندان و نخبگان علمی، برای بررسی سیاستهای کلان کشور در حوزه اقتصادی، عمرانی، تجاری و فناوری؛ مجلس سیاسی: متشکل از فعالان و اعضاء احزاب سیاسی، برای نظارت بر مطبوعات و رسانه ها، حراست از آزادی بیان و رشد احزاب؛ مجلس مردمی: متشکل از اصناف، اتحادیه ها، اقوام، اقلیت ها و تشکلهایی که اقشاری از جامعه را نمایندگی می کنند، برای توجه به مطالبات و رفع محرومیت مردم، اقوام، اقلیتها، اصناف و اتحادیه ها است. در این پیشنهاد، مجالس سفلی که برای دوره های چهار ساله انتخاب می شوند، به طور متناوب هر سال انتخابات یکی از مجالس برگزار می شود.

فصل ششم - شوراهای منطقه ای و محلی

اصل نود و یکم

برای مشارکت مستقیم مردم در نظارت بر حسن اجرای امور و پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی آموزشی و سایر امور رفاهی، با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر استان، شهر، شهرستان، بخش و روستا، مجالسی به نام شورای استان، شهر، شهرستان، بخش و روستا تشکیل می شود که اعضای آن را مردم همان حوزه مربوطه به طور مستقیم انتخاب می کنند. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان و حدود وظایف و اختیارات نظارتی و نحوه انتخاب و نظارت بر شوراهای منکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور و تابعیت حکومت مرکزی کشور باشد، قانون معین می کنند.

اصل نود و دوم

به منظور جلوگیری از تبعیض بین استان ها، تسهیل تهیه برنامه های عمرانی و رفاهی استان ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن، شورای عالی استلها مرکب

از نمایندگان شوراهای استانها تشکیل می‌شود. نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند.

اصل نود و سوم

شورای عالی استانها و نیز شورای هر استان حق دارند در حدود وظایف خود طرحهایی تهیه و مستقیماً یا از طریق دولت به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند. این طرحها باید در مجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل نود و چهارم

انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می‌کند. شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

فصل هفتم - قوه مجریه

مبحث اول - ریاست جمهوری و وزرا

اصل نود و پنجم

رییس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد.

اصل نود و ششم

رییس جمهور برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او تنها برای یک دوره دیگر بلامانع است. احراز پست ریاست جمهوری برای بیش از دو دوره بطور کل ممنوع است.

اصل نود و هفتم

رییس جمهور از میان مردان، زنان یا سایر جنسیت‌های واجد شرایط زیر انتخاب می‌شود:

پیشنهاد یک: ایرانی الاصل، منحصرأ تابع ایران، دارای حداقل مدرک

کارشناسی، حداقل 30 سال سن، فاقد اعتیاد به مواد مخدر

به شرحی که قانون تعیین می‌کند، نداشتن پیشینه کیفری

در جرائم جنائی یا مالی یا سایر جرائمی که قانون

انتخابات تعیین می‌کند.

پیشنهاد دو: ایرانی الاصل، منحصرأ تابع ایران، دارای حداقل مدرک

کارشناسی، حداقل 30 سال سن، فاقد اعتیاد به مواد مخدر

(و الکل؟) به شرحی که قانون تعیین می‌کند، نداشتن

پیشینه کیفری در جرائم جنائی یا مالی یا سایر جرائمی که

قانون انتخابات تعیین می‌کند و نداشتن بیماری روحی،

روانی و جسمی که مانع انجام وظایف ریاست جمهوری

گردد.

پیشنهاد سه: (منحصراً) تابع ایران، حداقل 30 سال سن، فاقد اعتیاد به مواد مخدر و الکل به شرحی که قانون تعیین می کند، نداشتن پیشینه کیفری در جرائم جنایی یا مالی یا سایر جرائمی که قانون انتخابات تعیین می کند.

اصل نود و هشتم

نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل از شروع انتخابات آمادگی خود را رسماً اعلام کنند. نحوه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری را قانون معین می کند.

اصل نود و نهم

رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرا شرکت کنندگان، انتخاب می شود، ولی هر گاه در دور نخست هیچ يك از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه دو هفته بعد برای بار دوم رای گرفته می شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست آرا بیشتری داشته اند شرکت می کنند، ولی اگر بعضی از نامزدهای دارنده آرا بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند، از میان بقیه، دو نفر که در دور نخست بیش از دیگران رای داشته اند برای انتخاب مجدد معرفی می شوند. در صورت اعلام انصراف یکی از دو نامزد در طول زمان بین دور اول و دور دوم، از زمان اعلام انصراف نامزد تا برگزاری دور دوم باید حداقل یک هفته فاصله در نظر گرفته شود. سایر موارد را قانون معین می کند.

اصل یکصدم

مسئولیت نظارت بر حسن اجرای انتخابات ریاست جمهوری بر عهده هیئت نظارت بر انتخابات متشکل از پنج نفر نماینده وزارت کشور به انتخاب هیئت دولت، پنج نفر نماینده قوه قضائیه به انتخاب دیوان عالی کشور و سی و یک نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب مجلس است. دادگاه قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به شکایات از تصمیمات هیئت نظارت بر انتخابات را دارا خواهد بود. {.....}..... تفصیل این اصل را قانون تعیین می کند.

پیشنهاد: این سازوکار مانع از دعوت از نظران بین المللی تحت شرایطی، برای کمک به نظارت بر حسن اجرای انتخابات نخواهد بود.

اصل یکصد و یکم

انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل يك ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد و در فاصله انتخاب رئیس جمهور جدید و پایان دوره ریاست جمهوری سابق رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری را انجام می دهد.

اصل یکصد و دوم

هر گاه در فاصله ده روز پیش از رای گیری یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می افتد.

اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، انتخابات برای یک ماه به تأخیر می افتد و نفری که در دور اول رتبه سوم را احراز کرده است جایگزین فرد متوفی خواهد شد.

اصل یکصد و سوم

رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه ای که با حضور رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود به ترتیب زیر سوگند یاد می کند و سوگندنامه را امضا می نماید:

"من به عنوان رئیس جمهور در برابر ملت ایران و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم و سوگند یاد می کنم که نگهبان ایران، منافع ملی و حقوق ملت باشم. در انجام وظایف ریاست جمهوری، امانت را ر عایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و خدمت به مردم پلیند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم، همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیتهایی که بر عهده گرفته ام بکار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعلاای کشور، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی پیر هیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و قدرتی را که ملت به عنوان امانت به من سپرده است همچون امینی در ستکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم."

رئیس جمهور در صورت تمایل می تواند با گذاشتن دست بر کتاب مقدس دین خود مراسم تحلیف را به جای آورد. حکم ریاست جمهوری در همین جلسه و پس از اتیان سوگند توسط رئیس جمهور، به امضای رئیس مجلس و توسط وی از طرف ملت به رئیس جمهور داده خواهد شد.

اصل یکصد و چهارم

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و مجلس شورای ملی مسئول است.

اصل یکصد و پنجم

رئیس جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضا کند و برای اجراء در اختیار مسئولان بگذارد.

اصل یکصد و ششم

رئیس جمهور می تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیئت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونتها را به عهده خواهد داشت.

اصل یکصد و هفتم

امضای پیمانهایی مربوط به اتحادیه های بین المللی، عهدنامه ها، مقوله نامه ها،

موافقتنامه ها و قراردادهای دولت ایران و هریک وزارتخانه ها و سازمان های تابعه یا وابسته به دولت، با سایر دولتها یا بخش خصوصی خارجی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است. پاراف اینگونه اسناد توسط رئیس جمهور یا نماینده قانونی او در صورتی که هیچگونه آثار الزام آور نداشته باشد بلامانع است. در این صورت رئیس جمهور موظف است مراتب را ظرف پانزده روز به اطلاع مجلس برساند.

اصل یکصد و هشتم

رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.

اصل یکصد و نهم

رئیس جمهور می تواند در موارد خاص، بر حسب ضرورت با تصویب هیئت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیئت وزیران خواهد بود.

اصل یکصد و دهم

سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب رئیس جمهور تعیین می شوند. رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد.

اصل یکصد و یازدهم

علاوه بر وظایفی که به موجب اصول این قانون و قوانین عادی بر عهده رئیس جمهور قرار می گیرد، وظایف زیر نیز بر عهده شخص رئیس جمهور است و نمی توان آنها را بر عهده دیگری گذارد:

- (1) فرماندهی کل نیروهای مسلح
- (2) اعلان جنگ و صلح با تصویب مجلس شورای ملی (در صورت برقراری و امکان تشکیل جلسه مجلس)
- (3) نصب و عزل رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی با تصویب مجلس شورای ملی، و قبول استعفای آنان با اطلاع مجلس
- (4) عفو یا تخفیف مجازات محکومین پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه
- (5) اعطای نشانهای دولتی

اصل یکصد و دوازدهم

رئیس جمهور استعفای خود را به مجلس شورای ملی تقدیم می کند و تا زمانی که استعفای او با رای نصف به علاوه یک تعداد کل نمایندگان پذیرفته نشده است به انجام وظایف خود ادامه می دهد.

اصل یکصد و سیزدهم

در صورت فوت، کناره گیری، عزل، یا ناتوانی از انجام وظیفه به مدت بیش از

دو ماه رئیس جمهور به دلیل غیبت یا بیماری و امثال آن، یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این دست، شورایی به نام شورای ریاست جمهوری مرکب از معاون اول رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و رئیس مجلس شورای ملی، همه وظایف ریاست جمهوری را به طور موقت به عهده می گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجلس شورای ملی، در شورا به جای وی منصوب می گردد. این شورا موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف مدت سه ماه انتخابات ریاست جمهوری جدید برگزار شود.

هر گاه رئیس جمهور بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف ریاست جمهوری ناتوان شود در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود. ریاست شورا بر عهده معاون اول رئیس جمهور و در غیاب وی به ترتیب بر عهده رئیس مجلس شورای ملی و رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

اصل یکصد و چهاردهم

در مدتی که اختیارات و مسئولیتهای رئیس جمهور بر عهده شورای ریاست جمهوری است، وزیران را نمی توان استیضاح کرد یا به آنان رای عدم اعتماد داد و نیز نمی توان برای تجدید نظر در قانون اساسی برای همه بررسی اقدام نمود.

اصل یکصد و پانزدهم

وزرا توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رای اعتماد جدید برای وزیران لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می کند.

اصل یکصد و شانزدهم

ریاست هیئت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم های وزیران و هیئت دولت می پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجراء می کند.

در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاههای دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیئت وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می شود لازم الاجراء است. رئیس جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیئت وزیران است.

اصل یکصد و هفدهم

وزرا تازمانی که عزل نشده اند و یا بر اثر استیضاح یا درخواست رای اعتماد، مجلس به آنها رای عدم اعتماد نداده است در سمت خود باقی می مانند. استعفاي هیئت وزیران یا هر یک از آنان به رئیس جمهور تسلیم می شود و هیئت وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه خواهد داد.

رئیس جمهور می تواند برای وزارتخانه هایی که وزیر ندارند حداکثر برای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

اصل یکصد و هجدهم

رئیس جمهور می تواند وزرا را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رای اعتماد بگیرد، و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت یک سوم از هیئت وزیران تغییر نماید باید مجدداً از مجلس شورای ملی برای هیئت وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

اصل یکصد و نوزدهم

هر يك از وزیران مسئول وظایف خاص خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیئت وزیران می رسد مسئول اعمال دیگران نیز هست.

اصل یکصد و بیستم

علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین نامه های اجرایی قوانین می شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویبنامه و آیین نامه بپردازد. هر يك از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

دولت می تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تولید رئیس جمهور لازم الاجراء است.

تصویبنامه ها و آیین نامه های دولت و مصوبات کمیسیونهای مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای ملی می رسد تا در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیئت وزیران بفرستد. نظر مجلس مانع از اعمال حق افراد در رجوع به دادگاه قانون اساسی جهت تشخیص تعارض با قانون اساسی و دیوان عدالت اداری بابت تعارض با قوانین عادی نخواهد بود.

اصل یکصد و بیست و یکم

صلح دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا حل و فصل آن از طریق داوری در هر مورد موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قنون تعیین می کند.

اصل یکصد و بیست و دوم

رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران، در مورد جرائم مربوط به انجام وظایف شان در یکی از شعب دیوان عالی کشور و در مورد جرائم

عادی در دادگاه‌های عمومی دادگستری، و در هر دو صورت با اطلاع مجلس شورای ملی، انجام می‌شود.

اصل یکصد و بیست و سوم

رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها و موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای ملی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عمل یا عضویت در هیئت مدیره انواع مختلف شرکتهای دولتی و خصوصی، جز شرکتهای تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است. داشتن سمت مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره یا مشاوره یا هر ترکیبی از اینها بطور همزمان در دو یا چند شرکت، موسسه یا نهاد دولتی یا وابسته به دولت یا شرکت‌ها، موسسات و نهادهای عمومی که شمول آنها مستلزم ذکر نام است ممنوع است.

اصل یکصد و بیست و چهارم

دارایی رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران، نمایندگان مجلس و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد.

مبحث دوم - ارتش ایران

اصل یکصد و بیست و پنجم

بجز نیروهای انتظامی که وفق قوانین تشکیل می‌شوند و تضمین امنیت جامعه و انجام وظایف ضابط قضائی را بر عهده دارند، ارتش ایران تنها نیروی نظامی کشور است. ارتش ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور را بر عهده دارد. ارتش مستقیماً و نیز از طریق وزارت دفاع در برابر مجلس نسبت به اقدامات خود پاسخگو است.

اصل یکصد و بیست و ششم

هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای مسلح کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل یکصد و بیست و هفتم

استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی در کشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح آمیز باشد ممنوع است. موارد مربوط به همکاری با نهادهای سازمان ملل، و یا اجرای کنوانسیون‌ها و پیمان‌های بین‌المللی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده باشد از این اصل مستثنی هستند.

اصل یکصد و بیست و هشتم

دولت می‌تواند در زمان صلح از افراد و تجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی

و آموزشی، استفاده کند به شرطی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید. در هر صورت و تحت هر شرایط، و به منظور حفظ قداست خدمات نیروهای مسلح به میهن و مردم، دخالت این نیروها، همانند سایر نیروهای مسلح، اطلاعاتی و امنیتی، در امور سیاسی و اقتصادی ممنوع است.

اصل یکصد و بیست و نهم

هر نوع بهره برداری شخصی از وسائل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است.

اصل یکصد و سی ام

ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب قانون است.

اصل یکصد و سی و یکم

دولت موظف است برای همه افراد کشور امکانات آموزش نظامی را فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد. اختیاری یا اجباری بودن و سایر شرایط مربوط به خدمت نظامی حسب شرایط کشور، بر عهده مجلس شورای ملی است.

فصل هشتم - سیاست خارجی

اصل یکصد و سی و دوم

سیاست خارجی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق بشر و روابط صلح آمیز متقابل با جهان استوار است. دولت از طریق وزارت امور خارجه متولی سیاست خارجی کشور است و مجلس می تواند در باره سیاست خارجی دولت از طریق مصوبات خود نقش نظارتی و هدایتی داشته باشد.

اصل یکصد و سی و سوم

هر گونه قرارداد که موجب سلطه خارجی بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است. حدود آن را قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و سی و چهارم

دولت ایران می تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی یا اجتماعی بخواهند پناه دهد مگر اینکه بر طبق قوانین ایران یا کنوانسیون های بین المللی که ایران آنها را امضاء کرده و به تصویب نهائی مجلس رسیده باشد تبعکار یا خائن به ملت خود شناخته شوند.

فصل نهم - قوه قضاییه

اصل یکصد و سی و پنجم

قوه قضاییه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیتهایی که طبق قانون به آن محول می شود بر اساس ضوابطی که قانون تعیین می کند تشکیل می گردد. قضات دیوان با رای قضات دادگستری انتخاب می شوند.

اصل یکصد و چهل و چهارم

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید از میان قضات عادل و آگاه به امور قضایی با سابقه حداقل پانزده سال کار قضائی توسط قضات دیوان عالی کشور برای مدت پنج سال، غیر قابل تمدید، انتخاب شوند. عزل آنها در اختیار همین دیوان و با اطلاع مجلس خواهد بود. قبول استعفای آنان با رئیس قوه قضائیه است.

اصل یکصد و چهل و یکم

صفات و شرایط قاضی با رعایت اصول قانون اساسی، بوسیله قانون معین می شود.

اصل یکصد و چهل و دوم

قاضی را نمی توان از مقلمی که شاغل آن است بدون محاکمه و اثبات جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد. ضمناً نمی توان بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه، دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.

اصل یکصد و چهل و سوم

محاکمات به طور علنی انجام می شود و حضور افراد و رسانه ها به طور اعم بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافعی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و چهل و چهارم

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. دادگاهها باید در احکام خود به تمام استدلالات طرفین اشاره کنند و دلایل قبول یا رد آنها را صریحاً و به طور کامل و جداگانه بیان دارند.

اصل یکصد و چهل و پنجم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی حقوقی را در قوانین مدونه و رویه های قضائی بیابد و اگر نیابد در صورت امکان با استناد به عرف و اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و چهل و ششم

هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم

محسوب نمی شود.

اصل یکصد و چهل و هفتم

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویبنامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات موضوعه یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و ضمن صدور حکم مقتضی در پرونده مطروح، موضوع را جهت تصمیم گیری عمومی به اطلاع دیوان عدالت اداری برسانند. در هر حال، هر شخصی می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. در صورت اثبات مدعا، شخص مستحق دریافت پاداش معادل تعرفه وکالت به هزینه دستگاه اجرائی خوانده خواهد بود. جریمه یا مجازات افراد تصویب کننده مصوبات ابطال شده را قانون تعیین خواهد کرد.

اصل یکصد و چهل و هشتم

هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر شخصاً ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود، و در هر حال ضرر شخص متضرر طبق قانون جبران خواهد شد.

اصل یکصد و چهل و نهم

برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش و سایر نیروهای مسلح، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابطه دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می شوند. دادستانی و دستگاههای نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و از جهت طرز انتخاب قضات و سایر ترتیبات مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل یکصد و پنجاهم

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس می گردد. انتخاب اعضای این دیوان با قضات دانگستری، و انتخاب و عزل رئیس آن با اعضای این دیوان است. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و پنجاه و یکم

بر اساس حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی به نام "سازمان بازرسی کل کشور" زیر نظر رییس قوه قضاییه تشکیل می گردد. انتخاب رئیس سازمان با معرفی رئیس قوه قضاییه، برای یک دوره پنج ساله غیر قابل تمدید، و عزل وی با درخواست رئیس قوه قضاییه، بر عهده دیوان عالی کشور است. قبول استعفا و عزل وی با رئیس قوه قضاییه خواهد بود. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می کند.

فصل دهم - رسانه های ملی

اصل یکصد و پنجاه و دوم

در صدا و سیماي ملي ايران، آزادي بيان و نشر افكار بار عليت قوانين و مصالح كشور بايد تامين گردد. نصب و عزل رييس سازمان صدا و سيماي ملي ايران با مجلس شوراي ملي است و شورايي مركب از نمايندگان رييس جمهور و رييس قوه قضاييه و مجلس شوراي ملي (هر کدام سه نفر) بر اين سازمان نظارت خواهد داشت. خط مشي و ترتيب اداره اين سازمان و نظارت بر آن، و نيز شرايط ايجاد و اداره ساير رسانه هائي كه با بودجه عمومي اداره مي شوند را قانون مصوب مجلس شوراي ملي تعيين مي كند.

فصل يازدهم - شوراي عالي امنيت ملي

اصل يكصد و پنجاه و سوم

به منظور تامين منافع ملي و پاسداري از تماميت ارضي و حاكميت ملي، شوراي عالي امنيت ملي به رياست رييس جمهور، با وظيف زير تشكيل مي گردد:

- 1 - تعيين سياستهاي دفاعي - امنيتي كشور.
- 2 - هماهنگ نمودن قواي مجريه، مقننه و قضائيه در زمينه تدابير كلي دفاعي - امنيتي.
- 3 - بهره گيري از امكانات مادي و معنوي كشور براي مقابله با خطرات و تهديد هاي داخلي و خارجي.

اعضاي شورا عبارتند از:

- روساي قواي مجريه، مقننه و قضائيه.
- رييس ستاد مشترك نيروهاي مسلح.
- عاليترين مقام نيروي زميني، هوائي و دريائي.
- مسؤل امور برنامه و بودجه
- سه نماينده به انتخاب مجلس.
- وزراي امور خارجه، كشور، و امنيت ملي.
- حسب مورد وزير مربوط

شوراي عالي امنيت ملي به تناسب وظيف خود شوراهاي فرعي از قبيل شوراي دفاع و شوراي امنيت كشور تشكيل مي دهد. رياست هر يك از شوراهاي فرعي با رييس جمهور يا يكي از اعضاي شوراي عالي است كه طرف رييس جمهور تعيين مي شود. حدود اختيارات و وظيف شوراهاي فرعي را قانون معين مي كند و تشكيلات آنها به تصويب شوراي عالي مي رسد.

فصل دوازدهم - بازنگري در قانون اساسي

اصل يكصد و پنجاه و چهارم

با توجه به تحول جوامع بشري، تغيير نيازها و دانش بشر، و درك ضرورت

تحول در قوانین و مقررات حاکم بر زندگی انسان، بازنگری در قانون اساسی ایران امکان پذیر است و به ترتیب زیر انجام می گیرد:

در صورتی که ضرورت بازنگری یا تنظیم قانون اساسی به درخواست اکثریت مطلق نمایندگان مجلس به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان مجلس شورای ملی برسد، یا از سوی یک بیستم جمعیت کل و اجدین شرایط رای دادن در کشور از مجلس درخواست شده باشد، شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر و به ریاست رئیس مجلس جهت تهیه اصلاحیه یا متمم این قانون تشکیل می شود:

- 1 - روسای قوای سه گانه
- 2 - قضات دادگاه قانون اساسی
- 3 - پنج نفر از وزراء به انتخاب هیئت وزیران
- 4 - پنج نفر از قوه قضائیه به انتخاب قضات دیوان عالی کشور
- 5 - ده نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب مجلس
- 6 - پنج نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاهها به انتخاب مجلس

مصوبات شورا باید طی یک همه پرسی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان برسد.

مسئولیت نظارت بر حسن اجرای همه پرسی بر عهده هیئت نظارت بر همه پرسی متشکل از پنج نفر نماینده وزارت کشور به انتخاب هیئت دولت، پنج نفر نماینده قوه قضائیه به انتخاب دیوان عالی کشور و بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب مجلس است. دادگاه قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به شکایات از تصمیمات هیئت نظارت بر همه پرسی را دارا خواهد بود.

شیوه کار شورا، تفصیل ضوابط همه پرسی وسایر موارد را قانون تعیین می کند.

اتحاد برای دموکراسی

ما، حقوق‌دانان جنبش سبز مردم ایران، با توجه به دستاوردها و تجربیات تاریخی جوامع بشری، به ویژه تجربیات دهه های اخیر در کشورمان ایران، حمایت خود را از ضرورت بلزنگری در قانون اساسی بر پایه اصول زیر اعلام می کنیم و از آحاد مردم ایران دعوت می کنیم در تدقیق این اصول و تدوین نسخه نهائی قانون اساسی فعالانه مشارکت فرمایند:

- 1، حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش بر اساس خرد جمعی جامعه و با بهره گیری از دستاوردهای دانش در جوامع بشری،
- 2، رعایت آزادی، برابری و سایر حقوق اساسی بشر، از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشور با توجه کامل به میثاق ها و کنوانسیون های بین المللی از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی (1966)، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (1966)، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (1979) و کنوانسیون حقوق کودک (1989)، و تدوین مقررات کشور با رعایت این حقوق،
- 3، برخورداری غیرتبعیض آمیز زن و مرد از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تعیین وظایف برای آنان بر اساس عدالت،
- 4، ممنوعیت تفتیش عقاید، مواخذه و تعرض به افراد به دلیل داشتن یا ابراز عقیده،
- 5، ممنوعیت هرگونه گزینش افراد برای مشاغل بر اساس اعتقادات فکری آنان،
- 6، آزادی کامل در داشتن اعتقادات مذهبی و غیرمذهبی و انجام مراسم اعتقادی و رعایت احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) ادیان و مذاهب، تا جائیکه بنا به تشخیص دادگاه ها مخالف قوانین موضوعه کشور، حقوق بشر، نظم عمومی و اخلاق حسنه (به مفهوم حقوقی آن) نباشد،
- 7، آزادی داشتن یا نداشتن حجاب یا سایر نشانه های مذهبی و غیرآن،
- 8، برخورداری کلیه آئین ها، اقوام و گروه ها از حقوق مساوی بدون در نظر گرفتن عواملی چون اعتقادات، رنگ، نژاد، زبان، و مانند اینها،
- 9، آزادی کامل تشکیل احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی، آزادی راه اندازی رسانه های گروهی، تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، و آزادی اعتصاب به عنوان مهم ترین ابزارهای احقاق حق،
- 10، تضمین حق حیات و امنیت شخصی، و مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض،
- 11، نفی هرگونه رفتار یا کیفر ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، و حق دسترسی همه به دادرسی عادلانه،

- 12، ممنوعیت هر گونه شکنجه و آزار جسمی یا روحی به هر دلیل از جمله برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعات و یا برای عمل ممنوع تفتیش عقاید، یا هتک حرمت از متهم یا مجرم محکوم، ممنوعیت ایجاد بازداشتگاه های غیر رسمی و ضرورت باز بودن درب کلیه زندانها به طور شبانه روزی و در تمام روز های سال به روی بازرسان ویژه سه قوه و نمایندگان مجلس (که توسط مردم به طور مستقیم و بلاواسطه انتخاب می شوند)، و نیز نمایندگان ارگان های رسمی حقوق بشری سازمان ملل متحد، مجتمعاً یا منفرداً، و ضرورت مجازات شدید متخلف از این موارد،
- 13، لغو مجازات اعدام، به هر عنوان، تحت هر شرایط و به هر شکل اعم از تیرباران، حلق آویز کردن، سنگسار، و دیگر اشکال متصور،
- 14، تحقق حق برخورداری آحاد جامعه از تندرستی و بهداشت، رفاه مطلوب و شایسته انسان از جمله خوراک، پوشاک، مسکن، خدمات اجتماعی، و تحصیل رایگان،
- 15، رعایت و تضمین تفکیک و استقلال کامل قوا، با رعایت اصل حکمیت رای مردم،
- 16، اداره امور کشور با اتکاء به آرا عمومی از راه انتخابات مستقیم و بلاواسطه توسط مردم از جمله از طریق انتخاب مقامات عالییه سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه، مقامات ارشد اجرایی منطقه ای و محلی، و شوراهای منطقه ای و محلی، و تضمین مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش،
- 17، در نظر گرفتن راه های قابل دسترس برای بازنگری در قانون اساسی، با توجه به تحول جوامع بشری، تغییر نیازها و دانش بشر، و درک ضرورت تحول در قوانین و مقررات حاکم بر زندگی انسان،
- 18، تضمین استقلال و امنیت اقتصادی و سیاسی کشور، ضمن داشتن تعامل با سایر کشورها،
- 19، احترام به سایر ملل و برقراری روابط صلح آمیز با کشورهای جهان،
- 20، همکاری با نهادهای بین المللی جهت استقرار و توسعه حقوق بشر، صلح و بهبود شرایط زیستی در جهان.

حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران

بیست و چهارم مهرماه 1388

(توضیح اضافه شده: این تاریخ مربوط است به زمان نگارش قطعنامه اتحاد برای دموکراسی که مبنای تنظیم پیش نویس پیشنهادی قانون اساسی نوین قرار گرفت.)